



ISSN 1606-9137

www.roshdmag.org

آموزش جغرافیا

آموزشی، تحلیلی، اطلاع‌رسانی

۷۳

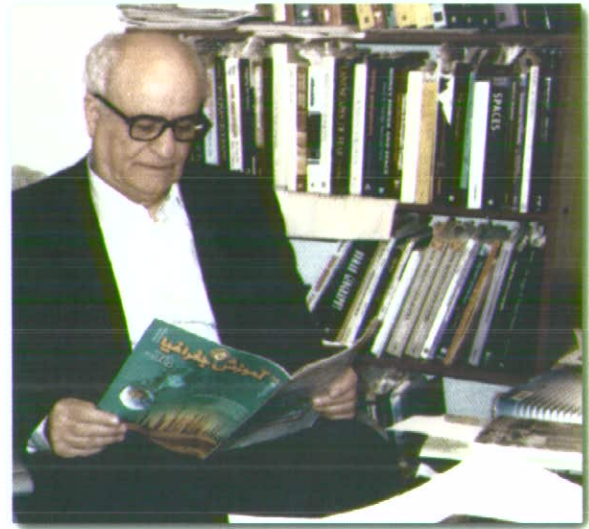
دوره ی بیستم، شماره ی ۲، زمستان ۱۳۸۴
بهاء: ۲۵۰۰ ریال

شماره ۷۳
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مجله آموزش جغرافیا



- چهره‌ی ماندگار جغرافیا، استاد حسین شکویی درگذشت
- میزگرد برگزیدگان اولین جشنواره‌ی کشوری روش تدریس جغرافیا
- مبتنی بر رویکرد IT
- چرا خلیج فارس؟
- نظری بر مفاهیم و ویژگی‌های بیابان
- مسؤولان شهر در بهبود، تهیه و توزیع مواد غذایی ...
- آب، آب در هر جا
- آشنایی با کشورهای جهان (تابوان)

چهره ی ماندگار جغرافیا ، استاد حسین شکویی درگذشت





رشد

آموزش جغرافیا

آموزشی، تحلیلی، اطلاع‌رسانی

سرمقاله / ۲

جشنواره‌ی روش تدریس جغرافیا و رویکرد II/۳

مقدسی و کتاب احسن التقاسیم / ترجمه: حسین علیتیان ۷

چرا خلیج فارس؟ / محمد حسین احسانی ۱۵

نظری بر مفاهیم و ویژگی‌های بیابان / محمد خسروشاهی، شیرین محمدخان ۲۲

انواع تعادل در شبکه‌های رودخانه‌ای و نحوه‌ی تشکیل تراس‌های مرکب / مریم بیانی خطیبی ۳۰

نقش مسؤلان شهر در بهبود، تهیه و توزیع مواد غذایی ... / ترجمه: اسماعیل یوسفی ۳۷

آمریکا و هارتلند جدید / محرمعلی فیروزی ۴۸

الگوی توزیع فضایی شهرهای استان گلستان / دکتر رحیم بردی‌آنامرادنژاد ۵۰

آب، آب در هر جا / مریم راعی ۵۶

معرفی کتاب‌های جدید جغرافیایی / منصور ملک عباسی ۵۹

آشنایی با کشورهای جهان (تایوان) / سعید بختیاری ۶۲

مدیر مسؤول، علیرضا حاجیان زاده

میات تحریریه، دکتر حسین شکویی، دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، دکتر بهلول علیجانی

دکتر مصطفی مؤمنی، دکتر مهدی چوبینه، دکتر یارمحمد بای، کورش امیری نیا، منصور ملک عباسی

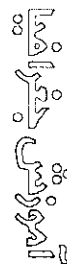
دکتر سیاوش شایان، دکتر شوکت مقیمی و ناهید فلاحیان

سردبیر، دکتر سیاوش شایان، مدیر داخلی، دکتر مهدی چوبینه، طراح گرافیک، امیرحسین محبیان

چاپ، شرکت افست (سهامی عام)، شمارگان، ۱۲۰۰۰ نسخه

نشانی مجله، تهران صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵، تلفن دفتر مجله، ۸۸۸۲۱۱۱۱-۹ داخلی ۲۴۴، امور مشترکین، ۸۸۸۲۹۱۸۶

پست الکترونیک، E-mail: info@roshdmag.org، آدرس سایت مجلات رشد، www.roshdmag.org



- مجله‌ی رشد آموزش جغرافیا حاصل تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت، بویژه آموزگاران، دبیران و مدرسان را، در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. ● مطالب باید یک خط در میان و در یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان نایب شود. ● شکل قرار گرفتن جدولها، نمودارها و تصاویر ضمیمه باید در حاشیه‌ی مطلب نیز مشخص شود. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول گردد. ● برای ارتقای کیفی چاپ، لطفاً اصل نقشه‌ها و تصاویر ارسال شود و یا کپی‌های واضح همراه مقاله باشد. ● درج پست الکترونیکی مؤلف یا مترجم مقالات ذیل نام پدیدآورنده ضروری است.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز ضمیمه‌ی مقاله باشد. ● در متنهای ارسالی باید تا حد امکان از معادلهای فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. ● زیرنویسها و منابع باید کامل و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره‌ی صفحه‌ی مورد استفاده باشد.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله‌ها، ضرورتاً مبنی نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی نیست و مسؤولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان، با خود نویسنده یا مترجم است. ● مجله از بازگرداندن مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نمی‌شود، معذور است.



چهره‌ی ماندگار جغرافیا؛ استاد شکویی، درگذشت

فضایی، تعریف‌های جغرافیا و گسترش مفاهیم گوناگون فلسفی - جغرافیایی از جمله کوشش‌های ارزشمند و گرانسنگ استاد شکویی بود. او که همه‌ی زندگی‌اش را وقف توسعه و گسترش مرزهای دانش جغرافیا کرد، از دانشجویانش که از طریق کسب مشاغل اجتماعی به اجرایی شدن مفاهیم جغرافیای شهری کمر بسته بودند، با دلخوشی یاد می‌کرد. از فرصت‌هایی که در اختیار دانش‌آموختگانش قرار می‌گرفت تا تئوری‌ها را در عرصه‌ی محیط و اجتماع به عمل بنشانند، خوشحال و همواره تشویق‌کننده‌ی دانشجویان فعال کلاس‌های درش بود.

اخلاق، متانت، انسانیت، ادب، نوع دوستی و میهن‌پرستی از جمله سجایای ارزشمند اخلاقی استاد بود که آن‌ها را با رفتار، نه با گفتار به دانشجویان منتقل می‌کرد. او همواره سعی داشت، جبر جغرافیایی را به چالش بکشد و در آخرین نوشته‌ها و گفته‌هایش نیز تأکید می‌کرد، اگر برداشت‌های جبرگرایانه‌ی جغرافیایی از نوشته‌های اولیه‌اش به عمل آمده است، از آن‌ها دوری می‌جوید و انسان را در محیط جغرافیایی، دست و پا بسته‌ی شرایط و امکانات محیط نمی‌داند، بلکه انسان باقوه‌ی اندیشه و خلاقیت و بهره‌برداری از فناوری، باید بر جبر محیط غلبه کند و با استفاده از تئوری‌ها و نظریه‌ها محیط را در اختیار گیرد. در آخرین سفارش‌هایش به جغرافیدانان، آنان را وصیت می‌کرد که بدون نظریه و بدون تئوری و جهان‌بینی، جهان‌کنونی و روابط حاکم بر آن قابل تبیین نیست و در غیر این صورت، از عدالت فضایی و انسانی نیز اثری نخواهد بود. آیا با وجود سفارش‌ها و تأکیدهای استاد مبنی بر رعایت عدالت اجتماعی، یادگارهای ارزشمندی که به شکل کتاب، مقاله، مصاحبه و از همه مهم‌تر، دانشجویان فرهیخته‌اش در میان ماست، می‌توان گفت که: «می‌غ حق درگذشت!»

فقدان اسفناگیز استاد فرزانه دکتر حسین شکویی، اولین سردبیر مجله‌ی «رشد آموزش جغرافیا» را به همه‌ی خوشه‌چینان کتاب‌ها و کلاس‌هایش، به دانشجویان و دانش‌آموختگان، به دبیران ارجمند جغرافیا که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شاگردانش محسوب می‌شوند و همه‌ی جامعه‌ی جغرافیایی ایران تسلیت می‌گوییم و آرزو مندیم که همه‌ی ما ادامه‌دهندگان دانش و بینش باشیم.

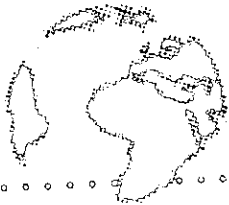
سردبیر

وقتی نام دکتر شکویی مطرح می‌شود، تصور اولیه‌ای که از او به ذهنم می‌آید، قدم‌های استوار اوست از میان ردیف درختان چنار جلوی «دانشکده ادبیات و علوم انسانی» دانشگاه تبریز که به سوی ساختمان می‌آید، پله‌ها را طی می‌کند تا به طبقه‌ی سوم - گروه جغرافیا - می‌رسد، در کلاس را باز می‌کند و همه‌ی ما به احترامش از جای برمی‌خیزیم. سکوتی احترام‌آمیز در کلاس جاری می‌شود و بعد سخنان گرم استاد است که فضا را پر می‌کند و از فلسفه‌ی جغرافیا می‌گوید (سال ۱۳۵۳).

یکی از آخرین بارهای که استاد را زیارت کردم، زمستان سال ۱۳۸۳ بود؛ درست پس از ۳۰ سال که به ما درس فلسفه‌ی جغرافیا می‌داد. در خانه‌اش بودم، ورقه‌ای را نشانش دادم که نوشته‌ای از خودم بود و حاشیه‌ای از استاد شکویی در کنارش؛ برای بهتر شدن تحقیقی که انجام داده بودم. پس از رؤیت ورقه‌ی سی ساله‌ی من که با شگفتی آن را نگاه می‌کرد، پرسید: چگونه این ورقه را تاکنون نگه داشته‌ای؟ پاسخ دادم: عشق و علاقه به استاد و یادگار او این ورقه را حفظ کرده است.

اگر استاد شکویی را بخوام در یک جمله خلاصه کنم، می‌گویم و می‌نویسم: «او مرغ حقی بود که چند ده سال عدالت فضایی و عدالت اجتماعی را فریاد می‌کرد.» همواره در کلاس‌های درش (که فرصت زیادی در این مورد برایم پیش آمد) از عدالت فضایی و عدالت اجتماعی سخن می‌گفت. این گفته و تأکید استاد از اندیشه‌ی زیبایش در مورد برابری انسان‌ها و نیاز به برآورده کردن نیازهای اولیه و انسانی آن‌ها برمی‌خاست. استاد همواره به انسان به دیده‌ی احترام، تساوی و خلاقیت می‌نگریست. او فارغ از هر رنگ و نژاد، زبان و مذهب، انسان‌ها را مخلوقات مساوی خدا می‌دانست که باید محیط - محیط جغرافیایی - را می‌ساختند و نیازهایشان از طرف این محیط برآورده می‌شد. او به حکومت‌ها و دولت‌ها به چشم برآورده‌کنندگان و توزیع‌کنندگان امکانات محیطی نگاه می‌کرد و همواره دولت‌ها را خادمان انسان‌ها در محیط‌های گوناگون جغرافیایی می‌دانست. از آنان انتظار داشت، همه را به یک چشم بنگرند و زندگی را برای آنان سهل سازند. شعار استاد «زندگی کن و بگذار دیگران نیز زندگی کنند» بود.

طرح مفاهیم ارزنده‌ی جغرافیایی همچون چشم‌انداز، عدالت



جشنواره‌ی روش تدریس جغرافیا و روبکرد IT

دهقان نژاد: من فاطمه دهقان نژاد هستم، با مدرک

تحصیلی کارشناسی ارشد جغرافیا در گرایش برنامه‌ریزی شهری. ۹ سال سابقه‌ی تدریس دارم و از استان اصفهان انتخاب شده‌ام.



سعیدی: مرضیه سعیدی هستم. کارشناس ارشد جغرافیا در گرایش اقلیم‌شناسی. ۱۶ سال سابقه‌ی خدمت دارم و از شهر تهران انتخاب شده‌ام.

غلامی: حبیب غلامی هستم، کارشناس ارشد جغرافیای طبیعی در گرایش ژئومورفولوژی. ۱۰ سال سابقه‌ی تدریس دارم و از شهر بابل، استان مازندران شرکت کرده‌ام.



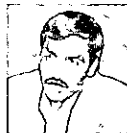
تشرکیان: وحید تشرکیان هستم، کارشناس ارشد جغرافیای طبیعی، گرایش ژئومورفولوژی، با ۱۰ سال سابقه‌ی تدریس. از شهرستان جهرم استان فارس انتخاب شده‌ام.

ممقانی: عباس ممقانی بناب هستم، کارشناس ارشد جغرافیا، گرایش ژئومورفولوژی. ۱۲ سال سابقه‌ی تدریس دارم و از استان آذربایجان شرقی به مرحله‌ی کشوری راه یافته‌ام.



اسدی: حسین اسدی هستم، لیسانس علوم اجتماعی، با ۱۰ سال سابقه‌ی تدریس از شهرستان گلبافت کرمان.

بسطامی: مظاهر بسطامی هستم، لیسانس جغرافیا، از استان گلستان، شهرستان گرگان. ۱۸ سال سابقه‌ی تدریس دارم.



رشد: خوب هنوز نتایج جشنواره اعلام نشده است و به نظر می‌رسد که راحت‌تر می‌توانیم گفت‌وگو کنیم. اولین سؤال را مطرح می‌کنم و دوستان به هر طریقی که مایلند، پاسخ بدهند. سطح جشنواره را چه طور دیدید و کدام مرحله از انتخاب را سخت‌تر می‌دانید؟

خانم دهقان نژاد، آقای ممقانی، آقای غلامی و آقای بسطامی، ضمن ارزیابی خوب از جشنواره و رضایت از فرصتی که فراهم شده است، سخت‌ترین مرحله را مرحله‌ی نهایی دانستند. خانم سعیدی و آقای اسدی نیز با اعلام رضایت از چگونگی مراحل گوناگون جشنواره، مرحله‌ی منطقه‌ای را که اولین گام از این

جشنواره بود، مشکل‌ترین مرحله دانستند؛ چرا که عبور از این مرحله به منزله‌ی موجه بودن فعالیت‌هایشان تلقی می‌شده است. آقای تشرکیان اظهار داشتند که با صدور اطلاعیه و فراخوان جشنواره، نگرانی‌ها آغاز شد

در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه ۱۶ و ۱۷ شهریورماه سال ۸۴، مراسم اولین جشنواره‌ی کشوری روش‌های تدریس مبتنی بر IT در درس جغرافیا، در محل سالین اجتماعات باشگاه فرهنگیان شهر شیراز برگزار شد. به بهانه‌ی این جشنواره، میزگردی با حضور تکی چند از برگزیدگان این جشنواره ترتیب دادیم تا خوانندگان محترم مجله را در جریان این رویداد آموزشی قرار دهیم. در این مراسم، آقای مهندس نوید ادهم، معاون وزیر و ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مهندس علی زرافشان، مدیرکل «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی»، و معاونان و کارشناسان آن دفتر، و آقای آذری، رئیس سازمان آموزش و پرورش استان فارس حضور داشتند. همچنین، معاون و تعدادی از کارشناسان «دفتر آموزش‌های نظری و پیش‌دانشگاهی» وزارت آموزش و پرورش، معاونان آموزش و پرورش نظری-مهارتی استان‌ها، و کارشناسان مسؤول تکنولوژی آموزشی و گروه‌های آموزشی استان‌های کشور، جزو میهمانان این جشنواره بودند.

روز اول، برگزیدگان استان‌های آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، فارس، گلستان، شهر تهران، مازندران، کرمان و اصفهان، هر یک به مدت ۴۰ دقیقه، به ارائه‌ی طرح‌های تدریس خود پرداختند و در پایان این روز، از مجمرعه‌ی تخت جمشید بازدید و برنامه‌ی نور و صدا برای میهمانان به اجرا گذاشته شد. برنامه‌های روز دوم عبارت بودند از: سخنرانی آقای آذری و مهندس نوید ادهم، اجرای سرود دانش‌آموزی، اختتامیه‌ی جشنواره و اهدای جایزه.

صبح روز دوم، با تکی چند از برگزیدگان این جشنواره میزگردی تشکیل شد و شرکت‌کنندگان ضمن بیان دیدگاه‌های خود، به سؤالات مجله‌ی «رشد آموزش جغرافیا» پاسخ گفتند که مشروح آن را ملاحظه می‌فرمایید. لازم به ذکر است که به دلیل کمبود وقت، برخی از سؤالات در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت تا در فرصت بیشتری به آن‌ها پاسخ بدهند.

رشد آموزش جغرافیا: ضمن تبریک موفقیت‌های به دست آمده، حال که پس از یک سال، از مرحله‌ی منطقه‌ای و استانی خود برگزیده

شده‌اید و طرح‌های خود را در مرحله‌ی کشوری به اجرا گذاشته‌اید، برای آشنایی بیشتر خوانندگان مجله، خودتان را معرفی کنید و از سوابق و فعالیت‌های علمی‌تان بگویید.





و نارسیدن به این مرحله، شرایط سختی را پشت سر گذاشته اند.



رشد: دوستان اگر ممکن است، مشخصات و حداقل توانمندی های یک معلم جغرافیا را برای استفاده از رویکرد IT بفرمایید.

دهقان نژاد: توانایی استفاده از فناوری اطلاعات، دستیابی به اطلاعات روز دنیا، جذاب تر ارائه کردن درس ها، توانایی در آمیختن متون درسی با زندگی روزمره دانش آموزان، داشتن کلاس فعال ضمن مدیریت کارا، از جمله مشخصات و توانمندی های یک معلم جغرافیاست.

سعیدی: داشتن دانش جغرافیا و مهارت های حرفه ای یک معلم، برای تبیین و تفهیم سواد آموزشی، و توان رهبری کلاس و هدایت دانش آموزان، به سوی خودآموزی از محیط های جغرافیایی.

ممقانی: به نظر من، یک معلم جغرافیا برای تدریس درس جغرافیا، باید در مسائل شاخه های اصلی جغرافیا، یعنی جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی و فنون جغرافیایی، توانایی لازم را از نظر علمی داشته باشد. در ضمن، باید بر روش های گوناگون تدریس مسلط باشد، چون علم جغرافیا موضوعات متعددی را در کتاب های درسی مطرح می کند که شاید نتوان آن ها را با چند روش محدود تدریس کرد. در نهایت، ما می دانیم که در حال حاضر یکی از ابزارهای تکنولوژی آموزشی، رایانه و استفاده از شبکه ی اینترنت در تدریس است که در جغرافیا شاید ضرورت استفاده از این ابزار نسبت به دیگر درس های شاخه های علوم انسانی، بیش تر احساس می شود.

غلامی: معلم جغرافیا، علاوه بر توانایی های عمومی که تمام معلمان دارند، باید بر مبانی علم جغرافیا و درس های تخصصی چون اقلیم، ژئومورفولوژی، و جغرافیای شهری و روستایی مسلط باشد. بتواند، مدل های مناسبی برای تسهیل در آموزش به دانش آموزان بسازد. در حال حاضر، باید توانایی به کارگیری رایانه و نرم افزارهای گوناگون را هم داشته باشد.

رشد: بفرمایید، برگزاری چنین جشنواره هایی تا چه اندازه به ایجاد فرهنگ مورد انتظار - توسعه ی IT - کمک می کند؟

دهقان نژاد: این جشنواره ها یک حسن دارند کسانی را که به استفاده از IT تمایل دارند، تشویق می کنند. اما عیب آن ها این است که همه گیر و همگانی نیستند. البته با وجود این که بخشنامه برای همه ی دبیران جغرافیا ارسال می شود، ولی به دلیل نبودن انگیزه های کافی، تنها تعداد اندکی در آن ها شرکت می کنند.

تشکریان: استفاده از IT در آموزش اجتناب ناپذیر است و باید تداوم پیدا کند تا افراد برگزیده در استان ها، روش استفاده از IT را در آموزش ترویج دهند.

غلامی: در شروع استفاده از IT در جغرافیا، برگزاری چنین

رسانه های گوناگون، مانند صداوسیما، آن را در جامعه فراگیر کنیم. سعیدی: مؤثر است، اما آنچه که بیش تر اثر دارد، ایجاد این فرهنگ در مدیریت مدرسه هاست که می تواند بستر لازم را، هم برای معلم و هم برای دانش آموز فراهم کند.

ممقانی: برگزاری جشنواره هایی مثل همین جشنواره برای ایجاد فرهنگ IT حداقل بین تعدادی از دبیران خاص بسیار مناسب است ولی نباید طوری برنامه ریزی و اجرا شود که موجب دلسردی این دبیران که مبلغان فرهنگ IT در سراسر کشور خواهند بود، بشود. از جمله موارد دلسرد کننده، انتخاب تعداد محدودی از افراد برای ارائه بود. در صورتی که فرصت مناسبی برای ۲۴ نفر وجود داشت، متأسفانه مسؤولان آن را برای هشت نفر محدود کردند. به علاوه، داورها در مرحله ی کشوری نامناسب بودند.

رشد: آیا به نظر شما، اجرای شرکت کنندگان در مرحله ی نهایی از سطح نسبتاً همگونی برخوردار بود یا نه؟ اگر جواب منفی است، علت آن را چه می دانید؟

دهقان نژاد: تقریباً همگون بود. البته برخی کارها قدری پیشرفته تر به نظر می رسیدند که چون نسبت به خودکفایی دبیر مربوطه در ساختن و تهیه ی آن ها اطمینان ندارم، نمی توانم دلیلی ارائه بدهم.

سعیدی: فقط در بخش کاوش و جست و جوی طرح درس خود که دانش آموز را به استفاده از اینترنت هدایت کرده اند، همگون هستند. در سایر بخش ها چندان یکسان نبودند. به نظرم می رسد، هر کدام در یکی از بخش ها، برانگیختگی یا تعمیق و توسعه داشته اند و البته به شیوه ی متفاوتی این کار را انجام داده اند.

ممقانی: دو سه نفر چرا، ولی بقیه سطوح متفاوتی داشتند. علت آن شاید نحوه ی برگزاری کارگاه ها و جلسات توجیهی متفاوت، و یا به عبارت دیگر، برخوردهای متفاوت با بحث جشنواره ی IT در سطح استان ها بوده است. من نفراتی را می شناختم که به عنوان نقرات دوم و سوم استان ها بودند و کارشان را ارائه نکردند، ولی به نظر من، کارشان بهتر از بعضی کارهای اجرا شده ی کشوری بعضی استان ها بود.

غلامی: خیر، به این دلایل از همگونی برخوردار نبودند: الف) هر معلمی برداشت خاص خود را از IT داشت و براساس آن، CD و طرح درس خود را آماده کرده بود که این مسأله به راهنماهای آن ها در مرحله ی قبل برمی گردد.

ب) آشنایی معلمان با رایانه و به ویژه نرم افزارهای گوناگون، تفاوت زیادی دارد.

رشد: حال که این بحث مطرح شد، سؤالی مرتبط با آن دارم. آیا در خلال بخش های گوناگون این جشنواره، آموزش هایی هم به شما ارائه شد؟ این آموزش ها تا چه حد در موفقیت شما مؤثر بودند؟

دهقان نژاد: بی توجهی به توانایی های علمی در سطح مناطق، مانع پیشرفت



جشنواره هایی بسیار مؤثر و مفید خواهد بود، ولی برای سال های آینده باید به دنبال شیوه های دیگر هم باشیم و کمک



میزگرد میزگرد میزگرد میزگرد میزگرد

می شود، اما در سطح استان بهتر بود.

سعیدی: جلسه ی توجیهی بسیار ضعیف بود و مربیان شرایط لازم را نداشتند.

مقانی: کارگاه کرمان روزهای اول خوب نبود، اما بعد بهتر شد. تشکریان: بله ارائه شد و مهم ترین و با ارزش ترین آموزشی بود که در طول خدمت با آن روبرو و شدم. همکاری استان و شهرستان بسیار خوب و با ارزش بود. ما از کم ترین اطلاعات شروع کردیم و دیدگاه خوبی در مورد نقش IT در آموزش جغرافیا پیدا کردیم.

رشد: چرا ورود معلم جغرافیا به موضوع IT ضرورت دارد؟

دهقان نژاد: به دلیل این که سطوح مورد مطالعه ی جغرافیا، بسیار وسیع و گاه بسیار مهم و به دور از لمس یا دید دانش آموزان است. دبیر جغرافیا می باید با استفاده از ابزارهای چند رسانه ای و IT، تدریس را ساده تر و کاربردی تر کند.

غلامی: جغرافیا علم دیدن و مشاهده است. به این دلیل با استفاده از رایانه با قابلیت چند رسانه ای آن، می توان امکان تعامل و تعمیق یادگیری و آموزش بین دانش آموزان را، بهتر و مناسب تر فراهم کرد و بر علاقه ی دانش آموزان به یادگیری جغرافیا افزود. علاوه بر این، علم جغرافیا، به دلیل ماهیت آن که از شاخه های گوناگون علوم دیگر بهره می گیرد، برای رسیدن به قوانین جغرافیایی نیازمند کسب اطلاعات و داده ها از علوم دیگر است. به این دلیل ضرورت دارد که به IT به عنوان ابزار کمک آموزشی و یادگیری توجه شود.

سعیدی: با توجه به موضوع علم جغرافیا، یعنی انسان، محیط و مدیریت، و زندگی انسان در زمین و پدیده ی جهانی شدن، IT بهترین فرصت را برای دانش آموز و معلم فراهم می کند تا با جهان ارتباط پیدا کند، از آن بیاموزد و بر آن تأثیر بگذارد. مهم ترین ویژگی جغرافیا، تنوع مسائل مورد بحث در آن است؛ به ویژه مسائل روز، از قبیل آب و بحران آن، گردشگری، مخاطرات طبیعی، بیابان زایی و غیره.

مقانی: همه ی ما می دانیم که جغرافیا یکی از علمی است که تنوع دارد و در عین تنوع، بحث های آن از بسیاری از نقاط دنیا در کتاب های درسی آورده می شود. این تنوع مطالب باعث می شود، IT یکی از ابزارهای مناسب برای تدریس درس جغرافیا شود. به علاوه، الان بحث فنون جغرافیایی مطرح است که در کتاب های درسی متوسطه و پیش دانشگاهی آورده شده است. این بحث ذاتاً طالب استفاده از رایانه است و بدون رایانه نمی توان مطالب مربوط به این بحث را یاد گرفت و تدریس کرد؛ مطالبی مثل: GIS، سنسجش از دور و غیره.

رشد: کدام ویژگی جغرافیا سبب این ضرورت می شود؟

دهقان نژاد: با توجه به ویژگی جهان شمولی جغرافیا، و به خصوص آن که از فضای پیرامون کره ی زمین و سطح کره ی زمین تا اعماق کره ی زمین زیر سیطره ی دانش جغرافیا قرار گرفته است، می توان به ضرورت استفاده از IT پی برد.

تشکریان: تنوع پدیده های مکانی جغرافیا را می توان در قالب IT به صورت ساده، جذاب و قابل فهم به دانش آموزان منتقل کرد و به نظر من،

در آموزش جغرافیا، IT بیش ترین استفاده را دارد.

رشد: به نظر شما، نقش برنامه ریزان درسی در جهت دهی و روی آوردن به رویکرد IT در آموزش جغرافیا، تا چه اندازه مؤثر بوده است؟

دهقان نژاد: ساده تر نوشتن کتاب های درسی، استفاده از تصویرهای جذاب و نقشه های متنوع، و اختصاص دادن زمان مناسب به تدریس کتاب جغرافیا، زمینه ی مناسبی را فراهم آورده است.

سعیدی: خوب بوده است، ولی به تقویت احتیاج دارد.

مقانی: نقش برنامه ریزان درسی خیلی حساس و مهم است و به نظر من، این کار در برنامه ریزی درس های جغرافیا انجام شده است؛ چه در کتاب های جغرافیای ۱ و جغرافیای ۲، و چه در کتاب جغرافیای پیش دانشگاهی. باید گفت، کتاب جغرافیای پیش دانشگاهی و مطالبی که برنامه ریزان درسی در آن درج کرده اند، برای استفاده از IT در تدریس بسیار مناسب است و جا دارد، از مؤلفان کتاب های درسی جغرافیا که این تحولات را به وجود آورده اند، تقدیر و تشکر کنم. ولی باید توجه داشت که درج مطالب درسی به تنهایی کافی نیست و باید نظام ارزشیابی ما نیز در امتحانات پایانی و داخلی، مبتنی بر IT شود؛ وگرنه به زودی دانش آموزان و اولیا اعتراض می کنند.

غلامی: خیلی زیاد مؤثر است؛ به ویژه در بیان شفاف و واضح در چارچوب IT، و تبیین مفاهیم درس های جغرافیا بر اساس آن.

رشد: به عنوان معلم جغرافیای برگزیده در روش آموزشی مبتنی بر IT، چه تعریفی از روش تدریس جغرافیا مبتنی بر IT دارید؟

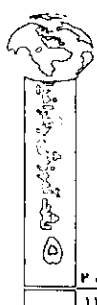
غلامی: روشی است که در آن، تدریس به کمک رایانه و نرم افزارهای گوناگون آن و دیگر ابزار کمک آموزشی صورت می گیرد. سبب تعامل زیاد دانش آموزان با هم و با معلم در یادگیری می شود و دانش آموزان، به دلیل به کارگیری رایانه و اینترنت در کسب اطلاعات، مشکلات روش سنتی گذشته را ندارند.

سعیدی: رهبری فرایند یاددهی-یادگیری با استفاده از امکاناتی که رایانه در اختیار می گذارد.

مقانی: روش تدریس مبتنی بر IT به نظر من مثل سایر روش های تدریس است، ولی این جا ابزار آموزش ما به جای مثلاً اسلاید، اوبک، ویدئو و غیره، رایانه است. رایانه یک وسیله ی تکنولوژی آموزشی است که کارهای متعدد را یک جا می توان با آن انجام داد. استفاده از آن جالب و برانگیزنده است، ولی نباید طوری باشد که باعث شود، اصل فرایند یادگیری مطالب آموزشی فراموش شود و صرفاً به مسائل نرم افزاری و سخت افزاری رایانه پرداخته شود.

دهقان نژاد: استفاده ی سریع و ارزان از اطلاعات چند رسانه ای، در جهت شناخت طبیعت و انسان، و شناخت ارتباطات منطقی و غیر منطقی میان این دو.

تشکریان: روندهای حاکم بر روابط متقابل انسان و محیط به کمک فناوری اطلاعات و ابزار نوین، به صورت قابل درک و جذاب درمی آید؛ به صورتی که دیدگاهی جدید و قابل توسعه را برای فراگیران فراهم می آورد.





هیزگرد میزگرد هیزگرد هیزگرد هیزگرد

گفت و گوهای با هم)، تفاوت چندانی نداشتند، پس سایر استان‌های کم جمعیت یا کوچک و محروم هم حق داشتند، در این جشنواره شرکت کنند و فرایند آن را تجربه کنند.

غلامی: متأسفانه معیارها و ملاک‌های داوران شفاف و واضح نبودند. یکی از پیامدهای این مشکل، تفاوت فاحشی بود که در قضاوت داوران و شرکت‌کنندگان در جشنواره وجود داشت. امیدواریم از این به بعد، در مجله‌ی «رشد آموزش جغرافیا» به اسر IT، و اگر امکان داشته باشد به مقالات آموزشی برای معلمان، پرداخته شود.

مقانی: طرح درس من برای کتاب جغرافیای پیش‌دانشگاهی بود و در بین اجراکنندگان تنها کسی بودم که برای این کتاب طرح نوشته بودم. سطح دانش آموزان پیش‌دانشگاهی رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی در منطقه‌ی بناب، از نظر استفاده از رایانه، واقعاً بسیار ضعیف است. در یک کلاس ۲۵ نفری، شاید فقط سه نفر به رایانه دسترسی داشته باشند و بقیه تا به حال از رایانه استفاده نکرده‌اند. البته بعضی مدرسه‌های خاص، مثل مدرسه‌های نمونه دولتی، این امکانات را در زمان‌های محدودی در فضای آموزشی، در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند.

وقتی در مرحله‌ی کشوری به عنوان اولین نفر در بین تمامی حاضران مراسم افتتاحیه پذیرفتم که روش تدریس را ارائه کنم، سعی کردم از اول طرح درس نوشتم، موضوع جالب و بکری را در جغرافیا انتخاب کنم و بسیار خوب این تدریس را انجام بدهم تا حاضران و بینندگان از تدریس من در کلاس لذت ببرند و خسته نشوند. فکر می‌کنم، اظهار نظر اکثر همکاران، موفقیت این جانب را بیان می‌کرد، ولی متأسفانه در مرحله‌ی معرفی سه نفر برگزیده‌ی کشوری برگزیده نشدم. از این تصمیم داوران بسیار ناراحت شدم، چون به تدریس خوب من، تمامی دبیران حاضر در جلسه که خودشان فرم امتیاز نیز پر کرده بودند، جواب مثبت داده بودند، ولی به عنوان نفر برگزیده انتخاب نشدم. با این همه، من به نظر داوران احترام می‌گذارم؛ گرچه ناداوری کردند. بهتر بود، داورانی در تدریس‌ها داوری می‌کردند که حداقل در جریان کار بودند و از اول کارگاه‌ها، آن‌ها معلمان را هدایت می‌کردند. متأسفانه هدایت‌کنندگان و رفع اشکال‌کنندگان یک طرف ماندند و از دانشگاه و جاهای دیگر، استادان بزرگواری به داوری آورده شده بودند که در جریان کار ما نبودند؛ البته به استثنای یکی از داوران در پایان از همه‌ی همکاران خودم تشکر می‌کنم.

رشد: ضمن آرزوی توفیق و تندرستی برای شما عزیزان، از این که فرصت گذاشتید و در این میزگرد شرکت کردید، از شما سپاسگزارم. امیدوارم در جشنواره‌های آتی، کاستی‌های این جشنواره کاهش بیاید و حرکتی که با همراهی شما شروع شده است، آغازی باشد برای یک تحول اساسی و چشمگیر در آموزش جغرافیای ایران. به هر حال، شما هم می‌توانید رسولان امینی برای انتقال رویکردهای نوین آموزش جغرافیا باشید. امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد مقالات و آثار شما در زمینه‌ی IT و یا هر زمینه‌ی دیگری در آموزش جغرافیا در مجله‌ی رشد آموزش جغرافیا باشیم.

رشد: به نظر شما، آیا استفاده از رویکرد مبتنی بر IT ممکن است ضررهایی هم داشته باشد؟

سعیدی: بله مضراتی هم دارد. با توجه به نظر خواهی که از دانش‌آموزان داشته‌ام، به نظر می‌رسد که: ۱. چنانچه جست‌وجوی اینترنتی توسط معلم به درستی هدایت نشود، احتمال دارد که دانش‌آموز در وادی امر سرگردان، و گاه از مسیر آموزشی منحرف شود؛ ۲. اگر در ترکیب و همراه سایر روش‌های فعال تدریس مورد استفاده قرار نگیرد، خیلی سریع تنوع و نقش خود را از دست می‌دهد. دانش‌آموزان انتظار دارند، در کنار این روش از سایر روش‌های فعال در یک جلسه‌ی آموزشی استفاده شود که شخصاً در طرح درسی ارائه شده هم این مورد را لحاظ کرده‌ام.

غلامی: اگر به صورت افراطی مورد توجه قرار گیرد و IT مقدم بر محتوای کتاب شود، مطمئناً مضراتی هم خواهد داشت.

دهقان‌نژاد: رویکرد IT در صورتی که به تنهایی مورد استقبال دبیران قرار بگیرد؛ صددرصد مضراتی در پی دارد که در نهایت ضرر آن متوجه خود دبیران خواهد شد؛ چرا که استفاده از فناوری به تنهایی کار را به جایی می‌رساند که دانش‌آموز ترجیح می‌دهد، به جای انسان به عنوان معلم، از رایانه استفاده کند تا هر زمان که دلش خواست، آن را خاموش کند و از هر مطلبی که بیش‌تر خوشش آمد، به سمت آن برود.

مقانی: اگر IT به عنوان ابزاری باشد که بعضی از معلمان از آن به جای نقش خود استفاده کنند، مضراتی خواهد داشت. رایانه نباید جای معلم را بگیرد، بلکه باید ابزاری در دست معلم باشد و معلم باید نقش هدایت‌کننده و راهنمای کلاس را داشته باشد تا فرایند یادگیری در کلاس مرحله به مرحله اتفاق بیفتد. اگر رایانه صرفاً وسیله‌ای باشد که معلم بنشیند و با آن مثلاً فیلم پخش کند و نقش خود را به فراموشی بسپارد، مضر است.

رشد: از نظریات صادقانه‌ای که بیان کردید، سپاسگزارم. در پایان می‌توانید، هر مطلب دیگری را که در مورد صحبت‌های امروز دارید و به آن اشاره نشده است، بفرمایید.

دهقان‌نژاد: واقعاً کار سنگینی بر دوش ما بود؛ آن قدر که به خانواده‌ی خود هم شرایط سختی را تحمیل کردیم. دائم این جمله‌ها که: چه فایده؟ چه کسی قدر خواهد دانست؟ و غیره، گوشمان را می‌آزرد. بی‌تفاوتی کارکنان اداره‌های مربوطه، خستگی مان را دو چندان می‌کرد. اما ادامه دادیم، چون فکر می‌کردیم، وظیفه‌ای بر عهده‌ی ما گذاشته شده است که باید به نحو مطلوب آن را انجام دهیم.

سعیدی: بهتر بود:

۱. در پایان جشنواره و معرفی متخبین، امتیاز و نقاط ضعف و قوت هر کدام را مطرح می‌کردند.

۲. داوران معرفی می‌شوند و به طور اجمالی، تخصص هر کدام و نحوه‌ی امتیازدهی به شرکت‌کنندگان بیان می‌شد.

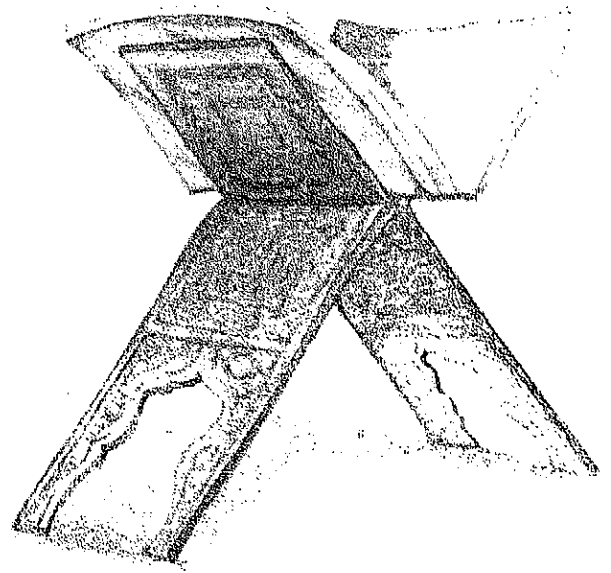
۳. معیارهای داوری را از قبل در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دادند

۴. اعلام می‌کردند، چرا بعضی از استان‌ها در این جشنواره شرکت نداشتند. از آن جا که مجموع شرکت‌کنندگان هر استان (با توجه به

مجموعه‌ی مقالات

نوشته: دکتر شاکر فحام
(رئیس فرهنگستان زبان عربی سوریه)
ترجمه: حسین علینقیان

مقدسی و کتاب احسن التقاسیم



اسلامی در قرن چهارم بدان رسید می توان یافت. دکتر زکی مبارک نیز در کتاب «النثر الفنی فی القرن الرابع الهجری»، درباره ی افق های شکوفایی و تطور و پیشرفتی که نثر فنی در سایه ی این تمدن شکوهمند و زیبا بدان رسید، سخن گفته است.

پس از این اشاره ی گذرا به جایگاه عالی و غرور آمیزی که تمدن اسلامی در قرن چهارم به خود اختصاص داد، به یکی از میدان های این تمدن، یعنی جغرافیا نظر می اندازیم و به تحقیقات و افر و گونه گونی که مؤلفان اسلامی در این موضوع انجام داده و بر میراث اسلامی خود افزوده اند، اشاره می کنیم.

در این میدان، تألیفات، هدف ها و مطالب متنوع و متعدّدند؛ تألیفات افرادی چون همدانی (۳۳۴ ق) که اثر وی، «صنفة جزیره العرب»، در صدر کتاب های جغرافیایی اقلیمی است و مسعودی (۳۴۶ ق) که افق ها را در نوردید و به دانش های عصرش آگاهی پیدا کرد و دو کتاب مهم تاریخی و جغرافیایی «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف» را از خود برجای نهاد. رحله ی ابن فضلان و رحله ی ابی دلف را نیز در این میدان می یابیم.

در اوایل این قرن، ابوزید بلخی (۳۲۲ م) کتاب «صور الاقالیم» را تألیف کرد و ابو عبدالله جیهانی وزیر سامانیان، کتاب «المسالک و الممالک» را نگاشت. پس از آن ها، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری کتابی با همان نام «المسالک و الممالک» نوشت و ابوالقاسم محمد بن حوقل که اصطخری را ملاقات کرده و از وی بهره ی علمی برده بود، کتاب «صورة الارض» را به رشته ی تحریر درآورد.

عصر مقدسی

قرن چهارم قمری از شکوهمندترین قرن های اسلامی به شمار می آید؛ قرن که در آن بینش و عقلانیت عربی شکوفا شد. قرن های گذشته، بستر و شرایط مناسب را برای پیشرفت در این قرن به وجود آوردند و موجب بروز و ظهور مباحث علمی و پژوهشی و ابتکارات و ابداعات و نیز بررسی تمامی جوانب معرفتی به شیوه ای موفقیت آمیز و گسترده در این قرن شدند. به هر گوشه از دستاوردهای دانشمندان و ادیبان در قرن چهارم نظر کنیم، صفحات درخشانی از تمدن تابناک و شکوفای اسلامی رخ می نمایند...

در این جا قصد بر شمردن تمامی این دستاوردها را نداریم. کافی است به کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری»، اثر استاد آدام متر اشاره کنیم که در آن نشانه های کافی از قله ای که تمدن



از بارزترین نکات مورد توجه این مؤلفان، کشیدن نقشه‌های سرزمین‌هایی است که از آن‌ها در کتاب‌های خود سخن گفته‌اند. البته در این جا مجالی برای یادکرد بیش تر از این جغرافی دانان سلف در قرن چهارم که راه مقدسی را هموار ساختند، نیست. تنها به مقدسی و کتاب او، «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» می‌پردازیم که نقطه‌ی اوج این سبک از تألیفات جغرافیایی است.

استاد کراچکوفسکی، در فصل‌های شش، هفت، هشت و بخشی از فصل پنجم کتاب معروفش، «تاریخ نوشته‌های جغرافیایی»، سبک‌ها و شیوه‌های جغرافی دانان مسلمان قرن چهارم را به تفصیل بیان کرده است. [تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه‌ی عربی ۱: ۲۴۴-۱۵۵؛ و جغرافیه دارالاسلام البشریه، ترجمه‌ی عربی ۱/ ق ۲: ۱۳۲-۷۵].

زندگی مقدسی

منابع عربی به بیان شرح حال مقدسی نپرداخته‌اند. همه‌ی آنچه از زندگی وی می‌دانیم، مربوط به کتاب مشهور او «احسن التقاسیم» است. در نسخه برلین این کتاب آمده است [دایره‌المعارف اسلامی، متن فرانسه، ج ۳: ۷۵۷]. «او شمس‌الدین ابو عبدالله محمدبن احمد بن ابی بکر بن شامی مقدسی، معروف به بشاری است» [صفحه‌ی عنوان کتاب احسن التقاسیم، ۱۹۰۶] در «معجم البلدان» [یاقوت] نیز ابو عبدالله محمدبن احمدبن ابی بکر بن شامی مقدسی معرفی شده است^۱. یاقوت به خاطر علاقه اش به نسبت «بشاری»، آن را بارها در کتابش تکرار کرده است^۲.

ابو عبدالله محمد، به خاندانی منسوب است که «بیت المقدس» را برای سکونت برگزیده بودند و نسبت وی به مقدسی از همین جا نشأت می‌گیرد [احسن التقاسیم، ج ۱: ۴۳، ۱۸۸، ۱۹۸ و ۲۰۷]. نسبت او به شام نیز به خاطر وجود منطقه‌ای است که شهر بیت المقدس در آن قرار داشت و مقدسی در آن جا نشو و نمو یافت [همان، ص ۴۳، ۱۵۴ و ۴۴۰]. به او که گاه فلسطینی - منسوب به فلسطین - نیز گفته‌اند؛ زیرا فلسطین منطقه‌ای است که بیت المقدس را در برداشته است. [همان، ص ۴۳، ۱۵۴ و ۴۴۰]. اقلیم شام چنان که مقدسی گفته، به شش منطقه تقسیم می‌شده است: قسرین، حَمَص، دمشق، اردن، فلسطین، و شراره [همان، ص ۱۵۴].

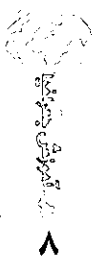
جد مقدسی، ابوبکر بن شامی، از ساکنان بیت المقدس بوده و به کار معماری، مهندسی و بنایی شناخته می‌شده، لذا به بنام ملقب شده است. مقدسی در کتابش آورده است: احمدبن طولون، حکمران مصر در سال ۲۵۴ تا ۲۷۰، کسی که شام را در سال ۲۶۴ ق به مصر افزود [وفیات الاعیان، ج ۱: ۱۷۳ و ۱۷۴؛ تاریخ ابن اثیر ج ۷: ۷۳، ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۶۴؛ مختصر تاریخ دمشق ابن منظور ج ۳: ۱۲۲ تا ۱۲۶؛ الوافی بالغیات صغدی، ج ۶: ۴۳۰ تا ۴۳۲؛ خطط

مقریزی ج ۱: ۳۱۴ و ۳۱۵؛ التقفی المقریزی، ج ۱: ۴۱۷ تا ۴۵۲] پس از این که به شهر عکا رسید، خواست آن جا را مانند شهر صور، دژبندی کند. مهندسان و صنعت گران را جمع کرد و موضوع را با آن‌ها در میان گذاشت. آن‌ها همگی بر آن بودند که کسی جز ابوبکر بنا [جد مقدسی] توانایی بنا در آن را ندارد. لذا وی را از بیت المقدس فراخواند و کار را بدو واگذار کرد. ابوبکر نیز عکارا به بهترین وجه دژبندی کرد و نامش را روی دیوار [آن] حک کرد. سپس ابن طولون هزار دینار و پاداش‌های دیگر به وی داد^۳ همان سلطان، بار دیگر برای نظارت در کار حفاری، او را مأمور ساخت. [احسن التقاسیم: ۴۶].

مقدسی درباره‌ی عموی خود، ابوعلی حسن بن ابوبکر بنا، نیز با ما سخن گفته است. از گفته‌ی او چنین برمی‌آید که ابوعلی متضلع در علم و آگاهی و دانایی بوده و به سبب همراهی با پدرش، ابوبکر، خیره شده بوده است. مقدسی از او روایت کرده و از او پرسش نموده و از پاسخش اطمینان داشته است [همان، ص ۴۶، ۱۵۹ و ۱۶۵]. جد مادری مقدسی، ابوطیب شوانام داشته و اصل وی از شهر «بیار» [همان، ص ۳۵۶ و ۳۵۷؛ معجم البلدان (بیار)]، یکی از شهرهای منطقه‌ی «قومس» [همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ معجم البلدان (قومس)]. از اقلیم دیلم [همان، ص ۳۵۳] بوده است. او از بلادش، همراه با هجده مرد به بیت المقدس کوچیده و در آن جا وطن گزیده بود [همان، ص ۳۵۷]. اهل بیار عادتاً به بیت المقدس می‌کوچیده‌اند. مقدسی گفته است: «هر قومی را که در بیت المقدس می‌بینی، بدان که او اهل آن جاست» [پیشین].

او درباره‌ی شغل اهالی بیار در زمینه‌ی «ساخت و ساز» و تفوق آن‌ها بر دیگران در این شغل نیز سخن گفته است... [همان، ص ۳۶۷ و ۳۷۱]. مقدسی درباره‌ی موقعیت جد خود ابوطیب شوا در شهر بیت المقدس، عدالت و ثروت او و درباره‌ی مهارت وی در ساخت و ساز که پیشه‌ی اهل بیار بوده، چنین سخن گفته است: «ابو الطیب شوا را با وجود رفاه و عدالت همیشگی، همواره در املاک خود مشغول ساختن کلبه یا بالا بردن دیواری می‌بینی. فرزندان و نوادگان او نیز در کار مهندسی و معماری ساختمان، بدون آموزش قبلی، هستند» [همان، ص ۳۶۷].

مقدسی از دایی خود عبدالله بن شوا نیز یاد کرده است [همان، ص ۱۸۸]. در مورد زندگانی پدرش چیزی نمی‌دانیم. چنین می‌نماید که او ثروتمند و در رفاه و آسایش بوده است. مقدسی از نوکران او یاد کرده است [همان، ص ۴۴۰]. این خلاصه‌ای بود از آنچه در کتاب احسن التقاسیم در ارتباط با خاندان مقدسی آمده است. ابو عبدالله بن محمد در حدود سال ۳۳۵ در بیت المقدس به دنیا آمد [همان، ص ۸ و ۹] و در خانواده‌ای فرهنگی و علمی و ثروتمند رشد کرد. مقدسی خود به این بی‌نیازی اشاره می‌کند: «... لا ننی کنت غنیاً فی وسطی نفقه...»



او گفته که در سفرهای خود بیش از ۱۰ هزار درهم هزینه کرده است [همان، ص ۴۵ و ۴۱۵]. در کتاب احسن التقاسیم او، عشق به سرزمینش، آن هم در بالاترین درجه، هویداست. [همان، ص ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۰۷، معجم البلدان (المقدس)]. اگرچه شناخت جزئیات زندگی و شیوه‌ی علم‌آموزی او برایمان روشن نیست، در عوض از خلال کتاب او می‌توان دریافت که درس را در بیت المقدس آغاز کرده و در علوم دین و فقه به مهارت و برجستگی رسیده است. در قرائت‌ها دستی داشت و به معارف عصرش آگاه بود.

درباره‌ی خودش می‌گوید: «از میان مذاهب، مذهب ابوحنیفه (ره) را به وصفی که در اقلیم عراق از آن می‌کنم، برگزیدم و از حروف، قرائت ابو عمران عبدالله بن عامر یحصبی را، به جهت مطالبی که در [بخش] اقلیم افرور یاد خواهم کرد» [همان، ص ۳۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۲ و ۱۴۴]. درباره‌ی کتابش و شیوه‌ای که در تنظیم آن به کار بسته، چنین می‌گوید: «کتاب را براساس مکاتب اهل عراق تنظیم کردم؛ زیرا در آن جا آموزش دیده‌ام و همان را برگزیدم...» [همان، ص ۳۲].

مقدسی به اولین استادی که نزد او علم آموخت، مباحث می‌کند و چنین می‌گوید: «...من به شیوه‌ی قاضی ابوالحسین قزوینی مناظره می‌کنم؛ زیرا او اولین استادی است که نزد وی آموختم» [همان، ص ۳۲، ۶۷ و ۱۲۳].

از عبارتی از خود او درمی‌یابیم که در بیت المقدس بیست سال اقامت داشته است: «و مکثت انا عشرين سنة بیت المقدس انام فی البیت» [همان، ص ۹۷ و ۹۸].

به نظر می‌رسد که او در خانواده‌اش به خوبی پرورش یافته بود. ابوعلی حافظ، در توصیف او از این حسن پرورش خیر داده است: «ابوعلی حافظ [مروزی] به من گفت: تو مرا شیفته‌ی خود کردی. گفتم چرا؟ گفت تو را مردی سر به راه می‌بینم که عاشق احسان و نیکوکاری هستی و در فراگیری تمامی علوم همت داری. اکنون به بلادی [منظور یمن] آمده‌ای که بسیاری از مردمان را از جاده‌ی ورع و قناعت بازداشته است...» [پیشین].

مقدسی علوم معماری، مهندسی و نقاشی را از خانواده‌اش به ارث برده بود. این موضوع به طور واضح در توصیفات دقیق معماری در کتابش نمایان است. او گاهی با معماران مناقشه و تبادل آرا می‌کند: «...روزی نزد یکی از استادان بنایی شیراز بودم. کارگران با کلنگ‌هایی نامناسب مشغول کار بودند. به آن‌ها گفتم: بهتر است [به جای کلنگ] تیشه به کار ببرید و سنگ‌ها را به شکل آجر [چهارگوش] درآوردید. و از ساخت و سازهای فلسطین برای آن‌ها گفتم و مسائل دیگر مربوط به ساخت و بنا را مطرح کردم. استاد به من گفت: تو مصری هستی؟ گفتم: نه، فلسطینی‌ام. گفت: شنیده‌ام که شما سنگ‌ها را مانند چوب، برش می‌دهید؟ گفت: البته. گفت: سنگ‌های شما نرم و کارگرانتان ظریفکارند. من کارهایی شگفت آور، دقت ورزی‌ها و

محکم کاری‌هایی از ایشان دیده‌ام که در سرزمین‌های دیگر نیافته‌ام؛ مانند رأس سکر [المعجم البلدان (سکر فنا خسره خره)]... که در همین روزگار ساخته شده و تمامی بنایان شام و افرور از ساختن مانند آن‌ها عاجزند...»

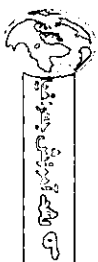
در ادامه، تفاوت بنای گرمابه‌ها را در شام و فارس بیان می‌دارد [احسن التقاسیم، ص ۴۴۰].

در کتاب احسن التقاسیم از این دست دیدگاه‌ها که شناخت عمیق و عالمانه‌ی مقدسی را در فن معماری بازگو می‌کنند، فراوانند. از نمونه‌های این شناخت و مهارت، توصیف دقیق و دلپسند او از بت‌های [ناحیه‌ی] «مولتان» است [همان، ص ۴۸۳ و ۴۸۴]. اگرچه مقدسی تاریخ ترک بیت المقدس را نیاورده، اما مطلعیم که او در سال ۳۵۶، یعنی در ۲۱ سالگی، به حج بیت الله الحرام مشرف شده است^۷ [همان، ص ۱۰۱]. آیا می‌توان گفت که وی از این تاریخ، به ممالک اسلامی سفر کرده است؟ دلیلی برای پذیرش این نظر نداریم، اما شکی نیست که او بخشی از عمر مفید خود را به سیر و سیاحت در اکثر اقلیم‌های اسلامی سپری کرده است، اما در طول این سفر دراز، از بیان تاریخ دیدار خود از اقلیم‌ها و سرزمین‌ها غافل مانده است. تقریباً درباره‌ی مسیر سفر و راه‌های انتقالی او چیزی نمی‌دانیم. هرچند در جاهایی به روز و ماه اشاره کرده، ولی ذکری از سال آن نیاورده است. برای مثال، در توصیف کوه «صدیقا» که به کوه لبنان ارتباط دارد، گفته است: «سفر من به آن جا مصادف بود با جمعه نیمه‌ی شعبان» [همان، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ (حاشیه)].

در توصیفات خود از «شهرستان» آورده است: «...در بیرون شهر، پلی بزرگ است. هنگامی که من آن جا بودم، ویران شده بود» [همان، ص ۴۳۳]. در مورد زلزله‌ای که در سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ در «سیراف» [بندر طاهری کنونی در ایران] که قبل از ورودش به آن جا رخ داده بود نیز همین گونه سخن گفته است [همان، ص ۴۲۶]. در مورد شهر بیار هم گفته است که آن جا به مدت چهار ماه اقامت داشته، ولی تاریخ آن را مشخص نکرده است [همان، ص ۳۷۰]. او همچنین در یمن یک سال کامل را سپری کرده است [همان، ص ۸۸].

تاریخ رویدادها در کتاب مقدسی به ندرت آمده است. از جمله آن که: او در سال ۳۵۶ به سفر حج رفته و در سال ۳۶۷ و سال ۳۷۷ دوباره به حج رفته است [همان، ص ۱۰۱ و ۲۲۳ (حاشیه)]. دیگر این که او در سال ۳۷۴ از شهر سرخس عبور کرده است [همان، ص ۶۵] و نیز کتابش را در سال ۳۷۵ در شهر شیراز به پایان رسانده است [همان، ص ۹].

تاریخ‌های محدود یاد شده، پاسخگوی نیاز کنونی ما نیستند و مقدسی اطلاعات ارزشمند بسیاری را از ما دریغ داشته است. سرگذشت او در اواخر حیاتش نیز برای ما معلوم نیست. تاریخ



وفاتش نیز مشخص نیست. پاره‌ای محققان امروزی وفات او را ترجیحاً سال ۳۸۰ قید کرده‌اند.^۸

بغدادی در «هدیه العارفين»، وفات او را به اشتباه سال ۴۱۴ دانسته است. [هدیه العارفين: ۶۳]. علت این اشتباه، قول حاجی خلیفه در کتاب «كشف الظنون» است، مبنی بر این که وی نسخه‌ای از کتاب احسن التقاسیم را که کتابت آن به سال ۴۱۴ صورت گرفته، دیده است. [كشف الظنون، ج ۱: ۱۶ و ۱۷].

احسن التقاسیم

مقدسی از بارزترین دانشمندان جغرافیدانی به شمار می‌آید که در قرن چهارم درخشیدند. از کتاب‌هایی که تا زمان او، در این دانش تألیف یافته بود، اطلاع داشت و کاستی‌ها و اشکالات موجود در آن‌ها را دریافته بود [احسن التقاسیم: ۳ تا ۶ و ۲۴۱ (حاشیه)]. لذا تصمیم گرفت، کتابی بر شیوه‌ای واحد بنگارد. ساز و کار را فراهم ساخت و مسافرتش را آغاز کرد. سرزمین‌های اسلامی را در نوردید و مشاهدات و خاطرات خود را نوشت. اما او در کتابش به شیوه‌ی سیاحان عمل نکرد، بلکه شیوه‌ی توصیفی جغرافیدانان را در پیش گرفت. او در کتاب خود از سختی‌های سفر نیز خبر داده است. در وصف آن می‌گوید: «کتاب را پس از مسافرت به کشورها و زیارت اقلیم اسلامی و دیدار با دانشمندان و پادشاهان و مجالست با قاضیان و فراگیری فقه در نزد فقه‌ها و ارتباط با ادبا قراء و کاتبان حدیث و مرآه با زاهدان و متصوفان و حضور در مجالس قصه‌گویان و راویان، و تجارت و معاشرت در تمامی این کشورها، به اتمام رساندم...» [همان، ص ۲ و ۳].

او کتابش را «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم»^۹ نامیده است. در ترسیم طرح کتاب، موضوعاتی را که لزوماً می‌باید به آن‌ها پردازد گنجانده است؛ مثل: «ذکر اقلیم اسلامی با بیابان‌ها و دریاها، دریاچه‌ها و رودخانه‌های آن‌ها، توصیف و معرفی شهرهای مشهور و شهرک‌های آن و منازل و راه‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرند و نیز مواد عقاقیر و وسایل آن و معادن، حمل و تجارت و اختلاف مردم در گفتارها، آواها و لهجه‌ها و رنگ‌ها و آیین‌ها و مکالمات و اوزان و پول‌های خورد...» [احسن التقاسیم: ۱ و ۲].

سپس قواعد سه‌گانه‌ای را که کتاب او بر آن‌ها بنا نهاده شده است، بیان می‌دارد:

۱. محکم‌ترین و برترین قاعده: مشاهده، تعقل، شناخت و یادداشت نویسی؛

۲. پرسش خردمندان از مردمان ثقه؛

۳. مراجعه به کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های پادشاهی در سفر آن‌ها را یافته است [همان، ص ۳، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۴۳، ۲۱۲ و ۴۷۷؛ تاریخ الفلسفه فی الاسلام: ۸۲].

مقدسی، در جریان سفر به کشورها از درآمیختن با گروه‌های

گونگون و نیز دست زدن به کارهای متفاوت چاره‌ای نداشته است. او در سفرهای طولانی خود با سختی‌ها و ناملايمات بسیار روبه‌رو شد و به او نام‌ها و لقب‌های متعددی دادند. خود او می‌گوید: «در این راه به سی و شش نام خوانده شدم و مورد خطاب قرار گرفتم مثل مقدسی، فلسطینی، مصری، مغربی، مقری، فقیه، صوفی و... و این به جهت ورود و وقوف در شهرها و اماکن مختلف بود. هر آنچه نصیب مسافران می‌شد، به من هم می‌رسید... لذا خواننده کتاب ما بداند که آن را بیهوده و غیر واقعی تصنیف و نگارش ننموده‌ام...» [احسن التقاسیم: ۱ و ۲].

او نسبت به کتاب خود عنایت ویژه‌ای داشته است. از قضا، شرایطی برای وی فراهم آمد تا کتابش در نوع خود منحصر به فرد و الگوی آیندگان شود. از نقاط قوت ویژه و مورد ملاحظه‌ی مقدسی به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. نظام مندی و یکنواختی متن کتاب

مقدسی به خط مشیی که خود در مقدمه‌ی کتاب ترسیم کرده، پایبند بوده است. او جهان اسلام را به چهارده اقلیم تقسیم کرده و اقلیم‌های عجم را از اقلیم‌های عرب جدا ساخته است. همچنین خورهای هر اقلیم را تشریح کرده و از شهرها، ارگ‌ها، و شهرک‌ها سخن گفته است. خورها را بر شهرها مقدم داشته و در بیان و توضیحات کامل درباره‌ی آن‌ها توجه کافی مبذول داشته است. مقدسی نقشه‌های سرزمین‌ها را نیز ترسیم کرده تا گزارشات او به ذهن‌ها نزدیک‌تر آیند. راه‌ها را به رنگ قرمز، ماسه‌های طلایی را به رنگ زرد، دریاها را به رنگ سبز، رودهای معروف را به رنگ آبی، و کوه‌های مشهور را به رنگ خاکی نشان داده است.

در تقسیم بندی او سرزمین‌های عربی شش قسمت هستند: جزیره‌العرب، عراق، اقور (جزیره‌ی فرات)، شام، مصر و مغرب. علاوه بر این، در مورد، «بادیه‌العرب» نیز سخن گفته است این قسمت، از صفحات ۶۷ تا ۲۵۶ کتاب، چاپ لیدن، سال ۱۹۰۶ م را در بر گرفته است. سرزمین‌های عجم نیز هشت قسمت شده‌اند: مشرق، دیلم، رحاب، جبال، خوزستان، فارس، کرمان، و سند. در پایان از بادی‌ی عجم نیز یاد کرده است. این قسمت، صفحات ۲۵۷ تا ۴۹۵ کتاب را در بر گرفته است [همان، ص ۹، ۱۰، ۲۸۹ و ۲۹۰]. قبل از مباحث مربوط به اقلیم‌ها، مقدمه‌هایی ضروری برای تبیین معانی واژگانی که در کتابش مصطلح کرده، آورده است. مثل: «لا نظیر له»؛ یعنی مانند او مسلماً وجود ندارد (ص ۶ تا ۸). سپس به ذکر دریاها و رودخانه‌ها پرداخته (ص ۱۰ تا ۲۴) و اسامی کشورها، خورها (=کوره‌ها) و قریه‌هایی را که در لفظ یکسان و در مکان متفاوت هستند، آورده است تا باعث اشتباه نشوند (ص ۲۴ تا ۳۰).

همچنین به شهرهای دارای دو وجه تسمیه اشاره کرده است؛ مثل مکه و بکه (ص ۳۰). به دنبال آن‌ها، اسم‌هایی را که کاربرد آن‌ها در میان مردم کشورهای گوناگون؛ تفاوت دارند، وارد کرده است؛ مثل: لحام، جزار، قصاب، یا باقلی، فول، یا قدر، برمه یا حصن، قلعه، قهندز (ص ۳۰ تا ۳۲). در مورد هر یک از سرزمین‌ها به زبان و اصطلاح خودشان سخن گفته و به شیوه‌ی خود آن‌ها گفت و گو و مناظره کرده و ضرب‌المثل‌های آن‌ها را به کار برده است تا زبان و رسوم و آداب کارگزاران آن‌ها شناخته شوند (ص ۳۲). او به ویژگی‌های اقلیمی و نیز مذاهب و ذمیان (ص ۳۷ تا ۴۳)، و آنچه بازدید و مشاهده کرده است، پرداخته (ص ۴۳ تا ۴۵) و از مکان‌هایی که در آن‌ها رفت و آمد داشته، سخن گفته است (ص ۴۶). در ادامه، بابتی را ویژه‌ی کارگزاران گشوده و در آن تفصیلات کتاب را خلاصه و دسته‌بندی کرده است. این بخش را برای خوانندگانی که فرصت خواندن تمام کتاب را ندارند، اختصاص داده (ص ۴۷ تا ۵۷) و آن را با بیان موضوعی درباره‌ی اقلیم‌های عالم و مرکز قیله تکمیل کرده است. از آرای فلکیون و ستاره‌شناسانی که نزد آن‌ها علم آموخته و یا با آن‌ها مذاکره و مباحثه داشته، سخن گفته است و قول‌های ایشان را به دلیل نیاز به تعیین سمت قیله و شناخت جای اقلیم‌ها نسبت به آن نقل کرده است (ص ۵۸ تا ۶۲).

مقدسی پس از پایان این مقدمات ضروری، کتاب را با شرح مملکت اسلامی (ص ۶۲ تا ۶۶) آغاز کرده و آن را به چهارده اقلیم تقسیم بندی کرده است. در ادامه، به اندازه‌های: برید، فرسخ، مایل، ذراع، اصبع و حبه اشاره کرده (ص ۶۵ تا ۶۶) و به بیان پاره‌ای از اصطلاحاتی که خود در موضوع مسافت‌ها همچون: او، و او ثم و مرحله به کار برده، پرداخته است (ص ۱۰۶).

آنچه مقدسی را در تنظیم، ترتیب و حسن تألیف کتاب یاری بخشیده، این بوده است که وی کتاب را پس از تعمق و تأمل بسیار و عرضه‌ی فصل‌های آن به تعدادی از علما و انجام مشورت و بهره‌مندی از آرای ایشان، از مسوده خارج و در اختیار مردم قرار داده است. [همان، ص ۸، ۹، ۴۳ (حاشیه)، ۲۲۳ (حاشیه)، ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۹۰]. نشان این تأنی و دقت را در ارجاعات دقیقی که حین مطالعه‌ی کتاب بدان‌ها می‌رسیم، می‌توان سراغ گرفت.

از اثرات توجه و التزام مؤلف به خط مشی کتاب، یکی این است که وی مشاهدات و معاینات خود را به طرز دقیق توصیف و گزارش کرده و آنچه را در زمان خود او متعارف و شناخته شده بوده، عرضه داشته است؛ نه این که مطالب کتاب‌های پیشینیان و کتاب‌های انقضا یافته را بازگو کند: «بدان که آنچه بیان داشتم در این زمان رایج است و حال آن که امور تغییر پذیرند... من همواره شیوه‌ای را که امروز مردمان برآند، پیروی کرده‌ام [همان، ص ۶۵، ۱۱۴، ۱۱۵ و ۱۱۶].

کتاب او صورت صادقی از چهره‌ی مملکت اسلامی در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری است. مقدسی در کتابش، علاوه بر توصیف شهرها و ذکر راه‌ها و مسافت‌ها و مسائل مربوط به جغرافیای توصیفی، به عادات و آداب اجتماعی و امور اقتصادی و فنون معماری نیز پرداخته و انواع مکیال‌ها، وزن‌ها و نقود را برشمرده و از مذاهب و عقاید گوناگون و نیز شیوه‌ی حکومت عادلانه و ظالمانه و عجایب هر اقلیم سخن گفته است.

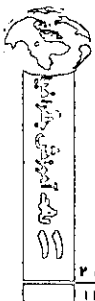
در مورد التزام به رعایت خط مشی کتاب آورده است: «این شرح در مورد هر اقلیمی تفاوت می‌کند؛ زیرا من آنچه را بدانم، می‌نویسم و این دانشی نیست که با قیاس پی‌گیری شود، بلکه دانشی است که با دیدن و شنیدن به دست می‌آید» [همان، ص ۶].

به گفته‌ی خودش، آن‌گاه که در مورد ویژگی‌ها و صفات مردمان هر منطقه سخن می‌گوید، جانب حق را می‌گیرد و برای چالپوسی تعریف کسی را نمی‌کند. و از روی خشم، به نکوهش مردمان نمی‌پردازد: «...هیچ کس از این که عیوب شهرش را گفته‌ام، دلزده نمی‌شود؛ زیرا هدفم از این کار، افترازدن و چالپوسی نبوده، بلکه ذکر آن‌ها بر پایه‌ی امانت و راستگویی و بیان صادق بدی‌ها و خوبی‌ها نهاده شده است. اگر عیوب شهری را مخفی داشته‌ام، در حقیقت عیوب شهر خودم (بیت المقدس) است که آن را هم به جهت شرافت و حرمت الهی و انسانی که پنهان کرده‌ام» [همان، ص ۶۵ (حاشیه)].

کتاب با این دیدگاه واقع‌گرایانه که مقدسی خلق کرده، تبدیل به آینه‌ای برای حیات مردمان، ویژگی‌ها و رفتار و سلوک آن‌ها شده است. او نسبت به تمامی آنچه در کتاب‌های جغرافی دانان و ستاره‌شناسان قبل از خودش آمده، مطلع بوده است. افرادی چون ابوزید بلخی، ابن خردادبه (المسالک و الممالک) جاحظ (کتاب الامصار)، ابو معشر منجم بلخی، ابو عبدالله جیهانی وزیر امیر خراسانی (المسالک و الممالک)، ابن فقیه همدانی، ابن مرزبان کرخی، ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری، ابوالقاسم کعبی، قدامه بن جعفر کاتب (الخراج)، وهب (کتاب المبتدا) و بلاذری.

مقدسی همواره با علم و مطالعه سر و کار داشته و به کتابخانه‌های مشهوری همچون کتابخانه‌ی عضدالدوله، صاحب، امیر خراسان و رئیس ابومحمد مکیالی دسترسی و رفت و آمد داشته است. او از آرا و اندیشه‌های دانشمندان و فرهیختگان بهره برده و کتاب‌های بسیاری را مطالعه کرده، ولی به اسامی آن‌ها و نام مؤلفان آن‌ها اشاره‌ای نکرده است.

وسعت معلومات مقدسی را هنگام مطالعه‌ی کتاب به خوبی درمی‌یابیم. او کتاب‌های گوناگونی را که حتی خارج از چارچوب کار محدودش بوده و آن‌ها را مطالعه کرده و از آن‌ها بهره‌مند است، برمی‌شمرد؛ همچون: «اخبار البصره»، «تاریخ الشمشاطی»،



«الطلمسات»، «الدعائم»، و «صنفه بعض مشایخ الکرامیه بنیسا بور و الزیج الاعظم».

او برای رسیدن به حقیقت، دائماً مضطرب و بی قرار بوده است. نشان آن این که از میان روایت‌های متعدد، پس از مقایسه، یکی را انتخاب می‌کرد. برای مثال، جایی که جغرافی دانان در توصیف اقیانوس هند و دو شعبه‌ی آن در دریای قلمز و خلیج بصره روایت‌های گوناگونی آورده اند، او به این موازنه و مقایسه دست زده است [همان، ص ۱۰ و ۱۲].

مقدسی از خود و کار خود خرسند بوده است؛ زیرا او از اسلاف خود پیشی گرفت و مسافرت به ممالک بزرگ اسلامی برایش فراهم آمد: «و طول و عرض بلاد اسلامی را درنوردیدم» [همان، ص ۱۱۶].

او همواره از تکرار مسائلی که در کتاب‌های قبلی به وفور آمده، گریزان بوده است؛ زیرا می‌خواست کتابش کلیشه‌ای نشود: «کوشیدم آنچه را آن‌ها نوشته اند، نویسم و مطلبی را به آن‌ها یادآور شده‌اند، جز در موارد ضروری، شرح ندهم تا مگر حقوق آن‌ها پایمال نشود و از تألیفاتشان دزدی ننموده باشم... من آنچه را در تألیفات قبلی آمده و اگذاشتم. از افتخارات کتابم این است که از آوردن گفته‌ها و نوشته‌های قبلی دوری کرده‌ام... همانا گفته‌های مؤلفان قبلی را نیاوردم و آنچه را آن‌ها نیاورده یا به اشتباه آورده اند، بیان می‌دارم» [همان، ص ۵، ۶، ۲۴۱ (متن و حاشیه)].

احساس یکه تاز بودن، در مقدسی بسیار قوی است. او به کتاب خود همواره با مباحثات می‌نگرد؛ زیرا آن را دستاورد خود و کتاب‌های پیشینیان می‌داند. او این مطلب را بارها تکرار کرده است. حتی در جایی عنوان می‌کند که علمی جدید آورده است: «علمی را هدف می‌گیرم که از آن غفلت ورزیده اند. فن بی نظیری را ارائه می‌دهم که آن را به دستی مطرح نکرده اند... اگر به کتاب من لختی بنگری آن را در نظم، بی همتا و در نگارش، یکدست می‌یابی... چرا که قبل از من در گزارش خورهای اقلیم هیچ کس کاری نکرده است» [همان، ص ۱ (حاشیه)، ۳، ۲۴۱، ۲۷۰].

اما این تلقی، مانع از خاکساری و اظهار اشتباهات او نشده است. چنان که می‌گوید: «من خود را از خطا و لغزش میرا نمی‌کنم.»

یا در جایی دیگر می‌گوید: «چه بسا در مورد ذکر برخی شهرها و ویژگی‌های آن غفلت کردم و این امری شایع است. و لذا مرا ملامت نخواهند کرد؛ چه، خطا و نسیان شأن انسان است» [همان، ص ۶ و ۶۴ (حاشیه)].

مقدسی به ترسیم نقشه‌ها و شکل‌ها نیز توجه داشته است: «و صورنا الاقلیم». هر بار که گزارش اقلیمی پایان می‌یابد، در ادامه می‌گوید: «این تصویر آن اقلیم است. در نقشه‌ی آن رنگ‌های متفاوتی به کار رفته تا اجزای آن از هم متمایز شوند. راه‌های بارنگ

سرخ، شن‌زارها با رنگ زرد، دریاها شور با رنگ سبز، نهرها با رنگ کبود و کوه‌ها با رنگ خاکی مشخص شده‌اند تا گزارش به ذهن‌ها نزدیک تر شود» [همان، ص ۹].

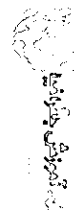
این نقشه‌ها در کتاب چاپ شده‌ی احسن التقاسیم نیامده، اما میلر بخشی از آن‌ها را در کتاب خود به نام «نقشه‌های عربی» منتشر ساخته است [دایره‌المعارف اسلامی، ج ۳: ۷۵۷].

صداقت از بارزترین ویژگی‌های کتاب مقدسی است. او طول و عرض بلاد اسلامی را درنوردید و به اقصا نقاط آن رسید، ولی در گزارشات خود چیزی فراتر و افزون‌تر از مشاهدات خود ننوشته است: «از دروغ و سرکشی دوری کردم و با دلیل و برهان از طعن‌گویی‌ها جلوگیری کردم و مجاز و محال در آن‌ها نیاوردم و فقط گفتار مردان معتمد را شنیدم» [احسن التقاسیم: ۳].

سفر به «اندلس» برای مقدسی فراهم نشد و او به صراحت به آن اشاره کرده است: «اگر وارد اندلس می‌شدم، آن جا را خوربندی می‌کردم؛ زیرا دارای شهرها، ولایات و نواحی زیادی است... و تعداد اندکی شهرهای اسلامی به جهت عدم شناخت از آن‌ها، باقی ماند؛ «جز این که ما وارد اندلس نشدیم تا آن را خوربندی کنیم»؛ «جز این که من توانایی خوربندی اندلس را ندارم و لذا کلاً آن را مجمل گزاردم ولی خور قرطبه را بدان جهت که آگاهان از آن بسی مطلع بودند و برای من نیز روشن و شناخته شده بود، توصیف کردم» [همان، ص ۵۷، ۲۱۶ و ۲۳۶].

رعایت احتیاط مقدسی به حدی بود که گزارشات مربوط به اندلس را [به دلیل عدم زیارت آن بلاد]، نزد دانشمندان مورد اعتماد اندلس بررسی و کارشناسی کرد: «کتابم را به پاره‌ای اساتید اندلس در مکه، به سال ۳۷۷، عرضه داشتم و آن‌ها چنین گفتند و سپس آن را به برخی دیگر عرضه کردم و آن‌ها نیز چنان گفتند [همان، ص ۲۲۳ (حاشیه)]، ۲۳۵ و ۲۳۶... برخی اندلسی‌ها نیز به من گفته‌اند که آن جا دارای سیزده روستا می‌باشد» [همان، ص ۲۳۳]. مقدسی هنگامی که به اقلیم سند رسید و از مرزهای آن گذشت و تمامی سواحل آن را دید و پس از دیدن و شنیدن، شانس یار او نشد که مانند دیگر اقلیم‌های توصیف شده، نسبت به آن جا احاطه و آگاهی پیدا کند. وی پس از بیان مشاهدات و شنیده‌های خود از این ناحیه، می‌گوید: «با وجود این، هیچ تضمینی در این توصیفات من درباره‌ی این محل مانند دیگر نواحی باشد، نمی‌دهم و جز شهرهای آن جای دیگری را گزارش نمی‌کنم و آن جا را شرح مفصل نمی‌دهم. بنابر گفتار پیامبر «ص» که فرمود: «کفی بالمرء کذباً آن یحدث بكل ما سمع»؛ یعنی دروغ‌گویی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید» [همان، ص ۴۷۵ (متن و حاشیه)].

آنچه کتاب مقدسی را [از دیگر آثار مشابه] متمایز ساخته، با توجه به معلومات و اطلاعات وسیع و همه‌جانبه‌ی او، این است که مؤلف آن فقیهی است که بر علمش تسلط دارد. او از نظرات و آرای فقهای



حنفی استفاده کرده و کتابش را با بهره گیری از قیاس، استحسان و عرف که از اصول فقه حنفی هستند، تألیف و تدوین کرده است. همچنین او به شیوه‌ی فقها و مذاهب و نحوه‌ی گفت و گوهای آن‌ها، مناقشه و مجادله کرده است [همان، ص ۳۲ تا ۳۹، ۴۳، ۶۷، ۶۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۹۹، ۳۰۷ (حاشیه)، ۲۱۳ (متن و حاشیه)، ۳۸۶ و ۳۱۸].

وی به تألیف کتاب خود افتخار می‌کند و در وصف آن می‌گوید: «کتاب را به شیوه‌های فقهی تدوین نمودم تا اگر دانشمندان در آن بنگرند، آن را ارج نهند» [همان، ص ۸].

مقدسی شمایی از محافل علمی، نشست‌ها و گفت و گوهای علمی دانشمندان ترسیم کرده و از تعلیم و تعلم که شیوه‌ی طلاب آن روزگاران بوده، سرباز زده است. اما کتاب او از این جنبه مورد بررسی کافی قرار نگرفته است. بنابراین بخشی از محققان در این موضوع پژوهش ویژه‌ای انجام دهند.

شخصیت فقهی و دینی مقدسی، موجب شده است که وی به توصیف امور و اشیایی بپردازد که دیگران از آن غفلت کرده‌اند. او فقهی متمایز در بین جغرافی دانان بوده است. تخصص فقهی وی، نشانه‌ها و ویژگی‌های بارزی در کتاب او برجای نهاده است که اگر فاقد آن تخصص بود، به آن‌ها نمی‌پرداخت؛ از جمله: توجه ویژه‌ی او به علم قرائات و مذاهب، دیدار و نشست با دانشمندان و استادان و روایت کردن از آن‌ها با حدیث مستند به رسول خدا «ص»، تفسیر آیات قرآنی، آوردن روایاتی در فضایل دریاها، رودها، بلاد و ملت‌ها، بیان مجادلات فقهی و دینی، و توجه ویژه به بیان مکیال‌ها و میزان‌ها به دلیل نیاز فقها به این امور [همان، ص ۱۵ تا ۳۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۳۸ و ۳۷۶].

اما مقدسی گویا نسبت به علومی که ضرورتاً می‌باید به آن‌ها آشنا باشد، آگاهی و اطلاع نداشته است؛ مثل علم نجوم که در این مباحث تنها وقتی به آرای منجمان پناه بسته، به صواب نزدیک شده و گرنه در معرض خطا و اشتباه قرار گرفته است. برای مثال، آن‌جا که پدیده‌ی جزر و مد را شرح داده، از صواب به دور مانده است [همان، ص ۱۳ و ۱۲۴].

پاره‌ای از مناقشات علمی را نیز به شیوه و روش فقهی آورده که با طبیعت و مقتضای علم جغرافیا و دست آوردهای آن تناسب ندارند [همان، ص ۶۷، ۱۵۶، ۲۶۹، ۲۷۱ تا ۳۸۶ تا ۳۸۸ (اصفهان)]. جهانگردی‌های گسترده، برای مقدسی امکان روی آوردن به تسامح و تساهل دینی و خروج از بند تعصب مذهبی را فراهم آورد. او در این زمینه دیدگاهی به مقتضای همین رویکرد دارد. به طوری که در مورد امت پیامبر خدا «ص» سخنی نمی‌گوید و وقتی راهی یافت می‌شود، آن را به گمراهی نسبت نمی‌دهد [همان، ص ۳۶۵ تا ۳۶۷]. در سخن مقدسی و در تمامی صفحات کتاب او، انصاف، صداقت

و بی‌طرفی نمایان و چشمگیر است: «ولکن هذا علم موضوع علی الامانه والصدق» [همان، ص ۶۵ (حاشیه)].

او از عدل سامانیان و ضعف عباسیان و نیروی فاطمیان و ایجاد امنیت توسط آن‌ها و نیز از ظلم بویه‌یان دیالمه سخن گفته است [همان، ۴۴۸ تا ۴۴۹، ۴۵۱ (حاشیه)، ۴۷۲ و ۴۷۳].

مقدسی به اسلوب نگارش خود توجه داشته و به سجع تمایل داشته و آن را اثبات و توجیه کرده و از آن به دفاع برخاسته است. سجع در جاهای متفاوت کتاب او، به ویژه در مقدمه‌های مربوط به اقلیم‌ها و ویژگی‌ها و صفات آن‌ها به چشم می‌آید. از سجع به ظرافت بهره‌برده و می‌گوید: «سجع را در جاهای مختلف به کار بستم تا عوام مردم از آن لذت ببرند؛ زیرا ادباً نثر را به نظم ترجیح می‌دهند و عوام قافیه و سجع را می‌پسندند» [همان، ص ۵ (حاشیه) و ۸].

اما در عین این که مقدسی حسن سخن و وضوح بیان داشته، در بسیاری از سجع‌های خود موفق نبوده و عبارت‌های او گاه به پیچیدگی و گاه به رکاکت انجامیده است. از این دست عبارت‌های مسجع ناخوشایند، در گزارشات مربوط به شهر بیار و بردعه و اقلیم جبال و شهر شیراز و اقلیم کرمان و شهر منوقان آمده است که ضعف و تصنع و تکلف در آن‌ها آشکار است... [همان، ص ۳۵۶، ۳۷۵، ۳۷۶ (حاشیه)، ۳۸۴، ۴۲۹، ۴۵۹، ۴۶۰].

تاریخ نگارش کتاب احسن التقاسیم

مقدسی به ما گفته است که قسمتی از فصل‌های کتاب را بر دانشمندان و فاضلان عرضه داشته و از آن‌ها مشورت خواسته و با آرای ایشان آشنا شده است. و آن‌گاه که از کیفیت مطلوب مطالب اطمینان حاصل کرده، کتاب را در شهر شیراز، از اقلیم فارس، به پایان رسانده است. [همان، ص ۸ و ۵ (حاشیه)].

می‌گوید: «بدان که من با این همه اسناد و شروط باز هم آن را آشکار نکردم تا به چهل سالگی رسیدم و همه‌ی اقلیم را گشتم و به حضور دانشیان و متدینین و بزرگان و سلاطین رسیدم و آن را در مرکز فارس، در زمان دولت امیرالمؤمنین ابوبکر عبدالکریم الطائع الله و در مغرب، دولت ابومنصور نزار العزیز بالله امیرالمؤمنین، به سال ۳۷۵ و ایام امیر سید ابوالقاسم نوح بن منصور مولی امیرالمؤمنین تکمیل کردم» [همان، ص ۸ و ۹].

مقدسی به کتابش و کار تنقیح و تدقیق آن افتخار کرده و گفته است که کتاب را در مکه به سال ۳۷۷ بر دو استاد از استادان اندلس عرضه داشته است [همان، ص ۲۲۳ (حاشیه)]. برگرفته از نسخه‌ی قسطنطنیه، رک: ۲۳۵ و ۲۳۶. یاقوت حموی از مقدسی بسیار نقل کرده است. نقل‌های صریح وی از مقدسی ۵۵ مورد است. یاقوت گفته که این نقل‌ها براساس نسخه‌ای که مقدسی آن را به سال ۳۷۸ تمام کرده، بوده است [معجم البلدان (بصره)].

مقدسی می گوید که مؤلفان قبل از او دو دسته بوده اند: دسته ای از آن ها مجلس تدریسی برای خود تدارک می دیدند و مدت زیادی به تدریس می پرداختند و برای مشهور شدن به ترتیب شاگردان توجه زیادی نشان می دادند و زمانی که به مراد خود می رسیدند تألیف خود را شروع می کردند لذا تألیف آن ها مورد قبول واقع می شد.

دسته ی دیگر، کتاب خود را به پادشاهی بزرگ یا فردی معتبر و شریف منسوب می کردند تا مطرح و ارزشمند شود.

مقدسی به گفته ی خودش، شیوه ی دوم را برگزید و درباره ی پادشاهان، امیران، سادات و وزیران تدبیر کرد و برای انتساب کتاب، سیدابوالحسن علی بن حسن را شایسته ترین آن ها یافت. در ادامه گفته است که به کتاب خود صورت عام داده و مخصوصاً کتابی به نام «المسافات والولایات» را به سیدابوالحسن منسوب کرده است؛ زیرا بزرگان به کلام کوتاه و رسا علاقه دارند [احسن التقاسیم: ۸ (حاشیه)، ۶۶ (حاشیه) و ۳۶۶ (حاشیه)]. او به این پیشکش خود در قصیده ی و داعیه کتاب نیز اشاره کرده است:

«فدونک حکمه کالدر حسنا ابا حسن وزیر ابن الرفیع»
 [همان، ص ۴۹۸]

کتاب احسن التقاسیم در سال ۱۸۷۷ م در شهر لیدن هلند [به اهتمام دخویه] بر اساس دو مخلوط تصحیح شده است: نسخه ی برلین و نسخه ی قسطنطنیه. سپس چاپ منقح آن در سال ۱۹۰۶ به انجام رسیده است [دایره المعارف الاسلامیه، ج ۳: ۷۵۷؛ تاریخ الادب الجغرافی العریب لکرا تشکو فسکی، ج ۱: ۲۰۹ و ۲۱۰؛ معجم المطبوعات العربیة و المعریة لسرکیس، ج ۲]. این دو نسخه در پاره ای از نصوص با هم اختلاف دارند و مصحح در حاشیه، اختلافات دو نسخه را بیان داشته است.

مقدسی توانسته است تألیف مهم، منحصر به فرد و دقیقی فراهم آورد. در آن، به خط مشیی که خود ابزار داشته، کاملاً پای بند مانده و تنها مشاهدات و شنیده های خود را به ثبت رسانده است. کتاب او آینه ای از حیات اجتماعی و اقتصادی آن زمان است. در آن، جامعه علمی و محافل دانش آن روزگار را نیز به تصویر کشیده است. این ویژگی ها همه موجب شده اند که کتاب مقدسی در میان تألیفات جغرافی دانان قرن چهارم، منزلتی عالی یابد. گای لسترنیج در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی» می گوید: «مقدسی کتاب جغرافیای خود را به شیوه ای خاص و متفاوت با دیگر نویسندگان قبلی نوشته؛ زیرا کتاب بر اساس مشاهدات شخصی او از اقالیم مختلف نگارش یافته است. شاید این کتاب بزرگ ترین و اصیل ترین اثر در میان تألیفات جغرافی دانان عرب به شمار آید. توصیفات او از مکان ها، عادت ها، ویژگی ها، تجارت ها، صنایع و تلخیص ویژگی های هر اقلیم، کتاب او را بهترین کتاب در میان سلسله تألیفات مسلمانان در قرون وسطی مطرح ساخته است» [بلدان الخلافه

الشرقیه: ۲۸].

اشپرتگر، نیز مقدسی را بزرگ ترین جغرافی دان تاریخ انسانی علی الاطلاق می شمارد و معتقد است پیش از او هیچ کس مانند وی نکته بین و سفر کرده نبوده و مطالب خویش را در قالبی منظم نریخته است [تاریخ الادب الجغرافی العریب، ج ۱: ۲۰۸ و ۲۰۹].

منبع
 المقدسی (ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر البناء / نحوه ۳۳۵ - ۳۸۰ هـ)،
 الدكتور شاکر الفحاح، مجله ی مجمع اللغة العربیة بالقاهر، المجلد ۷۳،
 جمادی الاخره ۱۴۱۴ هـ / نو فمبر ۱۹۹۳ م.

زیر نویس

۱. استاد کراچکوفسکی کتاب جیهانی را در روش، از کتاب های معروف مسالک و ممالک متفاوت دانسته است. رک به تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ی عربی (۱/ ۲۲۰)، [ترجمه ی فارسی، ص ۱۷۶].

۲. صوره الارض لابن حوقل: ۲۸۴ (پایان اقلیم سند). ابن حوقل سفر خود را از مدینه الاسلام در ماه رمضان ۳۳۱ هـ آغاز کرده بود. (صوره الارض: ۱۰).

۳. معجم البلدان یاقوت حموی: سامان، سامرا، سند، صفابیان، عکه، عمان، عین سلوان، کرمان، مقدس، نسا.

۴. همان، جلد ۱، صفحه ۷: ارجان، اردشیر خره، بلخشان، بصره، بنکث، بیت لحم، خانقین، ختل، خوارزم، دارابجرد، دستجرد، دسکره، دشت بارین، دهستان، رأس عین، رقه، رماله، رم، سابور، ساهره، سغد، سلوان، سیرجان، شاش، شهرستان، شیراز، طورزیتا، عرفات، عمواس، غرستان، فلسطین، فیروزآباد، قاین، قنس، فوهستان، کازرون، کعبه، مقام، مقدونیه، منا، نیر. رک: معجم الادبا، ج ۳: ۸۶.

۵. یاقوت حموی در معجم البلدان، عکه نوشته است.

۶. احسن التقاسیم، صفحه ی ۱۶۲ و ۱۶۳؛ معجم البلدان (عکه). ابن اثیر در سخن خود پیرامون مناقب احمد بن طولون گفته است: «او همان است که قلعه ی یافا را بنا کرد؛ حال آن که شهر بدون قلعه بوده» [الکامل، ج ۷: ۱۶۴]. بلوی نیز در کتاب سیره ی احمد بن طولون، ص ۱۸۴، همین نکته را بیان داشته است.

۷. مقدسی گفته است که او به سال ۳۶۷ ق و سال ۳۷۷ ق به مکه بازگشته است (همان ۱۰۱، ۲۲۳ حاشیه).

۸. جغرافیه دار الاسلام البشریه از اندریه مایکل (ترجمه عربی) ۱/ ۱: ۶۰؛ اعلام زرکلی ۶: ۲۰۳؛ دیگران معتقدند که وفات او در سال ۲۹۰ هـ رخ داده است: تاریخ الادب الجغرافی ۱: ۲۱۰؛ داتره المعارف الاسلامیه ۳: ۷۵۷.

۹. یاقوت حموی کتاب را یکبار؛ کتاب البلدان نامیده و در مورد مؤلف آن در جای دیگر گفته: «له کتاب فی اخبار بلدان الاسلام، [معجم الادبا ۳: ۸۶؛ معجم البلدان: مقدس].

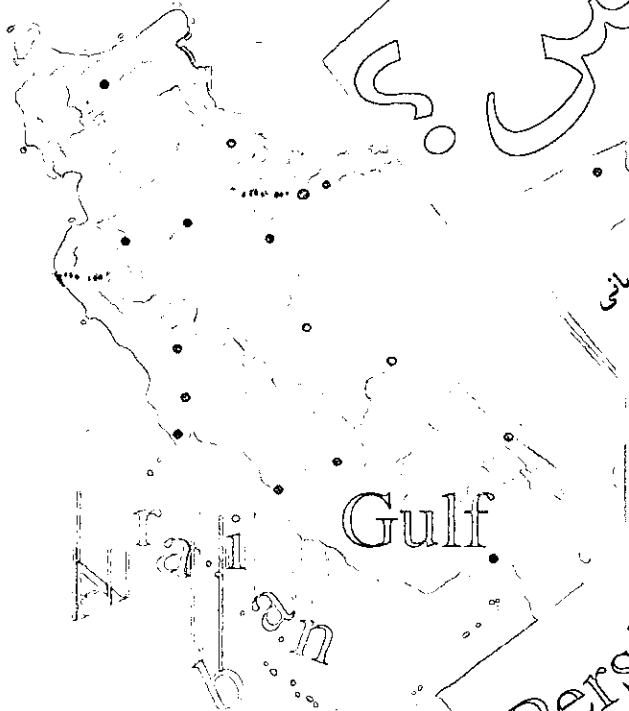
۱۰. فخره ی آخر در حاشیه ی نسخه ی قسطنطنیه آمده است. الطاع الله، از سال ۳۶۳ تا ۳۸۱ خلافت عباسی را به دست گرفت و عزیز الله در سال های ۳۵۶ تا ۳۸۶ خلافت فاطمیان را، و ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی در سال های ۳۶۶ تا ۳۸۷ به خلافت نشسته بودند و [رک: احسن التقاسیم: ۱۳۲، ۳۲۸].

8
NATI
GEOGR.



جز ۱

خلیج فارس فارسی



محمد حسن احسانی
دبیر جغرافیا - سمنان

Persian Gulf



خلیج فارس و ویژگی های آن

خلیج فارس یکی از پرآوازه ترین دریاهاى جهان است. در مشرق زمین، مرکز تبادل فرهنگى بوده است و از تجلیگاه های تمدن ایران زمین به شمار می آید. شناخت این خلیج و موقعیت و راهبردی جدید سیاسى و اقتصادى آن، به خصوص به دلیل وجود منابع بى کران نفتى، توجه «بیش تر جهانیان و جهان خواران را به خود جلب کرده است» [تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۹].

خلیج فارس پیشرفتگی آب در سرزمینی است که تا محور ۱۰۰۰ کیلومتر (از شط العرب تا تنگه ی هرمز) ادامه دارد. مدخل آن در تنگه ی هرمز حدود ۸۵ کیلومتر و بخش پایانی آن در رأس خلیج فارس حدود ۳۲۰ کیلومتر است. «بیش ترین عرض آن نیز ۳۲۵ کیلومتر است. مساحت خلیج ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع و ژرفای متوسط آن ۳۵ متر ثبت شده است که در پاره ای نقاط به ۹۰ تا ۱۰۰ متر نیز می رسد. بنابراین، برخلاف دریای سرخ که در غرب جزیره العرب واقع است و دریای کم عمقی به شمار می آید، خلیج فارس در منطقه ای فرو رفته است که در جنوب آن، فلاتی لم یزرع و به نام ربع الخالی و در شمال آن فلات دیگری با نمایی از کوهپایه های زاگرس قرار گرفته است. پژوهش های زمین شناسان نشان داده است که این خلیج، چندین خلیج فرعی دارد و در دوره ی سوم زمین شناسی به وجود آمده که روزگاری برخی از جزیره های آن آتشفشانی بوده اند [همان، ۱۱].

نام خلیج فارس در اسناد و مدارک

در طول تاریخ همواره خلیج فارس هویت و نام خویش را حفظ کرده است و نویسندگان، مورخان، جغرافیدانان و نقشه برداران مشهور جهان، از این منطقه ی جغرافیایی نام خلیج فارس یاد کرده اند. بررسی مختصر نوشته ها و دیگر اسنادی که از مورخان، جغرافیدانان و نقشه برداران یونانی، رومی و مسلمان به جا مانده اند، بیانگر اهمیت تاریخی این نام است.

بررسی اسناد تاریخی نشان می دهد که نام خلیج فارس، از زمان حکمرانان سومری بین النهرین در هزاره ی سوم پیش از میلاد مسیح، برای این منطقه به کار برده می شده است. نام خلیج فارس در نقشه ی جهانی، «هیکاتیوس» (قرن پنجم پیش از میلاد مسیح) آورده شده و در سه نسخه ی گوناگون آلمانی، فرانسوی و انگلیسی موجود است. [نیک ضمیر، ۱۳۸۲: ۱۲].

نقشه ی جهانی «هرودت» نیز که به زبان انگلیسی و آلمانی به چاپ رسیده است، مؤید قدمت نام خلیج فارس است.

درکهن ترین نام گذاری ها، دریای جنوبی ایران را «نارموتو»^۱ به معنای رود تلخ نامیده اند، اما پس از مهاجرت آریایی ها و حرکت آن ها به جنوب کشور، قوم ایرانی پارس که حکمرانی خود را بر منطقه آغاز کرد، نام خود را به خلیج مزبور داد و از آن زمان،

مجله ی معروف و قدیمی «نشنال جئوگرافیک»^۱ یکی از معتبرترین و آموزنده ترین مجلات در آمریکا و دنیا است که در بیش تر مناطق جهان توزیع و خوانده می شود. در اطلس جغرافیایی این سازمان، زیر «خلیج فارس» با حروف کوچک تر نوشته شده است: «خلیج عربی».

این اقدام مؤسسه ی نشنال جئوگرافیک، با اعتراض بسیار گسترده ی ملت و دولت ایران و همچنین بعضی از ارگان های جهانی مواجه شد و به اعتبار نشریه ضربه زد؛ تا جایی که در سایت معتبر «آمازون»، میزان آرای منفی بازدیدکنندگان به این نشریه، باعث سقوط ارزش آن در این سایت شد. همچنین، پست الکترونیک این مؤسسه از نامه های اعتراض آمیزی که همه روزه از نقاط گوناگون جهان ارسال می شد، اشباع شد.

ورود خبرنگاران این نشریه به ایران ممنوع شد و وزارت خارجه و دولت ایران، رسماً علیه این توهین آشکار، موضع گیری کردند. همچنین، طومارهای اینترنتی با ده ها هزار امضا علیه این اقدام موهن شکل گرفتند.

خلیج فارس، همواره در تمام مدارک رسمی سازمان ملل و سایر سازمان های بین المللی به این نام آمده است. جای تعجب است، چرا در چنین زمانی که جنگ و اختلاف در دنیا این قدر شدت یافته، نشریه ای غیرسیاسی تصمیم گرفته است، نامی نادرست را به نقشه ی جهان اضافه کند. این عمل می تواند به اختلافات موجود بین کشورهای منطقه بیش از پیش دامن بزند. البته کشورهای عربی در گذشته کوشیده اند، خلیج فارس را خلیج عربی بنامند، ولی نام رسمی این منطقه همیشه خلیج فارس بوده است، نه خلیج عربی.

چندی بعد، مؤسسه ی نشنال جئوگرافیک از این اقدام خود عقب نشینی کرد. هم اکنون سایت اینترنتی نشنال جئوگرافیک اصلاح شده و عبارت خلیج عربی حذف و به جای آن جملات دیگری به این مضمون در پرانتز ذکر شده اند:

Historically and most commonly known as the Persian Gulf. This body of water is referred to by some as Arabian Gulf.

که ترجمه ی آن چنین می شود: از نظر تاریخی و معمولاً نام آن خلیج فارس است. برخی نیز به آن خلیج عربی می گویند.

امیدواریم پس از این هرگز شاهد چنین نقص آشکار حقوق سرزمینمان نباشیم. این مقاله تلاشی است برای بررسی نام خلیج فارس که از دوران باستان، «فارس» نام داشته است و سابقه ی جعل عنوان خلیج و هدف های بیگانگان از طرح عنوان های جعلی برای خلیج همیشه فارس.

قلمداد می‌شده‌اند [سایت اینترنتی خبرگزاری میراث فرهنگی، ۱۳۸۳].

خلیج فارس در دوره‌ی اسلامی

امادر دوره‌ی اسلامی، از آغاز فتوحات تا کنون، همه‌ی مورخان و جغرافیدانان مسلمان (ایرانی، عرب و ترک) نام این خلیج را «بحر فارسی»، «خلیج الفارسی»، «خلیج فارس» و «دریای پارس» آورده‌اند. بر پایه‌ی پژوهش استاد محمد جواد مشکور، مؤلفان بزرگی که در منابع خود به این نام اشاره کرده‌اند، به ترتیب عبارتند از:

- ابن فقیه، در کتاب البلدان (تألیف ۲۷۹ ق): بحر فارسی.
- ابن رسته، در کتاب اعلاق النفیسه (تألیف ۲۹۰ ق): خلیج الفارسی.

- سهراب (قرن سوم قمری)، در کتاب عجائب الاقالیم السبعه: بحر فارس.

- ابن خردادبه (در گذشته ۳۰۰ ق)، در کتاب المسالک الممالک: بحر فارس.

- بزرگ بن شهریار، در کتاب عجایب الهند (تألیف ۳۴۲ ق): بحر فارس.

- اصطخری (در گذشته ۳۴۶ ق)، در کتاب المسالک و الممالک: بحر فارس.

- اصطخری، در کتاب الاقالیم: بحر فارس.

- مسعودی (در گذشته ۳۴۶ ق)، در کتاب مروج الذهب: بحر فارس.

- مسعودی، در کتاب التنبیه و الاشراف: بحر الفارس.

- ابن مطهره، در کتاب البدء و التاریخ (تألیف ۳۵۵ ق): خلیج الفارس.

- ابوریحان بیرونی (در گذشته ۴۴۰ ق)، در کتاب التفهیم: خلیج پارس؛ دریای پارس.

- در کتاب قانون المسعودی: دریای فارس.

- در کتاب تحدید نهایات الاماکن: بحر فارس.

- ابن حوقل، در کتاب صوره الارض (تألیف ۳۶۷ ق): بحر فارس.

- مؤلف ناشناخته، حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف ۳۷۲ ق): خلیج فارس، دریای پارس.

- مقدسی، در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (تألیف ۳۷۵ ق): بحر فارس.

- محمد بن نجیب، در کتاب جهان نامه (تألیف قرن چهارم قمری): بحر پارس.

- ابن بلخی، در کتاب فارسانه (تألیف حدود ۵۰۰ ق): بحر فارس.

- طاهر مروزی، در کتاب طبایع الحیوان (تألیف حدود ۵۱۴ ق):

خلیج فارس در جهان نام آور شد؛ به همان سان که قوم کوچک و کم جمعیت عرب که در کنار «دریای احمر» زندگی می‌کرد، آن دریا را به نام خود خلیج عربی نام گذاری کرده بودند. [تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۲۶].

از دوره‌ی هخامنشیان، نام خلیج فارس (دریای پارس) شناخته شده بود و اسکندر مقدونی که به قصد تسخیر سرزمین‌های مشرق وارد سرزمین‌های ایران شده بود، خود را به دریای پارس رساند و در آن کشتی رانی کرد. از میان مورخان یونانی، فلاویوس آریانوس (قرن دوم میلادی) و هم زمان با وی، بطلمیوس و نیز مورخان رومی، از این دریا به نام پارس یاد کرده‌اند و این نام به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، روسی، ژاپنی، چینی و ترکی و عربی و جز این‌ها راه پیدا کرده است.^۳

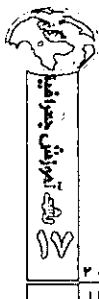
خبرگزاری میراث فرهنگی در سایت اینترنتی خود در دی ماه ۱۳۸۳، در خصوص نام خلیج فارس این چنین آورده است:

داریوش، خلیج فارس را دریای پارس نام نهاد

بیش از دو هزار سال پیش، آن هنگام که داریوش بزرگ، کانال داریوش را که بعدها به سوئز مشهور شد، ساخت و به این ترتیب، دریای سرخ را به خلیج عدن و اقیانوس هند پیوند داد، به یادگار از خود، کتیبه‌ای در آن جا نصب کرد که قدیمی‌ترین سند دنیا به شمار می‌رود و نام خلیج فارس را در خود جای داده است. این کتیبه، اکنون در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود. دکتر داریوش اکبرزاده، سرپرست بخش کتیبه‌های موزه‌ی ملی ایران، در این باره می‌گوید: «کتیبه‌ی کانال سوئز، یکی از مهم‌ترین اسنادی است که نام خلیج فارس در آن با ظرافت تمام ذکر شده است. این کتیبه که به صراحت فرمان داریوش بزرگ را در حفر کانال سوئز بیان می‌کند، ۱۲ سطر دارد و به زبان فارسی باستان نوشته شده است. سطر اول تا چهارم این کتیبه، به ستایش اهورامزدا اختصاص دارد و در سطر چهارم، توصیف سرزمین پهناور بزرگی به میان آمده که داریوش، شاه آن است.»

او در خصوص نام خلیج فارس در این کتیبه می‌گوید: «سطر هفتم کتیبه از زبان داریوش می‌گوید: داریوش شاه. من پارسی ام، پارس و مصر را گرفتم. من دستور دادم این جویبار (کانال) را کنند از سوی رود پیراوه (پراب = نیل) که در مصر جاری است و به سوی دریای پارس می‌رود. سپس دستور دادم این جویبار را بکنند و آن چنان که دستور دادم، کنده شد و ناوگان از این جا، یعنی از مصر، به آن سوی یعنی پارس، حرکت کرد، آن چنان که مرا کام بود.»

در سطر دهم این کتیبه با عبارت «ابی دریه تیه هچا پارسا ائی تی»، به صراحت به نام دریای پارس اشاره کرده و هیچ شکی وجود ندارد، آب‌هایی که اکنون خلیج فارس نام دارد، آن زمان دریای پارس



الخلیج الفارس .

- شریف ادریسی (در گذشته ۵۶۰ ق)، در کتاب نزهه المشتاق : بحر فارس .
- یاقوت حموی (در گذشته ۶۲۶ ق)، در کتاب معجم البلدان : بحر فارس .
- زکریای قزوینی (در گذشته ۶۸۲ ق)، در کتاب آثار البلاد : بحر فارس .
- زکریای قزوینی، در کتاب عجایب المخلوقات : بحر فارس .
- انصاری دمشقی (در گذشته ۷۲۷ ق)، در کتاب نخبه الدهر : بحر فارس .
- ابوالفداء (در گذشته ۷۳۲ ق)، در کتاب تقویم البلدان : بحر فارس .
- شهاب الدین احمد نویری (در گذشته ۷۳۳ ق)، در کتاب نهایی الارب : خلیج فارس .
- حمداله مستوفی قزوینی (در گذشته ۷۴۰ ق)، در کتاب نزهة القلوب : بحر فارس .
- ابو حفص ابن الوردی (در گذشته ۷۴۹ ق)، در کتاب فریده العجایب : بحر فارس .
- ابن بطوطه (در گذشته ۷۷۷ ق)، در کتاب مشهور به رحله : بحر فارس .
- قلقشنری (در گذشته ۸۲۱ ق)، در کتاب صبح الاعشی : بحر فارس .
- حاجی خلیفه (در گذشته ۱۰۶۷ ق)، در کتاب جهان نما (ترکی) : بحر فارس .
- شمس الدین محمد سال، در قاموس الاعلام (قرن سیزدهم قمری) : خلیج بصره .
- البستانی، در دایره المعارف البستانی (طبع ۱۸۸۳ م) : الخیج العجمی [تکمیل همایون، ۱۳۸۰ : ۲۹ و ۳۰].
- توماس بانستر در سفر پنجمش از روسیه به ایران در سال ۱۵۵۹، از خلیج فارس با نام «سینوس پرسیکوس» که بین ایران و سرزمین اعراب قرار گرفته است، نام می برد. این ترجمه‌ی لاتین خلیج فارس، در بسیاری از نقشه‌های قرون شانزدهم و هفدهم مورد استفاده قرار می گرفت.
- اصطلاح «سینوس پرسیکوس» توسط تاریخدان و فیلسوف، پیتر هلیبن، در کتاب تاریخ جهان که در دهه‌ی ۱۶۵۰ میلادی نوشته شد، به کار رفته است. نقشه‌های به جا مانده از گذشته نیز بیانگر به کار بردن نام خلیج فارس از دیر زمان هستند. از دوره‌ی نقشه‌ی جهانی پتولی مسین تاکنون، نام خلیج فارس بارها در نقشه‌های جهانی به کار برده شده است. جان اسپید در تصویری از مهم‌ترین نقاط جهانی یعنی آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا (۱۶۲۹ م)، در مقیاس کوچک در نقشه‌ی آسیا به خلیج فارس، به دریای عربی و

دریای هند اشاره می کند .

در تاریخ جدید نیز تقریباً همه‌ی دایره المعارف‌های مهم جهان، به نام خلیج فارس و نه خلیج عربی اشاره کرده‌اند. برای مثال، اولین دایره المعارف جهان که در سال ۱۷۵۱ م در فرانسه به چاپ رسید، به خلیج فارس با نام «پرسیکوس سینوس»^۲ اشاره می کند. دایره المعارف‌های آمریکانا و بریتانیکا نیز به نام خلیج فارس اشاره می کنند. دایره المعارف بریتانیکا می گوید: «خلیج فارس دریایی است که بین شبه جزیره عربی و جنوب ایران قرار گرفته است. در دایره المعارف اسلامی نیز به خلیج فارس با نام بحر فارس اشاره شده است. [نیک ضمیر و حجتی، ۱۳۸۲ : ۱۳].

خلیج فارس با همین نام آن چنان دیرینه است که عده‌ای عقیده دارند، خلیج فارس گهواره‌ی تمدن عالم یا مبداء پیدایی نوع بشر است. از آن جا که این نام برای اولین بار در منابع معتبر تاریخی توسط غیر ایرانیان نوشته شده است. هیچ گونه شائبه‌ی نژادی در منابع آن وجود ندارد.

در کتاب «حدود العالم» که یک هزار سال پیش تألیف شده و قدیمی ترین کتاب موجود در دانش جغرافیا به زبان فارسی به شمار می رود، در خصوص این دریا آمده است: «خلیج پارس از حد پارس برگیرد، با پهنای اندک تا به حدود سند.»

در نوشته‌های غربی این دریا با نام پرسیکوس سینوس یا پرسکیوم ماره^۳ آمده است (لغت نامه‌ی دهخدا).

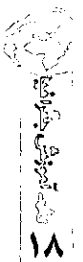
در قرن اخیر، نام «بحر فارس» به «خلیج فارس» تبدیل شده و ترجمه‌ی آن در زمان‌های گوناگون مورد استفاده بوده است؛ چنان که در کشورهای انگلیسی زبان به نام «Persian Gulf» و در زبان فرانسه به نام «Golf Persique» در زبان روسی «Persidski Zalive» در زبان ترکی «Farsi Korfozi» و در ژاپن به نام «Perusha wan» نامیده می شود [مجتهدزاده، ۱۳۵۴ : ۴۸].

استرابو^۴ معروف به پدر علم جغرافیا (مقارن با میلاد مسیح) و بسیاری از مورخان یونانی، اسم‌های چهار دریا به نام‌های خلیج روم (مدیترانه امروز)، خلیج عربی (دریای سرخ امروزی)، خلیج فارس و دریای خزر را در آثار خود ذکر کرده‌اند.

ابن فقیه در کتاب «البلدان» (سال ۲۷۹ ق) در باره‌ی اصالت این مدعا می نویسد: «منظور از دو دریایی که در آیات شریفه‌ی بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن قرآن مجید آمده است. دریای فارس و دریای روم بوده است.»

در کتاب «المسالك الممالک» (چاپ ۱۸۸۹ م) که گویاترین اثر جغرافیایی است، راجع به خلیج فارس آمده است: «دریای فارس مشتمل است بر «بیش تر حدود فارس.»

در کتاب «معجم البلدان» درباره‌ی دریای فارس آمده است که شعبه‌ی برزگی است از دریای هند [ربیع، ۱۳۶۲ : ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۳].



البته جست و جو در سفرنامه‌ها یا کتاب تاریخی، بر حجم سندهای خدشه ناپذیری که خلیج فارس را «خلیج فارس» گفته اند، می افزاید.

سابقه‌ی جعل عنوان خلیج و هدف های بیگانگان

درباره‌ی نام خلیج فارس، تا اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ م هیچ گونه بحث و جدلی در میان نبوده و در تمام منابع اروپایی، آسیایی، آمریکایی، دایره المعارف‌ها و نقشه‌های جغرافیایی این کشورها، نام خلیج فارس در تمام زبان‌ها به همین نام ذکر شده است. اصطلاح «خلیج عربی»، برای نخستین بار از طرف یکی از نمایندگان سیاسی انگلیس در خلیج فارس به نام سرچارلز بلگویو عنوان شد و در واقع او بوده که به قصد ایجاد تفرقه بین ایران و کشورهای عرب، این تخم لُق را در دهان اعراب شکسته است. سرچارلز بلگویو که بیش از ۳۰ سال نماینده‌ی سیاسی و کارگزار دولت انگلیس در خلیج فارس بود، بعد از مراجعت به انگلستان در سال ۱۹۶۶، کتابی درباره‌ی سواحل جنوبی فارس منتشر کرد و در آن برای اولین بار نوشت: «عرب‌ها ترجیح می دهند، خلیج فارس را خلیج عربی بنامند.»

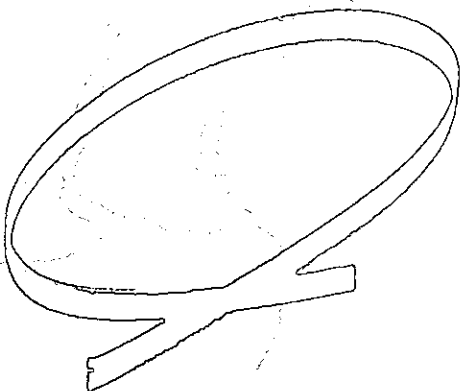
این نماینده قطعاً قبل از انتشار کتاب و مراجعت به انگلستان، در تماس با مقامات امارت جنوبی خلیج فارس، این فکر را به آن‌ها القا کرده است و تصادفی نیست که بلافاصله پس از انتشار کتاب سرچارلز بلگویو که نام قبلی سواحل جنوبی خلیج فارس، یعنی «ساحل دزدان» را روی کتاب خود نهاده بود، اصطلاح «الخلیج العربی» در مطبوعات کشورهای عربی رواج پیدا می کند و در مکاتبات رسمی به زبان انگلیسی نیز اصطلاح «آرابیان گولف»، جایگزین اصطلاح معمول و رایج قدیمی «پرشین گولف» می شود.

دولت ایران در همان زمان، در برابر این نام معمول عکس العمل نشان داد و گمرک و پست ایران، از قبول محموله‌هایی که به جای خلیج فارس نام خلیج عربی روی آن نوشته شده بود، خودداری کرد. ایران همچنین، در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی نیز در صورت به کار بردن این اصطلاح ساختگی از سوی نمایندگان کشورهای عرب، عکس العمل نشان می داد. [طلوعی، اینترنت، سایت خبرگزاری میراث فرهنگی].

با اوج گیری ناسیونالیسم عربی در دهه‌ی ۱۹۶۰، و به ویژه اوج گیری ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، منازعه بر سر نام خلیج فارس شدت گرفت. در این زمان، بسیاری از کشورهای عربی به ویژه عراق، سوریه، لیبی و مصر، خوزستان یعنی استان جنوب غربی ایران را عربستان نامیدند. به ویژه عراق، در مقاطع گوناگون، ادعای مالکیت بر این استان را کرده است.

حتی برخی از اعراب معتقد بودند، خوزستان مانند فلسطین جزو قلمروی اعراب است که توسط قدرت خارجی اشغال شده است. بعد از معاهده‌ی حسن هم جواری ایران و عراق (۱۹۷۵) نیز، معمر قذافی حامی گروهی بود که سعی کردند، به اصطلاح مرزهای عربستان را تعیین کنند.

وجود ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای و تنها دولت غیر عربی در منطقه موجب شده بود، اعراب با قدرت ایران در منطقه به چالش برخیزند و از آن جا که از نظر امکانات اقتصادی و جمعیتی از ایران ضعیف تر بودند، سعی داشتند، در این زمینه از تبلیغات بهره بگیرند



در نتیجه ی خود کم بینی، دولت های عربی کوشیدند، توطئه ی سیاسی تغییر نام خلیج فارس را پیش بگیرند و بر آن اصرار بورزند. در این جهت سعی کردند، حمایت بین المللی را نیز جلب کنند که موفقیتی به دست نیاورده اند [حجتی، ۱۳۸۲: ۱۴ و ۱۵].

در کتاب «بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران، عراق» که ناشر آن دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه است، در خصوص جعل نام خلیج فارس این گونه آمده است: «برخورد ناسیونالیسم عرب با ناسیونالیسم ایران، به صورت اختلاف بر سر نام خلیج فارس بروز کرده است. در حالی که مردم جهان آن را به نام خلیج فارس می شناسند، عراق و برخی دیگر از کشورهای عربی آن را خلیج عربی می نامند. دعوای خلیج عربی را مصر و سوریه در سال های ۴۰ ش، زمانی که جمال عبدالناصر، دولت ایران را مورد انتقاد قرار داد، بنیان نهادند. در سال های بعد، رهبران عراق، لیبی، بعد جدیدی به این مسأله دادند، حتی ایران را کشوری بیگانه در خلیج فارس نامیدند. سرهنگ قذافی، رهبر لیبی، خلیج فارس را فلسطین دوم نامیده بود؛ بدین معنی که ایران از نیروهای خارجی است که خود را در منطقه به زور وارد کرده است» [جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۴۱۵].

یکی از مقامات عراقی نیز در این مورد اظهار داشته بود: «... خلیج (فارس) متعلق به اعراب بوده است و ایران فقط مدت ها آن را اشغال کرده بود. اگر بشود این نوع روابط را حقوق تاریخی نامید، اروپاییان هم می توانند به آفریقا و آمریکا و آسیا بازگردند... ایران در خلیج بیگانه است و نباید در خلیج (فارس) مداخله کند و حتی نسبت به ثروت خلیج (فارس) ندارد؛ زیرا خلیج (فارس) متعلق به اعراب است». [کیهان، ۱۲ مهر ۱۳۴۸، به نقل از: جعفری ولدانی، ۱۳۶۷].

دولت عراق در این مورد، حتی یک یادداشت وزارت امور خارجه ی ایران را به این بهانه که در آن نام خلیج فارس به جای «خلیج عربی» به کار رفته، رد کرده بود [کیهان، ۱۴ مهر ۱۳۵۳]. به این ترتیب، دولت بعثی عراق با داشتن کم تر از ۵۰ کیلومتر ساحل در خلیج فارس، ایران را با ۸۵۰ کیلومتر کرانه که از دهانه ی فاو آغاز می شود و تا تنگه ی هرمز ادامه دارد، در خلیج فارس بیگانه می نامد.

در مورد نام خلیج فارس، دولت ایران چنین اعلام کرده بود: «(دولت ایران) با توجه به سیاست خود مبنی بر حفظ اسامی جغرافیایی مشترکی که از لحاظ تاریخی شناخته شده و مورد قبول اندیشمندان، مورخان، جهانگردان، جهانگشایان و جغرافیدانان گذشته و حال قرار گرفته اند و جلوگیری از هرگونه تحریف و قلب واقعیات تاریخی این اسامی، نامی جز نام اصیل و تاریخی و واقعی خلیج فارس برای مجموعه آب هایی که از دهانه ی شط العرب تا تنگه ی هرمز گسترده

شده است، نمی شناسد.»

به همین دلیل، وقتی در دی ماه ۱۳۵۴ وزرای اطلاعات هفت کشور عربی حوزه ی خلیج فارس (عراق، کویت، عربستان سعودی، عمان، قطر، بحرین و امارات متحده عربی) طی اجتماع خود در ابوظبی اعلام داشتند که در نظر دارند، خبرگزاری واحدی با عنوان «خلیج عربی» تأسیس کنند، دولت ایران با فراخواندن ناگهانی سفرای خود از هفت کشور مذکور، واکنش شدیدی نشان داد.

وزیر خارجه ی ایران ضمن اعتراض شدید به تغییر نام خلیج فارس به «خلیج عربی»، به کشورهای مزبور اخطار کرد، چنانچه در این تصمیم خود تجدید نظر نکنند، باید منتظر اقدام های متقابل ایران و تجدیدنظر دولت ایران در سیاست دوستانه ای باشند که تاکنون با این کشورها داشته است.

نکته ی جالب آن که برخی از این کشورها مانند کویت، در قراردادهایی که در قرن نوزدهم امضا کرده اند، نام خلیج فارس را به کار برده اند [جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۴۱۶]. جنگ سرد تبلیغاتی بر سر نام خلیج فارس، یکی از عواملی بود که موجب شد، دولت ایران در صدد تقویت نیروهای نظامی خود برآید. وزیر امور خارجه ی ایران، افزایش بودجه ی نظامی کشور به میزان ۵۰ درصد را چنین توجیه کرد: «هنگامی که نماینده ی عراق در سازمان ملل متحد ادعا می کند که ایران در خلیج فارس بیگانه است، ما چاره ای جز توسل به تدابیر دفاعی نداریم.»

در این میان، موضع گیری کشورهای غربی نیز این اختلاف ها را تشدید می کرد. آمریکایی ها و انگلیسی ها برای راضی کردن هر دو طرف، انواع و اقسام نام ها را برای خلیج فارس اختراع کرده و به کار می بردند، اما شوروی ها از داخل شدن به دعوای خلیج فارس در مقابل خلیج عربی خودداری می ورزیدند و همواره نام واقعی این راه آبی را به کار برده اند. [همان، ص ۴۱۶].

با آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰م، دولت های عربی، به ویژه آن هایی که از انقلاب اسلامی در هراس بودند، تلاش بیش تری کردند که جامعه ی بین المللی، از نام جعلی خلیج عرب به جای خلیج فارس استفاده کند، اما این بار نیز با شکایت مواجه شدند.

در نیمه ی نخست بهمن ماه سال ۱۳۷۰ ش، سر ویراستار «سازمان ملل متحد» با اشاره به اعتراض های پیاپی نمایندگان ایران در آن سازمان، به استفاده از نام ساختگی خلیج عرب در اسناد این سازمان، از کارکنان سازمان ملل خواسته است، اعتراض دولت ایران را همیشه در نظر داشته باشند. کار به جایی رسید که در یازدهم شهریور ماه سال ۱۳۷۱، هنگامی که حیدر ابوبکر العطاس، نخست وزیر جمهوری یمن در اجلاس سران جنبش عدم تعهد که در «جاکارتا» پایتخت اندونزی برگزار

می شد، از نام ساختگی خلیج عربی استفاده کرد، با اعتراض شدید نمایندگان ایران روبه رو شد. او سرانجام از نمایندگان ایران عذرخواهی کرد و این عمل را غیر عمد خواند. [اینترنت، سایت پندار، ۱۳۸۳].

از نظر آمریکای ها و اروپایی ها، این منطقه «شریان حیاتی غرب» در منطقه ی «راهبردی عربی» و «حوزه ی منافع ویژه» است. بنابراین اگر قادر باشند، خلیج فارس را به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تسلط خود درمی آورند.

اما واقعیت این است که خلیج فارس، یک نام کهن تاریخی است که از بدو تاریخ، روی این خلیج گذاشته شده است و انگیزه ی هدف از تلاش حساب شده ای که برای تغییر این نام به عمل می آید، جز ایجاد فتنه و اختلاف بین کشورهای این منطقه نیست. همان گونه که در مقدمه ی این مقاله آمده است، آخرین اقدام مربوط می شود به مؤسسه ی نشنال جئوگرافیک که در اطلس خود، عبارت جعلی «خلیج عربی» را کنار نام «خلیج فارس» قرار داده بود که از این اقدام خود عقب نشینی کرد.

نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت، نام گذاری خلیج فارس با صفت عربی، ریشه ی جدیدی دارد. اصولاً استفاده از نام خلیج فارس همان گونه که ذکر شد، به زمان های گذشته ی امپراطوری ایران (قدرت مسلط منطقه) باز می گردد. از آن جا که اعراب آن سوی خلیج فارس تا بعد از جنگ جهان دوم عاری از هرگونه هویت سیاسی و قومی منسجمی بودند، خلیج همواره توسط مردم درون و بیرون از منطقه، خلیج فارس نامیده می شده است.

جنگ سرد تبلیغاتی بر سر نام خلیج فارس، موضع گیری کشورهای غربی در راستای سیاست اختلاف بینداز و حکومت کن، برانگیختن احساسات ناسیونالیستی اعراب، ایجاد فتنه و اختلاف بین کشورهای منطقه و به تبع آن، حفظ منافع خود در حوزه ی خلیج فارس به خصوص نفت، از جمله عواملی هستند که برای تغییر نام خلیج فارس مطرح می شوند.

ژان ژاک پرینی، نویسنده ی کتاب «خلیج فارس» اعتراف می کند: «ملل و طوایف بسیاری بر کرانه های خلیج فارس استیلا یافته و فرمانروایی کرده اند، ولی روزگارشان سپری شده است و منقرض شده اند. تنها قوم پارس است که با هوش و درایت خود، همچنان پابرجا زیسته و از میراث حاکمیت خود تاکنون نگهداری کرده است [اینترنت، سایت پندار ۱۳۸۳].»

خلاصه آن که نام خلیج فارس، با توجه به قدمت و مبانی مستحکمی که دارد، هنوز در محافل جهانی کاربرد گسترده ای دارد و این امید وجود دارد که با مساعی کشورهای عربی حوزه ی خلیج فارس، خصومت بر سر نام این آبراه مهم جهانی برطرف شود.

زیرنویس:

1. National Geographic

2. Nar Marratu

۳. برای آگاهی بیش تر مراجعه شود به خلیج فارس در متون یونانی، لاتین و نازی، سعید نفیسی، نشریه ی وزارت امور خارجه، سال دوم، شماره ی ۸، تهران، ۱۳۷۷.

4. Persicus Sinus

5. Persicum Mare

6. Strabo

منابع

۱- تکمیل همایون، ناصر. از ایران چه می دانیم؟ (خلیج فارس). دفتر پژوهش های فرهنگی. چاپ دوم. ۱۳۸۰

۲. نیک ضمیر، عباس و حجتی، احسان اله. امنیت و خلیج فارس تهدیدها و راهبردها. انتشارات پرسمان. تهران. ۱۳۸۲

۳. امت علی، سارا. سایت اینترنتی خیرگزاری میراث فرهنگی. میراث خبر. گروه هنر: www.chn.ir/show_news.asp?no=1383/10/8

۴. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای تاریخی خلیج فارس. دانشگاه تهران. ۱۳۵۴.

۵. ربیعی، بدیع. جغرافیای مفصل ایران. جلد های اول و دوم. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۶۲.

۶. الهی، همایون. خلیج فارس و مسائل آن. نشر قومس. تهران. ۱۳۷۰.

۷. جعفری ولدانی، اصغر. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷.

۸. طلوعی، محمود. سایت اینترنتی خیرگزاری میراث فرهنگی با عنوان به مناسبت اعتراض ایران به جعل عنوان خلیج فارس در ۴۶ سال پیش (خلیج فارس)، از دوران باستان، فارس نام داشته است) www.pendar.net ۱۳۸۳/۱۰/۸

۹. سایت اینترنتی پندار. نت، ۱۰ دی ۱۳۸۳ www.Pendar.net با عنوان: «خلیج فارس» تنها نام برای آب های نیلگون جنوب ایران.

معرفی منابع برای اطلاع بیش تر

۱. وجه تسمیه خلیج فارس. اداره ی نهم سیاسی. وزارت امور خارجه ایران. تهران (بی تا).

۲. مشکور، محمد جواد. نام خلیج فارس. سمینار خلیج فارس. جلد اول. تهران. ۱۳۴۳.

۳. نفیسی، سعید. خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و نازی. نشریه ی وزارت امور خارجه. شماره ی ۸. دوره ی دوم. آذر ۱۳۳۷.

۴. ویلن، سرآرتولد. خلیج فارس. ترجمه ی محمد سعیدی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۶.

۵. بدیعی، ربیع. «چند نکته درباره ی خلیج فارس». مجله ی دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران. ۱۳۵۶.



اطلاع از چگونگی میزان کمی و موقعیت مکانی عوارض بیابان و به طور کلی، قابلیت‌ها و توانایی‌های محیط و انعکاس تلاش‌های متنوع انسان در این زمینه اهمیت فراوانی دارند. توجه به این مسأله که در حال حاضر مراکز مهم انسانی و صنعتی ایران (از جمله پایتخت) در قلمرو بیابان‌ها قرار دارند نیز بر اهمیت این گونه مطالعات می‌افزاید. چنین است که در هر گونه برنامه ریزی و آینده‌نگری، آگاهی از ویژگی‌های این محیط لازم و ضروری است.

پیشینه

هر چند در مطالعات محیط طبیعی و مرتبط با بیابان، متخصصان علوم مربوط کم و بیش به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند، اما اقلیم‌شناسان و جغرافیدانان در این زمینه مطالعات بیش‌تری دارند و یادست کم در این زمینه منابع بیش‌تری در اختیار است. در این مقاله، برخی از تحقیقاتی که از جنبه‌های متفاوت به موضوع بیابان پرداخته‌اند، به این شرح طبقه‌بندی و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. معیار اقلیم

اکثر دانشمندان اقلیم‌شناس، از بین عناصر اقلیمی، میزان دما و بارندگی را برای مشخص کردن محدوده‌های بیابانی به کار گرفته‌اند. می‌توان گفت، ترانسوآ جزو نخستین کسانی بود که در سال ۱۹۵۰ م

ارزیابی منابع موجود درباره‌ی مفاهیم و ویژگی‌های بیابان‌هاکی از آن است که تعریف جامع و واحدی برای بیابان‌ها ارائه نشده است و در بیان شاخص‌ها و مفهوم مشترک از پدیده‌ی بیابان، منابع متفاوت، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. در این زمینه، هر یک از دانشمندان علوم گوناگون، به فراخور دغدغه‌های خویش، از دیدگاه تخصصی خود، ویژگی‌های مناطق بیابانی را برشمرده‌اند. از این نظر، بارعایت دیدگاه‌های متفاوت، قلمرو مناطق بیابانی محدودده‌های متفاوتی را نشان می‌دهد. تعیین قلمرو بیابان‌ها نیازمند دستیابی به اطلاعاتی از پارامترهای محیط طبیعی است که اثر متقابل آن‌ها به صورت مشترک، در پیدایش ویژگی‌های محیط طبیعی، از جمله بیابان‌ها دخالت تام دارند. به همین دلیل، آن دسته از علوم زمین که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در مطالعه‌ی شرایط بیابانی سهمی دارند، باید در این گونه بررسی‌ها مورد توجه باشند. مهم‌ترین زمینه‌ها در این بررسی‌ها، بارعایت روابط علت و معلولی، به ترتیب عبارتند از: زمین‌شناسی، اقلیم‌شناسی، آب‌شناسی، پیکرشناسی زمین (ژئومورفولوژی)، خاک‌شناسی و پوشش گیاهی.

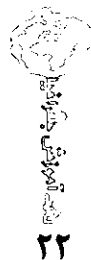
با عنایت به این که بخش وسیعی از سرزمین ایران به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی در قلمرو مناطق بیابانی قرار دارد، و براساس مستندات موجود، این مناطق در حال گسترش نیز هستند،

نظری بر مفاهیم و ویژگی‌های بیابان

ضرورت نگرش جامع

محمد خسرو شاهی^۱

شیرین محمدخان^۲



[احمدی، ۱۳۷۵]. در همین زمینه، «فائو» نیز نواحی با بارندگی سالانه‌ی کم تر از ۲۰۰ میلی متر را بیابان معرفی کرده است. رقم های دیگری که به همین منظور ارائه شده‌اند، عبارتند از: ۵۰ تا ۱۰۰ میلی متر و ۲۵۰ میلی متر [درویش، ۱۳۷۹؛ به نقل از کردوانی، ۱۳۷۸ و نیشابوری ۱۳۷۴]. کردوانی (۱۳۶۷) بارندگی کم و نامنظم و دوره‌های خشکسالی طولانی را نیز شاخص‌های دیگری برای تشخیص مناطق بیابانی میداند [گزارش نهایی تعیین قلمرو جغرافیایی محدوده‌های بیابانی ایران (استان اصفهان)].

به این ترتیب، دامنه‌ی نوسان بارندگی برای تفکیک مناطق بیابانی، اعداد و ارقام متفاوتی را نشان می‌دهد، به طوری که برخی از مناطق خشک آمریکای جنوبی را که در حد واسط کوه‌های «آند» و دریا واقع شده‌اند و تا نزدیکی استوا ادامه دارند و تقریباً بدون بارندگی هستند و مناطقی در بیابان‌های وسیع استرالیا، با بارندگی سالانه‌ی ۱۲۵ میلی متر و یا مناطقی در شمال برزیل با آب و هوای خشک، ولی با بارندگی کم تر از ۶۰۰ میلی متر را در یک رده قرار می‌دهد. اما این مناطق با وجود مقادیر بارندگی متفاوت، در یک ویژگی اشتراک دارند و آن بی‌نظمی مکانی و زمانی باران است.

از نسبت موجود بین «باران» و «تبخیر» برای تعیین شدت رطوبت یا خشکی بیابان‌ها استفاده کرد. به اعتقاد فینک^۱، مناطق با بارندگی سالانه‌ی کم تر از ۵۰۰ میلی متر، خشک به حساب می‌آیند و اگر این مقدار کم تر از ۲۵۰ میلی متر باشد، منطقه بیابانی است [جزیره‌ای، ۱۳۷۱]. در همین زمینه، گانسون^۲ سرزمین‌هایی را که کم تر از ۳۵۰ میلی متر بارندگی سالانه دارند، خشک تلقی کرده و گفته است، اگر این مقدار به کم تر از ۱۲۵ میلی متر برسد، منطقه کاملاً خشک و بیابانی خواهد بود [حسین زاده، ۱۳۷۸]. کوپن مناطقی را در ردیف بیابان می‌داند که در آن جا مقدار بارندگی برای محصولات زراعی کافی نباشد. سیلیانینف رابطه‌ی ای را برای معرفی بیابان پیشنهاد کرده که بر اساس نسبت رطوبت به گرما پایه گذاری شده و در مناطق خشک روسیه کاربرد زیادی داشته است [آی-آرنون]. در این رابطه، ضریب معادل ۰/۵، برای تفکیک مرز مناطق بیابانی به کار گرفته شده است. دانشمندان دیگری، از قبیل تورنتوایت (۱۹۴۸)، گوسن (۱۹۵۲)، دومارتن (۱۹۵۴) و آمبروزه (۱۹۵۵)، با استفاده از عواملی چون بارندگی، تبخیر و تعرق بالقوه‌ی ماهانه و سالانه، و متوسط دمای سالانه، روابطی را برای تشخیص مناطق بیابانی معرفی کرده‌اند



برای مثال، در برخی از نقاط بیابان «آتاکاما» در پرو و شمال شیلی که گاهی اوقات به عنوان خشک ترین قسمت روی زمین از آن یاد می شود، در چندین سال هیچ گونه بارندگی ثبت نشده است. این در حالی است که مناطق مذکور تا دریا فاصله ی چندانی ندارند. در همین منطقه، هر چند سال یک بار در یک یا چند ماه از تابستان، باران های سیل آسا می بارند که فوق العاده مخوف هستند و موجب از بین رفتن اراضی کشاورزی، محصولات زراعی، جاده ها، پل ها و حتی تمام دهکده ها می شوند [آی-آرنون]. همین وضعیت در بیش تر مناطق بیابانی ایران از جمله مناطق ساحلی جنوب نیز به چشم می خورد. در این مورد، می توان به بارندگی سه روزه ی دی ماه و بهمن ماه سال ۱۳۷۱ اشاره کرد. میانگین بارندگی دو واقعه ی مذکور به ترتیب حدود ۳۸۵ و ۳۳۹ میلی متر به ثبت رسیده و از متوسط بارندگی سالانه بیشتر بوده است [مرید و قائمی، ۱۳۷۶]. در بیابان های گرم و وسیع استرالیا که حدود ۴۰ درصد از سطح این قاره را در بر می گیرند، در حد فاصل شمال و جنوب که با بارندگی های زمستانی و تابستانی همراه است، مناطقی وجود دارند که فصل بارندگی مشخصی ندارند و در آن ها، باران های اتفاقی ممکن است در هر زمانی از سال وجود داشته باشد. به همین دلیل، برخی از جغرافیدانان و اقلیم شناسانی که با مناطق خشک و نیمه خشک سرو کار بیش تری داشته اند، علاوه بر شاخص های فوق، ویژگی های دیگری را نیز برای معرفی مناطق بیابانی بر شمرده اند. یکی از خصوصیات بارز اقلیم شناسی بیابان، تغییر پذیری زمانی و مکانی بارندگی است [Goudie, 1985 & Odum 1971]. در بیان تغییر پذیری مکان بارندگی، معمولاً از ضریب تغییرات بارندگی استفاده می شود. برای مثال، این ضریب برای نواحی مرطوب اروپا نظیر رم، ۱۴ درصد است و در صحرای مرکزی آفریقا به ۸۰ تا ۱۰۰ درصد و در صحرای لیبی به بیش از ۱۰۰ درصد می رسد [جعفرپور و معتمد، ۱۳۷۰].

برای نشان دادن تفاوت آشکار ضریب تغییرات بارندگی در مناطق بیابانی و غیر بیابانی ایران، می توان به دامغان (بیابان) با ضریب تغییرات حدود ۸۰ درصد، و رشت (غیر بیابانی) با ضریب تغییرات بارندگی ۱۴ درصد اشاره کرد. به نظر گودی^۲ (۱۹۸۸)، یکی از مشخصات مهم مناطق بیابانی، علاوه بر بارندگی کم، بی نظمی بارش در طول زمان است؛ به طوری که حداکثر بارندگی روزانه این مناطق ممکن است از میانگین بلند مدت سالانه بیشتر باشد. درش (۱۹۸۲)، برای تفکیک مناطق بیابانی، دامنه ی ضریب تغییرات بارش را تنگ تر کرده و آن را از ۲۵ تا ۴۰ درصد تعیین کرده است [درش، ۱۳۷۳]. در حالی که سینگ^۳ این دامنه را از ۳۰ درصد تا ۷۰ درصد معرفی می کند [Shant, 1956 & Thomas, 1989]. اگرچه برخی از صاحب نظران، اقلیم را مهم ترین و شاید

بارزترین مشخصه ی محیطی برای تشخیص بیابان می دانند، ولی به علت حساس بودن و تغییرات فراوانی که این معیار طی سال های گوناگون از خود نشان می دهد، وجود شبکه ی گسترده ای از مراکز اقلیمی را در بسیاری از نقاط جهان ضروری می نماید.

برخی محققان همچون ژان درش، خشکی و بیابان را دارای معنی و مفهوم زیست اقلیمی دانسته اند و پیشنهاد کرده اند که واژه ی «ژئوسیستم بیابانی» جانشین واژه ی مبهم بیابان و حواشی آن شود. [درش، ۱۹۸۲]. بدین صورت، درش بیابان را فضای جغرافیایی با مناظر خاص تعریف کرده است که در ترکیب و ارتباط متقابل عوامل گوناگون و متغیرهای متعدد و زیر سیستم ها شکل گرفته است. خسرو شاهی و همکاران (۱۳۸۲)، برای تعیین قلمرو بیابان های ایران از دیدگاه اقلیم شناسی، پس از تعیین ویژگی ها و تهیه ی نقشه های هم باران سالانه، هم ضریب تغییر پذیری سالانه ی بارندگی، هم ضریب بی نظمی بارش، هم شدت میانگین باران روزانه، هم دما و هم تبخیر، با تعیین عددی به عنوان مرز بیابان از غیر بیابان از هر لایه، و انطباق این نقشه ها، مرز تقریبی بیابان ها را به صورت نقشه های رقومی برای مناطق مورد مطالعه پیشنهاد کرده اند^۴ [خسرو شاهی و همکاران، ۱۳۸۲].

در تبیین و تعیین مناطق بیابانی، از جنبه های دیرینه ی اقلیمی نیز، بیابان ها به دو نوع منطقه ای و غیر منطقه ای تقسیم می شوند [تریکار، ژان]. وجود بیابان های منطقه ای، بسته به موقعیت آن ها، نسبت به پدیده های هواشناسی و در مقیاس جهانی سنجیده می شود (منطقه ی فشار زیاد و فشارهای جنب مداری)، ولی وجود بیابان های غیر منطقه ای، نتیجه ی موقعیت جغرافیایی خاصی است که در حرکت جوی در مقیاس جهانی اختلال ایجاد می کند؛ مانند بیابان هایی که در پناه و پشت رشته کوه ها واقع شده اند (غرب ایالات متحده آمریکا، آسیای مرکزی، و دشت کویر ایران) یا در وضعیتی هستند که بادهای مرطوب به زحمت به آن ها می رسند (جنوب غربی ماداسگار، شمال غربی برزیل، و بیابان تار در هند) و یا بیابان های اقیانوسی که تحت تأثیر جریان سرد هستند (غرب آمریکای مرکزی).

بیابان های منطقه ای به تغییرات بیلان حرارتی زمین که قبل از هر چیز از تشعشع خورشید نتیجه می شود، فوق العاده حساس هستند، اما بیابان های غیر منطقه ای به این تغییرات حساسیت کم تری دارند؛ زیرا شرایط جغرافیایی ناحیه ای بر آن ها غلبه دارند و این شرایط نیز کم تر تحت تأثیر پدیده های کیهانی هستند، بلکه به طور مستقیم آن ها را تحت تأثیر قرار می دهند.

از جنبه سینوپتیکی نیز بیابان ها به دو گروه «دینامیکی» و «بادپناهی» تقسیم می شوند. در بیابان های دینامیکی، نزول هوا، زیر فشار مرکز پر فشار جنب حاره در طول سال، مانع صعود هرگونه هوایی می شود.

حتی در تابستان که بر اثر تابش شدید خورشید هوای مجاور زمین بسیار گرم و ناپایدار می شود، وجود جریان نزولی در طبقات بالای اتمسفر مانع از صعود هوا و در نتیجه، مانع از تشکیل ابر و باران می شود. بنابراین عامل اصلی خشکی، نبودن مکانیسم صعود هواست. به همین دلیل، این نواحی را بیابان دینامیکی می نامند.

اما بیابان های باد پناهی بیابان هایی هستند که در پناه ارتفاعات و کوهستان های بزرگ قرار گرفته اند. تفاوت ظاهری بیابان های باد پناهی و بیابان های دینامیکی جنب حاره ای در پایین بودن دمای آن هاست. این گونه بیابان ها جزئی از قلمرو بیابان های سرد یا نیمه بیابانی سرد محسوب می شوند. بیابان های باد پناهی و دینامیکی در داخل قاره ها به هم ملحق می شوند. مثلاً در ایران، «دشت کویر» بیابان باد پناهی است؛ در حالی که «دشت لوت» بیابان دینامیکی محسوب می شود [علیجانی و کاویانی، ۱۳۷۲].

۲. معیار ژئومرفولوژی

گرچه پراکندگی و شکل بیابان ها با واحدهای زمین ساخت ارتباط مستقیم دارند، ولی سایر ویژگی های آن ها تحت تأثیر عوامل محلی جغرافیایی هستند. اگنیو^۹ (۱۹۹۲) معیار سنجش بیابان را علاوه بر پوشش گیاهی، خاک و ژئومرفولوژی معرفی می کند؛ زیرا این عوامل تغییرات کم تری نسبت به اقلیم دارند. وی عقیده دارد، مرز مناطق خشک یا مشخصات ژئومرفولوژیکی شروع می شود و با عوامل خاک و پوشش گیاهی خاتمه می یابد [Agnew and Anderson, 1992]. کوکی^{۱۰} و وارن^{۱۱} (۱۹۷۳)، مابوت^{۱۲} (۱۹۷۷) و توماس^{۱۳} (۱۹۸۹) نیز ژئومرفولوژی را یکی از معیارهای تشخیص بیابان قلمداد کرده اند، و رخصاره هایی را که حدس زده می شود حاصل فرایندهای گوناگون در بیابان باشند، شناسایی کرده اند.

[Cooke and warren, 1973 & Mabbutt, 1991 & Thomas, 1989] لوستگ^{۱۴} (۱۹۶۸)، دشت ها، مناطق مسطح و گود شدگی ها را از رخصاره های مهم بیابان و از شاخص های ژئومرفولوژی برای شناخت بیابان عنوان کرده است.

به این ترتیب، علاوه بر گوناگونی معیارهای مؤثر در ایجاد بیابان که سبب پیدایش محیط های متفاوتی از نظر شرایط زیست محیطی می شوند، شاخص های موجود در سنجش معیارها نیز از منطقه ای به منطقه دیگر تغییر می کنند. برای مثال، در معیار ژئومرفولوژی، برخلاف تصور عامه، تنها یک فرایند واحد در شکل دهی به رخصاره های سطحی بیابان مؤثر نیست.

ممکن است افراد انتظار داشته باشند، مناطق خشک، محیط وسیعی از تپه های ماسه ای توأم با شوره زارهای وسیع باشند، اما در حقیقت چهره ی مناطق خشک، از کوهستان های فعال تکتونیکی واقع

در شمال و جنوب آمریکا تا سیرهای پایدار زمین شناسی که نمونه هایی از آن در آفریقا و استرالیا دیده می شوند، شامل سنگ فرش های بیابانی، دشت سرهای پهناور و مسطح است.

احمدی (۱۳۷۵)، علاوه بر اقلیم، معیارهای زمینی مثل زمین شناسی، ژئومرفولوژی و خاک و همچنین معیارهای پوشش گیاهی و اکولوژی را مبنای شناخت بیابان های ایران می داند. لوستگ (۱۹۶۸) و اسمال^{۱۵} (۱۹۷۲) نیز تحقیقات زیادی در مورد اهمیت شاخص های ژئومرفولوژی، به ویژه نقش باد و آب در بیابان، انجام داده اند. گراف^{۱۶} (۱۹۸۸) نوشت، یکی از شگفت انگیزترین تناقضات در جهان این است که گرچه مناطق خشک بارندگی کمی دارند، ولی رخصاره های موجود آن ها اغلب محصول اثرات آب هستند. هدکت^{۱۷} (۱۹۸۳) پس از ترسیم قلمرو مناطق بیابانی، از مجموع مناطق خشک آمریکا، ۳۸ درصد را در ردیف بیابان های کوهستانی، ۳۱ درصد را در ردی مخروط افکنه های آبرفتی و ۲۱ درصد دیگر را نیز در گروه بیابان های مسطح قرار داد [Heattcote, 1983] در حالی که در استرالیا تنها ۱۶ درصد بیابان ها کوهستانی، ۳۸ درصد تپه های ماسه ای و ماسه زار، ۳۲ درصد ریگزار و ۱۳ درصد کفه های رسی هستند. گودی (۱۹۸۵) هدکت (۱۹۸۳)، و توماس (۱۹۸۹) رخصاره های معمول بیابان ها را به صورت زیر بر شمرده اند:

۱. مخروط افکنه های آبرفتی
۲. تپه های ماسه ای
۳. ریگزارها
۴. بیابان های مسطح
۵. بیابان های کوهستانی
۶. هزار دره .

مارتون^{۱۸} و افورز^{۱۹} (۱۹۲۷) حوضه های داخلی بدون هرز آب سطحی و یا با هرز آب هایی که به حوزه های دیگر نمی ریزند را به عنوان محدوده ی بیابان ترسیم کرده اند. بدین ترتیب، رخصاره های متفاوتی در سطح دنیا برای شناسایی بیابان ها معرفی شده اند؛ به طوری که در یکی از آن ها، ۲۴ واحد متفاوت برای انواع ماسه زارهای «واهیادرامان»^{۲۰} تعریف شده است (جونز^{۲۱}، ۱۹۸۸).

مشکل طبقه بندی ژئومرفولوژیکی بیابان ها، علاوه بر متنوع بودن رخصاره های دیده شده در سراسر دنیا، این است که رخصاره های ژئومرفولوژیکی بیابانی ممکن است در اثر دوره های خشکسالی زمان های گذشته که اکنون اثری از آن آب و هوا موجود نیست، پدید آمده باشند. از سوی دیگر، برخی محققان هنوز اعتقاد دارند که ژئومرفولوژی مناطق خشک، عموماً با ژئومرفولوژی مناطق دیگر که زمین شناسی مشابهی دارند، یکسان است (بیومن، ۱۹۸۹ و اسمیت، ۱۹۶۸). یا ممکن است رخصاره های مشابهی که در اقلیم های گوناگون



یافت می شوند، با فرایندهای متفاوتی ساخته شده باشند (کوکس و وارن، ۱۹۷۳).

برای رفع این مشکل، کوکس و وارن برخی پدیده‌ها، مانند فعال یا غیر فعال بودن تپه‌های ماسه‌ای را به عنوان شاخصی برای سنجش دیگر رخصاره‌ها در بیابان تعیین کردند. [Cooke and Warren, 1973]. در نهایت می توان گفت که معیار ژئومورفولوژی به تنهایی توصیف قابل اعتمادی را از محیط خشک ارائه نمی کند، بلکه ابتدا باید صحت آن با سایر معیارها و شاخص‌ها سنجیده شود، و سپس از آن به عنوان معیار استفاده کرد.

۳. معیار خاک شناسی

اثر متقابل اقلیم، پوشش گیاهی کلیماکس و ... باعث به وجود آمدن تپه‌های متفاوت خاک می شود که می توان از آن‌ها به عنوان معیاری برای ترسیم محدوده‌های بیابانی استفاده کرد [Brady, 1974]. نفوذپذیری ضعیف، تبخیر و تعرق شدید، و میزان کم پوشش گیاهی در بیابان‌ها باعث می شوند، خاک‌هایی با مواد آلی پایین، لایه‌های تجمع نمک در سطح زمین، رس‌های کم توسعه یافته، ظرفیت پائین تبادل کاتیونی، رنگ قرمز تیره و توسعه‌ی کم افق‌های خاک به سبب کمبود آب تراوش شده، به وجود آیند [Fuller, 1974].

درگنی^{۲۲} (۱۹۸۳) اعلام کرد: «آنتی سول‌ها» که محدوده‌ای از خاک‌های نابالغ و شن‌های لخت تار سوبات مخروط‌افکنه‌ای بسیار حاصل خیز را در برمی گیرند، ۴۱/۵ درصد از بیابان‌ها را پوشانده‌اند. «اریدی سول‌ها» که خاک‌های بیابانی قرمز-قهوه‌ای و خشک را در برمی گیرند و عمدتاً برای احداث مراتع، بدون آبیاری، مناسب هستند، ۳۵/۹ درصد بیابان‌ها و «ورتی سول‌ها» که رس‌های نسبتاً عمیق متورم هستند و برای زراعت چندان مناسب نیستند، ۴/۱ درصد بیابان‌ها را تشکیل می دهند. «مالی سول» که یکی از مهم‌ترین خاک‌های کشاورزی جهان است، ۱۱/۹ درصد از سطح مناطق خشک و «آلفی سول» که دارای پایه‌ی اشباع بالا و میزان بالای رس است و خاکی حاصلخیز به شمار می رود، ۶/۶ درصد از مناطق خشک و بیابان‌ها را پوشش می دهند.

در مناطق بیابانی، کمبود بارندگی، سازندهای زمین شناسی تبخیری دارای املاح و فزونی تبخیر از سطح خاک، سبب تجمع نمک‌های محلول در سطح خاک می شوند. همچنین، به علت بازندگی کم، ممکن است سطح خاک به وسیله‌ی رسوبات بادی که در اثر فرسایش بادی ایجاد می شوند، پوشیده شود. بنابراین، خاک‌های مناطق خشک، برعکس خاک‌های مناطق مرطوب که «پدالفرهای»^{۲۳} آبشویی شده‌اند، پدوکال^{۲۴} هستند. شانت^{۲۵} (۱۹۵۶) عقیده دارد که پدوکال‌ها بیش از ۴۳ درصد سطح زمین را پوشانده‌اند.

بررسی‌های درگنی (۱۹۷۶) که به طور هم زمان با برداشت‌های اداره‌ی نقشه برداری خاک آمریکا انجام گرفتند، به تهیه نقشه‌ی خاک‌های مناطق خشک جهان منجر شد. خاک‌های این مناطق در ۵ رده‌ی بزرگ اریدی سول‌ها، آنتی سول‌ها، آلفی سول‌ها، مولی سول‌ها و ورتی سول‌ها طبقه بندی شدند [Dregne, 1976]. دوره‌ی مهم خاک‌های مناطق خشک، «اریدی سول‌ها» با بالاترین مساحت، و «آنتی سول‌ها» به خصوص تپه‌های شنی "sand dune" هستند که در مجموع، حدود ۷۷ درصد زمین‌های خشک جهان را می پوشانند. در مناطق بیابانی ایران، تاکتون گزارشی مبنی بر وجود آلفی سول‌ها، مولی سول‌ها و ورتی سول‌ها در دست نیست. فاموری، مساحت کل خاک‌های بیابانی کشور ما را ۳۷۶ هزار هکتار برآورد کرده است که خاک‌های بیابانی، بیابانی و تپه‌های شنی، بیابانی و شور، بیابانی و ریگوسول، سیروزم و رگوسول را شامل می شوند. این مقدار خاک معادل ۲۳/۱ درصد مساحت کل کشور است [فاموری و دیوان، ۱۳۴۹]. همان طور که از نام این خاک‌ها برمی آید، خاک‌های گزارش شده در بوم سازگان بیابانی ایران، معادل آنتی سول‌ها و اریدی سول‌ها در طبقه بندی خاک‌های مناطق آمریکایی هستند.

۴. معیار پوشش گیاهی

یکی دیگر از شاخص‌های مهم مناطق بیابانی، وضعیت پوشش گیاهی آن‌هاست. شرایط اقلیمی و میزان آب در دسترس در بیابان، باعث بروز رفتارهایی در گیاهان برای سازگاری می شود. این امر خود یکی از شاخص‌های مهم رده بندی گیاهان این مناطق و تشخیص



گیاهان «هیدروفیت» از «گزروفیت ها» است.

به وسیله اقلیم کنترل نمی شود، بلکه عامل های «ادافیک» مانند خاک، توپوگرافی و درجه ی حرارت نیز در آن تأثیر دارند. ممکن است در این میان، درجه ی حرارت مهم تر از سایر عوامل باشند.

گودی (۱۹۸۵)، پوشش گیاهی کم یا نبود این پوشش را معیار دیگری برای ترسیم قلمرو بیابان بیان کرده است. آلدایر و نیر^{۲۶} (۱۹۷۴)، شناسایی قلمرو مناطق خشک را در گرو تحقیق در موارد گوناگون همچون خاک شناسی و گیاه شناسی دانسته اند.

معیار زمین شناسی

در نواحی خشک، به علت وجود سنگ های بدون پوشش گیاهی در سطح زمین که مستقیماً تحت تأثیر عوامل جوی قرار دارند، کم ترین اختلاف جنس سنگ به روشنی مشخص می شود. [تریکار]. در این نواحی، ساختمان زمین شناسی در چشم اندازها به وضوح دیده می شود. حتی در ایجاد کوچک ترین جزئیات، شکل ناهمواری ها دخالت دارد. در بیابان، مواد و مصالح زمین شناسی به طور برهنه دیده می شوند. سنگ های ناپیوسته با آبکنده ها و دره های کوچک و باریک شاخه شاخه (بدلندها) به چشم می خورند. سنگ های سخت تر نیز به شکل «کورنیش» و سطوح ساختمانی که ابعاد آن ها گاه تا حد دسی متر کوچک شده اند، مشاهده می شوند.

دانشمندان دیگری مثل اوناری^{۲۷}، فهرستی از فلور گیاهان موجود در مناطق خشک را تهیه کردند، ولی بیومن^{۲۸} در سال ۱۹۸۹ نوشت که انواع گیاهان هیدروفیت، مزوفیت و گزروفیت در قلمرو مناطق خشک یافت می شوند. مک کلیرلی^{۲۹} نیز در سال ۱۹۶۸، مناطق خشک را از نظر نوع گیاهان موجود در آن ها به چهار طبقه، به شرح زیر تقسیم کرد:

۱. مناطق خشک معتدل، مثل پاتاگونیا، گویی، تار، و موجاوه.
۲. مناطق خشک گرم، مثل سورانا، جیهاان، صحرا، بیابان عربستان.
۳. بیابان های ساحلی آناکاما و نامیب.
۴. استرالیا.

در نواحی خشک، عوامل مربوط به جنس سنگ ها اهمیت بسیار زیادی دارد. رخنمون های سنگ های یکپارچه (قشرهای سنگی کم شکاف ساختمانی، سنگ های ماگمایی یکپارچه، پوسته های سخت که منشأ بیرونی دارند)، به علت نبود قابلیت نفوذپذیری آب و امکان نداشتن تشکیل ذخیره های زیرمینی آب، برای گیاهان نامساعد هستند. [تریکار].

نامبرده به وسیله ی این طبقه بندی مشخص کرد که پوشش گیاهی غالب در استرالیا، گراس ها و بوته های کوچک، در مناطق گرم و خشک "Sago brush" های مثل "Artemisia trichentata" و بوته های نمک دوست و درختانی چون کهور و آکاسیا، و در بیابان های ساحلی، بیشه زارهایی از درختان Cacti و از جنس Cereus SP است.

بحث و نتیجه گیری

باید این واقعیت را پذیرفت که محدوده ی بیابان های طبیعی را نمی توان تنها با در نظر گرفتن یک یا دو عامل محیطی مطالعه و تکنیک کرد؛ زیرا براساس عوامل مورد مطالعه، مناطق متفاوتی به عنوان بیابان در نظر گرفته می شوند که در بسیاری از موارد، پوشش مشترک اندکی دارند و توزیع مکانی آن ها نیز متفاوت است.

در بیابان های گرم، تهیه ی «فلور غالب» به علت تنوع فراوان گیاهان در مناطق گوناگون آن، دشوارتر از سایر بیابان هاست. مک کلیرلی (۱۹۶۸) عقیده دارد، بیش از ۴۰ درصد فلور مناطق خشک از خانواده های بتولات (لگومینوز)، گندمیان (گرامینه) و کاسنی (کمپوزیته) تشکیل شده اند. البته در این طبقه بندی، درختان و گراس های مناطق نیمه خشک ساوانا لحاظ نشده اند.

به استناد مطالعه ی خسرو شاهی و همکاران^{۳۰} (۱۳۸۲)،

در گنی (۱۹۷۶)، براساس کارهای شان^{۳۱} (۱۹۵۶)، محدوده ی مناطق خشک را براساس گیاه شناسی و بارندگی به صورت زیر تعیین کرد:

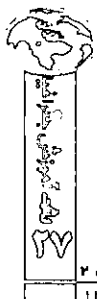
عوامل متفاوتی بر شناخت قلمرو بیابان ها اثر دارند که از آن جمله می توان، به اقلیم، ژئومورفولوژی، زمین شناسی، خاک شناسی، هیدرولوژی و پوشش گیاهی اشاره کرد. در این مطالعه، معیارهای تفکیک بیابان، از جنبه ی اقلیم شناسی، آن دسته از عوامل جوی هستند که به طور متعارف در بیابان ویژگی های اقلیم بیابانی از آن ها یاد می شود. این شاخص ها عبارتند از: میزان بارندگی، ضریب تغییرپذیری بارندگی، ضریب تمرکز فصلی و ماهانه ی بارش، ضریب بی نظمی بارش، شدت میانگین باران روزانه، دامنه ی مطلق و میانگین دماهای ماهانه و سالانه، میزان تبخیر، و نسبت بارش سالانه به تبخیر سالانه.

۱. پوشش گیاهی مناطق نیمه خشک، ۷ میلیون کیلومتر مربع (شامل بوته زارهای چروفیل^{۳۲}، جنگل درختان خاردار و گراس های کوتاه) و ۵ درصد از مساحت کل جهان را شامل می شود.

۲. پوشش گیاهی مناطق خشک، ۳۳/۴ میلیون کیلومتر مربع (ساوانا با گراس های بیابانی، گراس لندهای مناطق بیابانی و بوته های بیابانی) و ۲۳ درصد از مساحت کل جهان را در برمی گیرد.

۳. پوشش گیاهی مناطق بسیار خشک، ۶/۳ میلیون کیلومتر مربع (بدون پوشش گیاهی یا با پوشش گیاهی بسیار کم) و ۴ درصد از مساحت کل جهان را شامل می شود.

گود^{۳۱} (۱۹۷۰) بیان کرد، توزیع گیاهان مناطق خشک فقط



- در معیار ژئومرفولوژی، محدودی عوارضی که از نظر علم ژئومرفولوژی جزو بیابان محسوب می شوند، از قبیل: دشت سرها، تپه های ماسه ای، نیکاه، کویرها و زمین های نمکی، بسترهای طغیانی در مسیر شبکه ی آب ها، بدلندها، یاردانگ ها و کلوت ها، دشت های ریگی (REG)، گندهای نمکی، دق ها و زمین های بدون پوشش گیاهی، دریاچه ها و مانداب های شور، شناسایی شده اند.

- در معیار زمین شناسی، شناسایی میزان گسترش و پراکندگی جغرافیایی سازندهای تبخیری، برای آشنایی با اهمیت و نقش این سازندها در پیدایش بیابان ها از منشا زمین شناسی، مدنظر بوده است. - در معیار خاک شناسی، عوامل محدود کننده ی خاک ها در پروفیل های گوناگون، مانند: قلیائیت، میزان گچ، مقدار سنگ ریزه و قلوه سنگ، عمق خاک و امثال آن را در نظر گرفته اند.

- در معیار هیدروژئوژی، مناطقی که به وسیله ی شبکه ی آبراهه هایی که با عبور از سازندهای شور و یا گندهای نمکی، شور شده و باعث شور شدن مناطق پایین دست شده اند، و همچنین با تعیین ویژگی هایی برای رودخانه های مناطق خشک و بیابانی، از قبیل سیلابی بودن، بی نظمی جریان آن ها و... مناطق مورد نظر شناسایی شده اند.

- در معیار پوشش گیاهی، مرز گیاهان خاص نواحی بیابانی، همچون گیاهان ماسه دوست، نمک دوست، خشکی پسند و... و همچنین حدود گسترش مناطقی که گیاهان آن ها از حداقل تنوع برخوردار هستند، به عنوان نواحی بیابانی در نظر گرفته شده اند.

پس از تهیه نقشه های مربوط به هر یک از معیارهای فوق، براساس ویژگی های مربوط، و محدوده های متفاوتی به عنوان بیابان انتخاب شدند که اکثراً فصل مشترک بسیار کمی با یکدیگر داشتند. برای مثال، در مطالعات انجام گرفته در استان تهران، معلوم شد، تنها ۱/۱ درصد از مجموع مناطق بیابانی در ۵ عامل مورد مطالعه مشترک هستند و ۵/۱۷ درصد از این مناطق، تنها براساس یکی از عوامل پنج گانه ی فوق بیابانی شناخته شده اند [خسرو شاهی و همکاران، ۱۳۸۲]. در اصفهان نیز تنها ۴/۶ درصد از مجموع بیابان های این استان در پنج عامل مورد مطالعه اشتراک داشتند [گزارش نهایی تعیین قلمرو جغرافیایی محدوده های بیابانی ایران (استان اصفهان)، ۱۳۸۲]. از این رو، تعریف بیابان در مناطق گوناگون برحسب شرایط محیطی و به وجود آورنده ی بیابان، کاملاً متفاوت و متغیر است. برای مثال، در جایی ممکن است با وجود عوامل های غیر بیابانی از نظر اقلیم، منطقه از سازندهای تبخیری تشکیل شده باشد. در این صورت، چنانچه تنها از فاکتور اقلیم استفاده شود، این منطقه، بیابانی در نظر گرفته نخواهد شد؛ در حالی که از نظر زمین شناسی بیابانی است. در واقع، مسائل و مشکلات مناطق بیابانی را دارد.

بنابراین، برای مرز بندی درست این گونه مناطق، لازم است ابتدا تمامی عوامل موثر در تشکیل بیابان در هر منطقه شناسایی شوند و سپس براساس تمامی این عوامل، به تفکیک محدوده های بیابانی پرداخت. به این ترتیب، با لحاظ کردن مجموعه دیدگاه های دخیل در مسأله بیابان، می توان بر ابهام موجود در مفهوم بیابان فائق آمد.

مسلماً با طبقه بندی تعداد عوامل مشترک در تفکیک و تعیین مناطق بیابانی، می توان درجه ی سختی یا به عبارت دیگر، میزان مشکلات خاص هر کدام از انواع بیابان ها را نیز مشخص کرد. برای مثال، در منطقه ای که محدودیت زمین شناسی و اقلیم و پوشش گیاهی وجود دارد، شرایط به مراتب سخت تر و طاقت فرساتر از منطقه ای است که تنها پوشش گیاهی آن محدودیت هایی دارد. از این جهت، می توان در مرحله ی بعدی پهنه بندی مناطق بیابانی را نسبت به سختی شرایط محیط با استفاده از مدل های تجربی و... انجام داد و در برنامه ریزی ها از آن استفاده کرد.

زیرنویس:

۱. عضو هیأت علمی مؤسسه ی تحقیقات جنگل ها و مراتع، بخش تحقیقات بیابان.

۲. کارشناس ارشد مؤسسه ی تحقیقات جنگل ها و مراتع، بخش تحقیقات بیابان.

3. Transeau 4. Fink 5. Ganssen

6. Goudie 7. Singh

۸. شرح این روش در فصلنامه ی تحقیقات مرتع و بیابان ایران شماره ی ۱۰ به طور مشروح بیان شده است.

9. Agnew 10. Cooke 11. Warren

12. Mabbutt 13. Thomas 14. Lustig

15. Small 16. Graf 17. Heattcote

18. Martonne 19. Aufrere.s 20. Vahibadraman

21. Jones 22. Dregne

۲۳. pedalfler ها خاک هایی هستند که مقدار آهن و آلومینیوم به صورت اکسید در آن ها قابل توجه است.

۲۴. pedocal ها خاک هایی هستند که مقدار کربنات کلسیم در آن ها زیاد است.

25. Shant 26. Nir 27. Evenari

28. Beaumont 29. Mc Clearly 30. Scherophyll

31. Good

۳۲. شرح کامل مطالعه در فصل نامه ی پژوهشی مرتع و بیابان، شماره ی ۱۰ به چاپ رسیده است.

منابع:

۱. احمدی، حسن (۱۳۷۵). معیارهای شناخت بیابان های ایران. مجموعه مقالات دومین همایش ملی بیابان زایی و روش های مختلف بیابان زدایی. انتشارات مؤسسه ی تحقیقات جنگل ها و مراتع.



biology, vol. 2. Academic press, London. PP 32-101.

24. Goudie, Andrew (1988). The nature of environment. Basil Blackwell.

25. Goudie, A. (ed) (1985). Encyclopaedic dictionary of physical Geography. Blackwell, Oxford. 528. PP.

26. Graf, W. L. (1988). Fluvial processes in dry land Rivers, Springer - Verlag, London.

27. Heattcote, R.L. (1983). The arid lands: their use and abuse. Longman, London. 323 pp.

28. Jones, D. K. C., Cooke, R. U. & Wrren, A. (1988). A terrain classification of Wahiba sands of Oman. Journal of Oman Studies Special Report 3: 19-32.

29. Laurie, S. (1988). Water relations & solute content of some perennial plants in the Wahiba sands, Oman. Journal of Oman studies special report 3: 271-6.

30. Lustig, L. K. (1968). Appraisal of research on geomorphology & surface hydrology of desert environments. In Mc Ginnies, w. G., Goldman, B. J. & Paylore, P., (eds). Desertsof the world. University of Arizona Press. PP. 95-286.

31. Mabbutt, J. (1977). Desert landforms. Astralian national university press, Canberra.

32. Mc Clearly, J. A. (1968). the biology of desert plants, in Brown, G. W. (ed). Desert biology. Vol. 1. Academic press, Lonon. Pp. 141-94.

33. Millington, A. C. & Ken pyc (1994). Environmental change in dryland. John wiley & sons.

34. Nir, D. (1974). The semi arid word. London. 461 pp.

35. Odum, E. P. (1971). fundamentals of ecology. W. B. Saunders, London, 574 pp.

36. Rao, A. S. (1997). Climate features their modifications through agroforestry. Scientific reviews on arid zone research. Vol 9. JODHPUR/INDIA.

37. Schimida, A., Evenari, M. & Noy-Meir, I. (1986). Hot desert ecosystems. In Evenari, M., noy-meir, I. & Goodbal, D. W. (eds). Ecosystems of the world: hot deserts & arid shrublands. Elsevier. Oxford, pp. 379-88.

38. Shant, H. L. (1956). History & Problems of arid lands development. In White, G. F. (ed). The future of arid lands. American society for the advancement of science Pbllication 43. p. 3-25.

39. Singh Surenda & Amal Kar. (2001). Desertification control in the arid ecosystem of Indian for sustainable development.

40. Small, R. J (1972). The study of landforms. CUP.

41. Thomas, D. S. (ed) (1989). Arid zone geomorphology. Belhaven press. London.

42. Whittaker, R. H. (1975). Communities & ecosystems (2nd edn). collier Macmillan, London.

۲. اختصاصی، محمد رضا و مهاجری، سعید. روش طبقه بندی بیابان‌زایی اراضی در ایران. مجموعه مقالات دومین همایش ملی بیابان‌زایی و روش‌های مختلف بیابان‌زدایی. شهریور ۱۳۷۵.

۳. آبی-آرنون. اصول زراعت در مناطق خشک. برگردان عوض کوچکی و امین عزیزاده (۱۳۶۵). انتشارات آستان قدس رضوی.

۴. تریکار، ژان. ناهمواری‌های مناطق خشک. ترجمه‌ی دکتر مهدی صدیقی و محسن پور کرمانی (۱۳۶۹). انتشارات آستان قدس رضوی.

۵. جزیره‌ای، محمد حسین (۱۳۷۱)، پدیده‌ی خشکی. مجله‌ی جنگل و مرتع. شماره‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵. سازمان جنگل‌ها و مراتع.

۶. جعفرپور، ابراهیم و معتمد، احمد (۱۳۷۰). محیط بیابانی گرم. نشریه‌ی بیابان. شماره ۳۱. انتشارات مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی ایران. دانشگاه تهران.

۷. حسین زاده، سید رضا (۱۳۷۸). تعیین قلمرو طیس با تکیه بر مطالعات تفصیلی ژئومرفولوژی و نقش فرایندهای دینامیک بیرونی و انسان در تشدید پدیده‌ی بیابان و بیابان‌زایی. رساله‌ی دکترا. دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.

۸. خسرو شاهی، محمد (۱۳۸۰). دستورالعمل تکمیلی اجرای طرح ملی تعیین قلمرو جغرافیایی محدوده‌ی بیابان‌های ایران. مؤسسه‌ی تحقیقات جنگل‌ها و مراتع.

۹. خسرو شاهی، محمد و همکاران (۱۳۸۲). مقایسه‌ی تطبیقی قلمرو بیابان‌های استان تهران از دیدگاه‌های مختلف. مجله‌ی بیابان. مؤسسه‌ی تحقیقات جنگل‌ها و مراتع.

۱۰. درش، ژان (۱۹۸۲). جغرافیای نواحی خشک. ترجمه‌ی شهریار خالدی (۱۳۷۳). نشر قومس.

۱۱. علیجانی، بهلول و کاویانی، محمدرضا (۱۳۸۲). مبانی آب و هواشناسی. انتشارات سمت. چاپ دوم.

۱۲. فاموری، جلال و م. ل. دیوان (۱۳۴۹). «خاک‌هایی ایران». مؤسسه‌ی تحقیقات خاک و آب. نشریه‌ی شماره‌ی ۲۴۰. تهران. چاپ دوم. (۱۳۸۵).

۱۳. کردوانی، پرویز (۱۳۶۷). مناطق خشک. جلد اول. انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴. گزارش نهایی تعیین قلمرو جغرافیایی محدوده‌های بیابانی ایران (استان اصفهان - ۱۳۸۲). سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی.

۱۵. مرید، سعید و قائمی، هوشنگ (۱۳۷۶). شیبه‌سازی بارندگی - رواناب. ضرورتی برای برنامه‌ریزی مدیریت منابع آب. مجله‌ی نیوار. جلد ۳۵.

16. Agnew, Clive - Ewan Anderson, (1992). Water resources in the arid realm. Rutledge, London & New York.

17. Beaumont, P. (1989): Environmental management & development in dry lands. Rutledge, London.

18. Brady, N. C. (1974): the nature & properties of soil. Collier Macmillan, London.

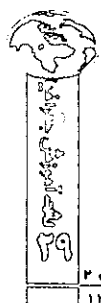
19. Cooke, R.U. & Warren, A. (1973). Geomorphology in desert. Bats ford, London.

20. Dregne, H. E. (1983). Desertification of arid lands. Harwood Academic Publishers, London.

21. Dregne, H. E (1976). Soils of arid regions. Elsevier, Oxford.

22. Evenari, M., Noy - Meir, I. & Goodball, D. W (eds) (1986) Ecosystems of the world: hot deserts & arid shrublands. Elsevier. Oxford.

23. Fuller, W. H. (1974). Desert soils. in Brown, G. W. (ed) Desert



انواع تعادل در شبکه‌های رودخانه‌ای نحوی تشکیل تراس‌های مرکب

مریم بیاتی خطیبی

استادیار گروه پژوهشی جغرافیا، دانشگاه تبریز



مقدمه

تنظیمات و تغییراتی در بستر رودخانه‌ها در رابطه با تغییرات در شرایط محیطی، و همچنین انطباق سطح بستر رودخانه‌ها، با شرایط جدید است.

تراس‌های رودخانه‌ای که به صورت نیمکت‌های طولی با سطوح تقریباً موازی با کانال‌های رودخانه‌ای، در کناره‌های بستر رودخانه‌ها مشاهده می‌شوند، معمولاً معرف سطوح قبلی دشت‌های سیلابی و یا کف دره‌ها در گذشته هستند (۲۸۵: [Sepby, 1985]). شکل‌های مذکور توسط بخش بالا آمده، دیواره‌ی پر شیب و سطح تقریباً مسطح از همدیگر جدا می‌شوند که معمولاً هر طبقه‌ی زیرین جوان‌تر از طبقه‌ی بالایی خود است (شکل ۱).

تراس‌ها از نظر شکل، محل و عامل تشکیل، بسیار متنوع

شبکه‌های رودخانه‌ای معمولاً به صورت سیستم‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که چه به طور مستقیم چه به طور غیر مستقیم، از تغییرات رخ داده در شرایط محیطی متأثر می‌شوند. هر سیستمی دارای چند زیر سیستم است که تغییر در هر زیر سیستم، می‌تواند به کل سیستم، به صورت بطئی (در درازمدت) و یا سریع (در کوتاه مدت)، منعکس شود (و برعکس از کل سیستم به زیر سیستم‌ها). به عبارت دیگر، رودخانه‌ها در پاسخ به تغییرات رخ داده، نیمرخ طولی خود را در طول زمان تنظیم می‌کنند که نحوه‌ی این تنظیم، در رابطه با داده‌ها و ستاده‌های مربوط به مکان و زمان ویژه، بسیار متفاوت صورت می‌گیرد و با شکل‌های ویژه‌ای نیز همراه است. تشکیل انواع تراس‌ها^۱ با ویژگی‌های متفاوت، معرف انجام چنین

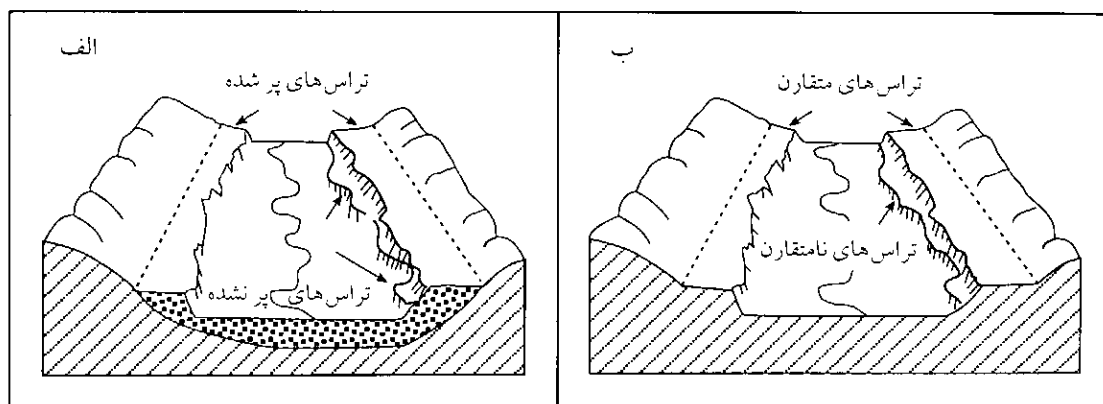
مریم بیاتی خطیبی

نیل به شرایط و حالت تعادل، شیب طولی خود را در طی این روند به حدی می‌رساند که در رابطه با ویژگی‌های حاکم، صرفاً قادر به حمل بار بستری خود شود (شکل ۲).

شبکه‌های رودخانه‌ای، برای رسیدن به تعادل نهایی، معمولاً روند طبیعی خود را ادامه می‌دهند؛ مگر این که یکی از متغیرهای دخیل، به عللی تغییر یابد. با تغییر در هر یک از متغیرها، نظیر تغییر در نیروهای رودخانه‌ای (مانند افزایش و یا کاهش دبی) و یا نیروهای مقاومتی در بستر، شیب نیمرخ طولی و حتی ارتفاع شاخاب‌های فرعی متصل به رودخانه اصلی نیز تغییر خواهد یافت. این تغییرات موجب خواهند شد که شاخاب‌های هم‌جوار، عمل تنظیم راهم‌زمان با یکدیگر انجام دهند. قبل از تنظیم و ایجاد تعادل مجدد، ممکن است سطح پایه‌ی فرسایش در دو شاخاب مجزا، متفاوت باشد و برای به حداقل رساندن این تفاوت، شاخاب‌ها و

هستند که این تنوع، مدیون تنوع در فرایندهای فعال، تعداد عوامل تأثیرگذار و تغییر ویژگی‌های آن‌ها در سیر زمان است. در واقع، بین فرایندهای فعال (چه در زمان حال و گذشته) و انواع تراس‌ها، رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد.

پدیده‌های یاد شده ممکن است روی بستر سنگی و یا روی آبرفت‌های ضخیم تشکیل شوند (شکل ۱) و توالی آن‌ها کامل و یا ناقص و شکل‌های مشخصی نیز در سطوح خود همراه باشد. چنین شکل‌هایی ماندگار نیستند و شکل اولیه‌ی آن‌ها ممکن است در اثر فرسایش تغییر یابد و یا بخشی از آن‌ها به علل گوناگون، مدفون شود. بنابراین، با توجه به تغییر ویژگی‌های پدیده‌های مذکور در طول زمان، کروئولوژی آن‌ها همیشه آسان نیست. بروز چنین تغییراتی در تراس‌ها برای ژئومورفولوژیست‌ها و زمین‌شناسانی که به کمک تراس‌ها و توالی موجود در آن‌ها، در پی تفسیر حوادث



شکل ۱. تراس‌های رودخانه‌ای در اطراف بستر رودخانه

(a) تشکیل تراس‌ها روی آبرفت‌های زیرین (b) تشکیل تراس‌ها روی بستر سنگی

گاه خود رودخانه‌ی اصلی، بستر خود را برش دهند و یا بار اضافی خود را به جا گذارند. بنابراین، می‌توان گفت که شاخاب‌ها و رودخانه‌ی اصلی، تغییرات بسیار مشخصی را طی فازهای گوناگون تعادل، متحمل می‌شوند. به عبارت دیگر، رودخانه و شاخاب‌های آن برای نیل به تعادل نهایی مراحل متفاوتی از تعادل را طی می‌کنند که طی این مراحل، با بروز ویژگی‌های مشخص در بستر رودخانه‌ها همراه است.

دو نوع بسیار مشخص از مراحل تعادل، در طول مسیر رودخانه‌ها عبارتند از تعادل استاتیکی و انواع تعادل دینامیکی. عبارت تعادل دینامیکی، برای اولین بار توسط هاگ (Hack, 1966 (Bull. از: [، برای بررسی تراس‌های نواحی کوهستانی مطرح و به کار گرفته شد. مفهوم عبارت یاد شده، معرف تمایل شاخاب‌های روخانه، برای نیل به سطح پایه‌ی فرسایش جدید است. تعادل دینامیکی، خود به مراحل متفاوت دیگری نیز تقسیم‌بندی می‌شود که مرحله‌ی تعادل دینامیکی نوع ۱ و ۲، از عمده‌ترین آن‌هاست. تعادل دینامیکی نوع ۱، به شرایطی اطلاق

فرسایشی و یا نهشته‌گذاری هستند، همواره مشکل‌آفرین است. با این حال، همواره بررسی تراس‌ها از سوی محققان، یافته‌های بسیار ارزنده‌ای را در مورد تاریخ و نحوه‌ی تغییرات محیطی، و همچنین نحوه‌ی تحول شبکه‌های رودخانه‌ای در طول زمان در پی داشته است. (شکل ۱)

انواع تعادل و مشخصه‌های آن در نیمرخ طولی رودخانه‌ها

عمل برش در بستر رودخانه‌ها، در واقع حاصل تلاش آب‌های جاری برای رسیدن به سطح پایه‌ی مشخص و ویژه‌ای است (سطح پایه‌ی محلی، منطقه‌ای و...) مفهوم سطح پایه‌ی فرسایش^۲ که تا حدی متفاوت از مفهوم سطح پایه است، در واقع تکمیل‌کننده‌ی مفهوم تعادل سیستمی در رودخانه‌هاست. سطح نیل به تعادل در نیمرخ طولی رودخانه‌ها، در واقع سطحی است که آب‌های جاری قادر به عمیق‌تر کردن بستر جریان خود به پائین‌تر از آن نیستند. در حالت تعادل نهایی، رودخانه‌ها عمل فرسایش و نه عمل بارگذاری را انجام می‌دهد، بلکه در جهت

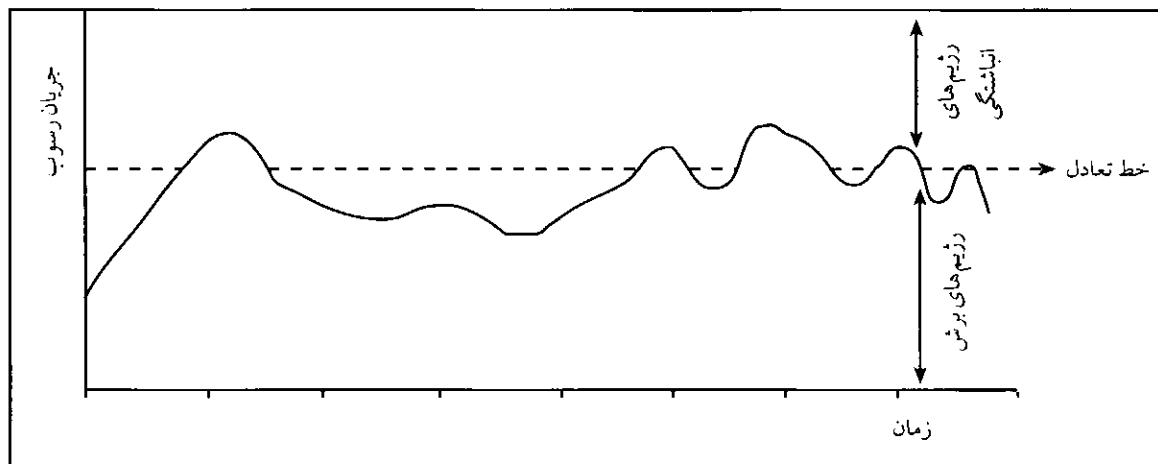
باشکل‌های ویژه‌ای در اطراف و داخل بستر رودخانه‌ها قابل تشخیص هستند. برای مثال، تعادل استاتیکی در طول رودخانه، با توقف عمل کندوکاو در بستر اصلی رودخانه و در دره‌های پر شده، با تشکیل سطوح سنگ ریزه‌ای روی تراس‌های قبلی و همچنین، تشکیل تراس‌های بریده شده - پر شده^۴ در اثر فرسایش جانبی رودخانه‌ها^۲ روی آبرفت‌های ضخیم (در کوتاه مدت)، مشخص می‌شود که تأثیر فرسایش جانبی در تشکیل آن‌ها را نباید فراموش کرد. اما ممکن است در این مرحله در اثر فعالیت مجدد عمل برش بستری، تراس‌های طبقه‌ای مجزایی در طول کانال رودخانه‌ها تشکیل شود. تراس‌های بریده شده - پر شده، معمولاً از نظر ابعاد بسیار کوچک و دارای شیبی بسیار ملایم هستند (شکل ۱). اما این ویژگی‌ها تنها مختص به چنین تراس‌هایی نیستند و آن‌ها را می‌توان در تراس‌های سنگی و همچنین تراس‌هایی که روی آبرفت‌های قدیمی تشکیل شده‌اند نیز مشاهده کرد.

در طول رودخانه‌ی اصلی، پهن‌شدگی کف دره‌ها روی

می‌شود که میزان عمل برش در بستر رودخانه‌ها در اثر عوامل تکتونیکی، با میزان بالا آمدگی و ارتفاع اختلاف سطح ایجاد شده، تقریباً برابر باشد. در چنین شرایطی، برای شاخاب‌های فعال از نظر تکتونیک، در طول پروفیل طولی رودخانه‌ها، امکان تغییر (فعال شدن عمل برش در بخشی از رودخانه و عمل بارگذاری در بخشی دیگر از آن) فراهم می‌آید.

نوع دوم از تعادل دینامیکی، شرایطی است که رودخانه تمایل زیادی برای نیل به سطح پایه‌ی فرسایش دارد، اما به علت وجود موانع متفاوت، هرگز نمی‌تواند به آن سطح نائل آید. در این مرحله از تعادل، به نظر برخی از محققان (نظیر بال، ۱۹۹۹)، می‌توان ارتفاع بستر شاخاب‌های رده‌ی ۲ را به عنوان سطوح نزدیک به سطح پایه‌ی فرسایش در نظر گرفت.

به طور کلی، نبود تعادل از ویژگی‌های رودخانه‌هایی است که بالا دست آن‌ها به عللی، تحت عمل فرسایش قرار گرفته‌اند و یا در شاخاب‌های آن‌ها گسل‌های فعال وجود دارد. در چنین



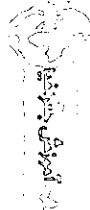
جای شکل ۲. خط تعادل و رژیم‌های کندوکاو و انباشتگی (فورمنتو و همکاران، ۲۰۰۲، ص ۱۳۴)

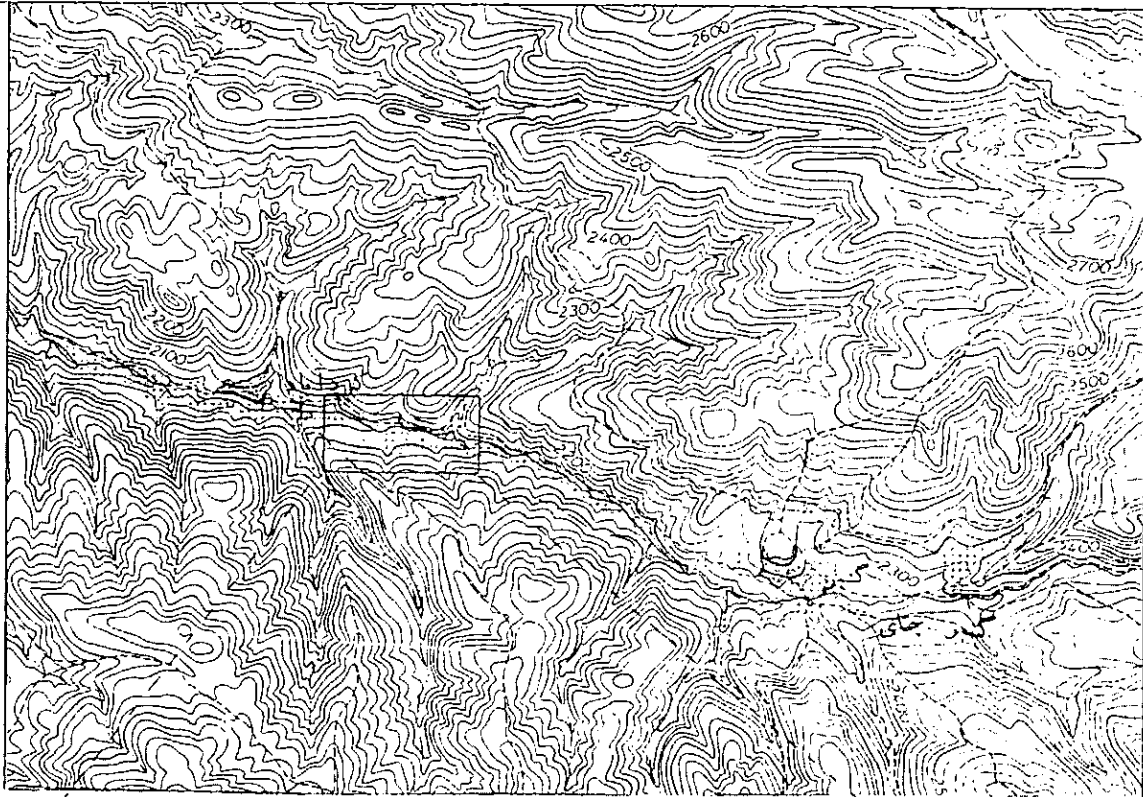
رودخانه‌هایی، زمان نیل به تعادل نهایی، به ویژه روی بسترهای سنگی، بسیار طولی‌المدت است. در دره‌های با کناره‌های محدب (با شکل اولیه‌ی V)، ممکن است شرایطی پیش آید که دره‌ها، از نیل به حالت تعادل باز بمانند و یا به تدریج از نیل به حالت تعادل نهایی فاصله بگیرند. پروفیل طولی چنین دره‌هایی، معمولاً به صورت خطوط محدب روی گراف‌های معمولی و نیمه‌لگاریتمی ظاهر می‌شود. (شکل ۲)

تعادل استاتیکی با عدم فعالیت فرایند انباشتگی^۱ و نهشته‌گذاری، و همچنین عمل فرایند کندوکاو^۵ در نیم‌رخ طولی رودخانه‌ها مشخص می‌شود. در چنین حالتی، رودخانه به تدریج به جای عمل برش بستر، به صورت کاملاً بطئی، شروع به عمل بارگذاری می‌کند.

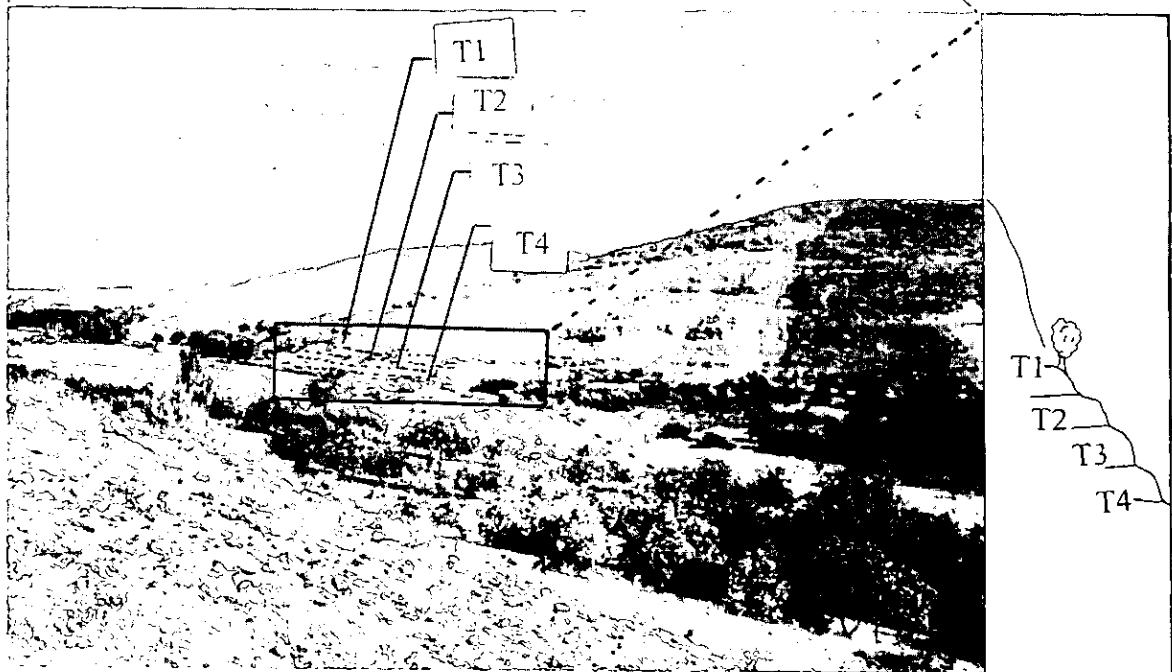
دو نوع از تعادل یاد شده (تعادل دینامیکی و استاتیکی)،

از مشخصه‌های عمده‌ی تعادل استاتیک و یا مرحله‌ی نیل به تعادل دینامیک نوع ۱، محسوب می‌شود. در این مرحله، در چنین دره‌هایی، زمانی که در شاخاب‌ها (شاخاب‌های فعال از نظر تکتونیک)، میزان کندوکاو از میزان بالا آمدگی طولانی مدت تجاوز می‌کند، تراس‌هایی در بستر بزرگ سیلابی تشکیل می‌شوند که به تراس‌های محدب موسوم هستند. به عقیده‌ی برخی از محققان [Bull, ۱۹۹۹]، تشکیل این نوع تراس‌ها در اطراف بستر رودخانه‌ها، حاکی از این نکته‌ی مهم است که چنین رودخانه‌هایی، هنوز به مرحله‌ی تعادل دینامیکی نوع ۱ نائل نشده‌اند. نمونه‌هایی از چنین تراس‌هایی در بعضی از دره‌های سهند، از جمله در دره‌ی گنبر (یکی از دره‌های شمال غربی سهند) نیز قابل مشاهده هستند. اما این که آیا چنین تراس‌های در اثر بالا آمدگی تکتونیکی در منطقه پدید آمده‌اند و یا





الف

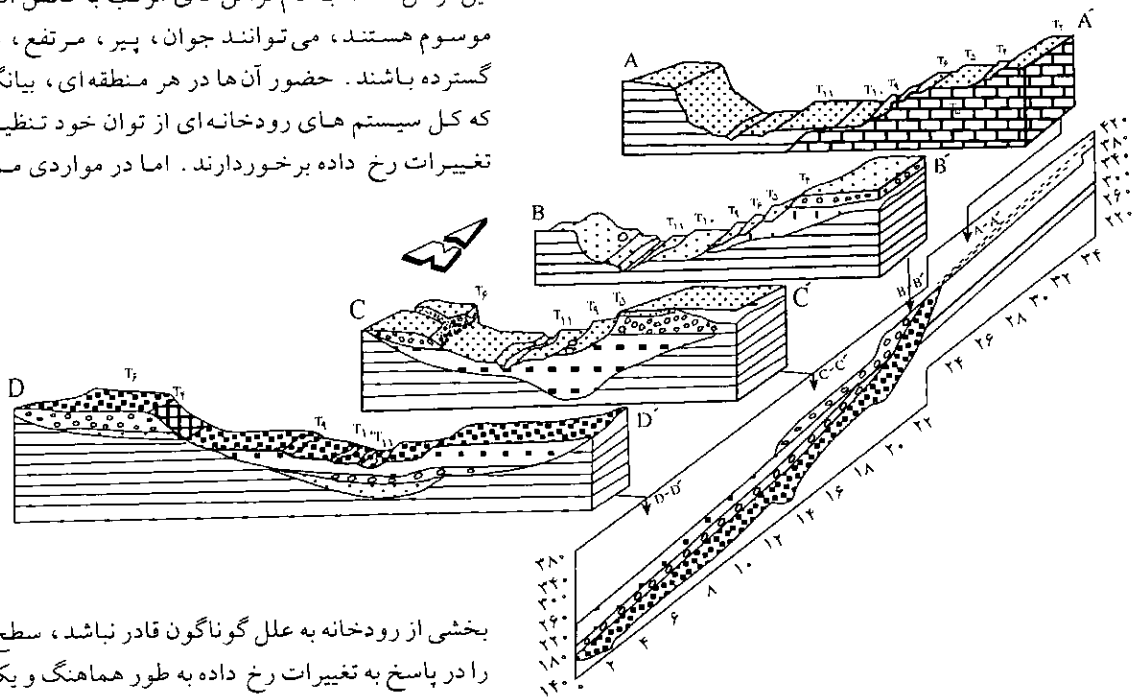


ب

شکل ۳. پهن شدگی دره و تشکیل تراس ها در اطراف بستر اصلی
 (الف) نقشه توپوگرافی از محل
 (ب) پهن شدگی دره ی گنبر و تشکیل تراس های نامتقارن (T تا T۴ تراس های کناری).

ویژگی های مکانی (مانند نوع مواد بستری، نحوه ی سایش و...) متفاوت خواهد بود. چنین ویژگی هایی، در واقع نحوه ی آرایش تراس ها را در بخش های بالادست و پائین دست، به طور متفاوت تعیین خواهند کرد (شکل ۴).

تشکیل تراس های مرکب در روند تحول رودخانه ها
 تراس های اقلیمی، در واقع از نتایج اولیه ی تغییر در ویژگی های سیستم های رودخانه ای و عکس العمل آن ها نسبت به تغییرات محسوسی است که در شرایط محیطی صورت گرفته اند. اما در کناره ی رودخانه ها، تراس هایی نیز وجود دارند که تشکیل آن ها، حاکی از پاسخ و عکس العمل کاملاً متفاوت رودخانه ها نسبت به تغییرات رخ داده در محیط های طبیعی است. این تراس ها که به نام تراس های مرکب با عکس العمل پیچیده موسوم هستند، می توانند جوان، پیر، مرتفع، محدود و یا گسترده باشند. حضور آن ها در هر منطقه ای، بیانگر این است که کل سیستم های رودخانه ای از توان خود تنظیمی در برابر تغییرات رخ داده برخوردارند. اما در مواردی ممکن است،



شکل ۴. تفاوت در آرایش تراس ها در بالادست و پایین دست رودخانه (بنیتو و همکاران، ۲۰۰۰، ص ۲۱۹)

بخشی از رودخانه به علل گوناگون قادر نباشد، سطح پایه ی خود را در پاسخ به تغییرات رخ داده به طور هماهنگ و یکسان با دیگر بخش ها، تغییر دهد و یا تغییرات رخ داده در طول رودخانه ها، صرفاً در اثر دخالت یک عامل ویژه صورت نگیرد. برای مثال، در طول رودخانه ی ویژه ای، تراس ها ممکن است در بخشی، به علل تغییرات اقلیمی و در اثر فعالیت فرایند انباشتگی، و در بخش دیگر، در اثر ایجاد اختلاف سطح تکنونیکی، تشکیل شوند. وقوع چنین تغییراتی با منشأ متفاوت در طول یک رودخانه ی مشخص، در نهایت می تواند موجب تشکیل تراس های مرکب شود.

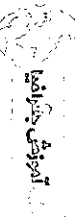
گاه در اثر فرایندهای گوناگون، سطح پایه ی محلی تغییر می یابد و فقط یکی از کناره های دره و یا بستر رودخانه در پاسخ به این تغییرات، مورد کندوکاو قرار می گیرد. بدین ترتیب، در بستر پهن سیلابی، تراس های مرکب با ویژگی های تراس های بریده شده -

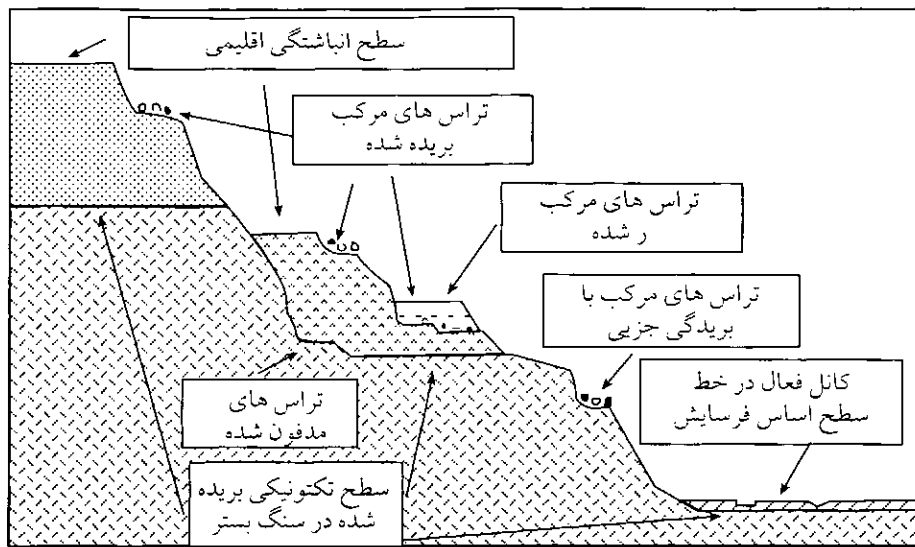
علت تشکیل آن ها عامل دیگری است، هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست و باید بررسی های بیش تری در این زمینه صورت گیرد (شکل ۳).

تراس های بریده شده - پر شده که از مشخصه های مرحله ی تعادل استاتیکی محسوب می شوند، از تراس های پر شده که با پوشش لایه ی بسیار نازکی از سنگ ریزه ها، روی سطوح آبرفت های زیرین مشخص می شوند، کاملاً تفاوت دارند. این لایه سنگ ریزه ای کم ضخامت، ممکن است به صورت نهشته های به تأخیر افتاده جلوه کنند و یا در بستر رودخانه ها، به صورت ابزار برش در دست آب های جاری عمل کنند. سیلاب های بعدی، این سنگ ریزه ها را می توانند در بستر و در مسیر جریان خود تا مسافت زیادی بکشند. در بعضی از بسترهای رودخانه ای،

می توان روی تراس های قبلی، پوشش ضخیمی از آبرفت ها را نیز مشاهده کرد که حاصل تغییرات اقلیمی مهم در منطقه محسوب می شوند. حضور این آبرفت ها روی تراس های یاد شده، معرف این است که رودخانه هنوز در مرحله ی عادل دینامیکی نوع ۱ باقی مانده است.

در پایان این مبحث باید اضافه کرد، حتی در بخش های گوناگون نیمرخ طولی رودخانه ها، شکل تراس ها متأثر از





شکل ۵. نمایش تشکیل تراس های مرکب با عکس العمل پیچیده در کناره ی رودخانه ها (بال، ۱۹۹۹)

در دهه های اخیر، انسان نیز با دست اندازی در بسترهای طبیعی رودخانه ها، چنین نقشی را به عهده داشته است. انسان با ایجاد سد و بندهای گوناگون در مسیر رودخانه - که این امر منجر به وقوع لغزش و ریزش در دامنه ها و از جای کنده شدن درختان منجر می شود - تغییرات بسیار اساسی در نیمرخ طولی رودخانه ها پدید آورده است. نمونه های بسیار بارزی از چنین دستکاری هایی را می توان در شاخاب های رودخانه ی «اهر چای» (بین اهر و مشکین شهر) مشاهده کرد که بخشی از علل وقوع لغزش ها در این محدوده، به انحراف رودخانه به کناره ی دامنه ها - که از آبرفت های قدیمی تشکیل شده اند - برمی گردد.

گاهی ممکن است تراس های مرکب با عکس العمل پیچیده، در اثر ایجاد اختلاف سطح تکتونیکی در بعضی از شاخاب ها، پدید آیند و چنین تغییراتی به برش کف بستر در بخش سرآب ها (یعنی بالاتر از جایی که اختلاف سطح در اثر وقوع گسل ایجاد شده است) بینجامد و در نتیجه، موجب افزایش تولید بار رسوب در شاخاب های مورد کندوکاو در بالادست، و افزایش بارگذاری مواد در پایین دست و در بخش فرو افتاده ی دره ها شود.

میزان جابه جایی عمودی و ایجاد اختلاف سطح در طول بیش تر گسل های رخ داده، آن قدر سریع است که زمینه را برای شروع فعالیت فرایند کندوکاو و تشکیل مخروط افکنه ها در محل خروجی رودخانه ها (از دره به دشت) فراهم سازد. در چنین شرایطی، میزان پیچیدگی در تراس های مرکب، با افزایش بار رسوبی، تفاوت در اجتماع مواد در مخروط افکنه ها، و همچنین ابعاد و محدوده ی گسترش چنین پدیده هایی مشخص می شود. به طور کلی، در اغلب موارد و در مناطق فعال از نظر تکتونیک، میزان و سرعت بالا آمادگی های تکتونیکی، نحوه ی آرایش تراس ها و ارتفاع آن ها را تعیین

پوشده تشکیل می شوند. اما باید در نظر داشت که همواره عوامل تکتونیکی و اقلیمی، تنها در تشکیل تراس های مرکب نقش بازی نمی کنند، بلکه افتادن تخته سنگ ها در بستر سیلابی، می تواند چنین نقشی را به عهده گیرد. حضور این تخته سنگ ها می تواند در عمل کندوکاو رودخانه ها وقفه ایجاد کند و موجب شروع عمل فرسایش جانبی در بستر رودخانه ها شود. در این شرایط، رودخانه فقط یک کناره از دیواره ی بستر آبرفتی خود و یا دیواره ی دره را مورد هجوم قرار می دهد. وقوع چنین حالتی در بستر رودخانه، در واقع ایجاد یک وقنه ی اساسی در روند تعادل استاتیکی محسوب می شود.

البته چنین شرایطی کاملاً موقتی است و امکان دارد با وقوع یک آشفتنگی و یا یک تغییر اساسی در مسیر رودخانه خاتمه یابد؛ بدین صورت که وقوع یک سیلاب بزرگ می تواند، تمامی موانع (قلوه سنگ ها و تخته سنگ ها) موجود در بستر را به حرکت درآورد و بدین ترتیب، ناهمواری های هیدرولیکی و فشار مقاومت برشی که در اثر وجود موانع سنگی افزایش یافته بود، ناگهان کاهش یابد. در این صورت، شرایط جدیدی در بستر رودخانه پدید می آید. در شرایط جدید پیش آمده، فرایند کندوکاو در ارتفاعی پایین تر از حالت قبل، دوباره فعالیت خود را شروع می کند و بقایای بستر قبلی، به صورت تراس در کناره ها باقی می ماند. بنابراین، با توجه به موارد ذکر شده می توان گفت که بدون وقوع تغییرات اقلیمی و یا تکتونیکی، تنها وجود یک مانع در بستر رودخانه، می تواند به عنوان یک «بازخورد»^۵ عمل کند و موجب تشکیل تراس های پر شده ی نامتقارن با عکس العمل پیچیده شود (شکل ۵).



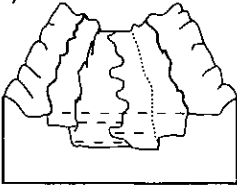
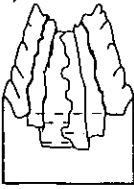
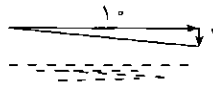
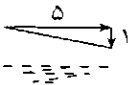
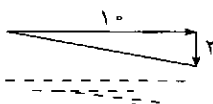
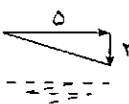
باید یادآور شد که همواره چنین بازخورد هایی طبیعی نیستند.

از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

زیر نویس

رودخانه‌ی کوچک (رودخانه‌ای با توان پایین)
رودخانه‌ی بزرگ (رودخانه‌ای با توان بالا)

1. Terraces
2. Base level
3. Base-level-of-erosion
4. Aggradation
5. Degradation
6. Cut-Fill
7. Lateral erosion
8. Feed back

بالا آمدگی کند	a) 	b) 
بالا آمدگی سریع	c) 	d) 
بالا آمدگی کند	e) 	f) 
بالا آمدگی سریع	g) 	h) 

شکل ۶. تأثیر میزان جابه جایی عمودی و توان رودخانه‌ها در نحوه‌ی تشکیل تراس‌ها (مربیتس و همکاران، ۱۹۹۳، ص ۱۸)

منابع

۱. رامشت، محمدحسین و سیف، عبدالله. تعیین سن مطلق پادگانه‌های آبرفتی رودخانه ای. مجله ی دانشگاه سیستان و بلوچستان. شماره ی ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۵.
۲. کرمی، فریبا. بررسی مسایل ژئومورفولوژی دامنه‌ی شمالی رشته ی بزقوش و دشت انباشتی سراب. پایان نامه ی دکترای. دانشکده ی علوم انسانی و اجتماعی. دانشگاه تبریز. ۱۳۸۱.
3. Benito, G., F. Gutierrez., A. P. Gonzalez and M. J. Machado (2003). Geomorphological and sedimentological features in Quaternary fluvial systems affected by solution induced. NE. Spain. Geomorphology. 33, 209-224.
4. Bull, W. B (1999) Stream terrace genesis: implication for soil development. Geomorphology. 3, 31-367
5. Krzyskowski, D., B. Przybylski, J. Badura (2000). Terrace formation along the Nysa Klodzka river in the Sudeten mountain (southwestern Poland). Geomorphology. 33, 147-166.
6. Li, Y., J. Yang., L. Tan., F. Duan (1999). Impact of tectonics on alluvial landforms in the Hexi Corridor, Northwest China. Geomorphology. 28, 299_38.
7. Merritts, D. J., K. R. Vincent and E. E. Wohl. (1993). Long river profiles, tectonism and eustasy: A guide to interpreting fluvial terraces. American Geophysical Union.
8. Pets, G. (1988). River and landscape. Chapman and Hall.
9. Schumm, S. A., M. D. Mosley., W. E. Weaver (1986). Experimental fluvial geomorphology. John Wiley and Sons.
10. Selby, M. J. (1985). Earth's changing surface: an introduction to geomorphology. Oxford.
11. Tigliolo, M. L., D. W. Burbank., A. Nicol., J. Shulmeister and U. Rieser (2002). River response to an active fold and thrust belt in a convergent margin setting. North Island, New Zealand. Geomorphology. 49, 125-152



می کند. در این مورد نباید قدرت و توان خود رودخانه‌ها را فراموش کرد (شکل ۶).

البته لازم است این نکته نیز اضافه شود که میزان تغییرات و آشفتنگی های تکتونیکی در طول بستر اصلی و در جهت بالادست رودخانه‌ها، به تدریج کاهش می یابد. همچنین باید یادآور شد، تحلیل نحوه‌ی عمل کندوکاو، به ویژه نحوه و میزان نهشته گذاری در بخش های گوناگون رودخانه، همواره ساده نیست؛ چرا که نحوه و میزان برش، غیر از عوامل تکتونیکی، با مؤلفه های بی شمار دیگری نیز در ارتباط است که این امر، موضوع بررسی تراس های مرکب را بیش از پیش پیچیده تر می سازد.

باتوجه به نقش عمده ی تکتونیک در تشکیل تراس های مرکب، تراس های یاد شده از بسیاری جهات به تراس های تکتونیکی شبیه هستند. در هر دو تراس مذکور، بررسی ارتفاع و نحوه‌ی آرایش و قرارگیری طبقات روی یکدیگر، برای مشخص کردن نحوه‌ی تغییرات در ویژگی های رودخانه و شاخاب های آن،

فصلنامه علمی پژوهشی زمین‌شناسی و جغرافیای طبیعی

مواد غذایی در

کشورهای در حال توسعه

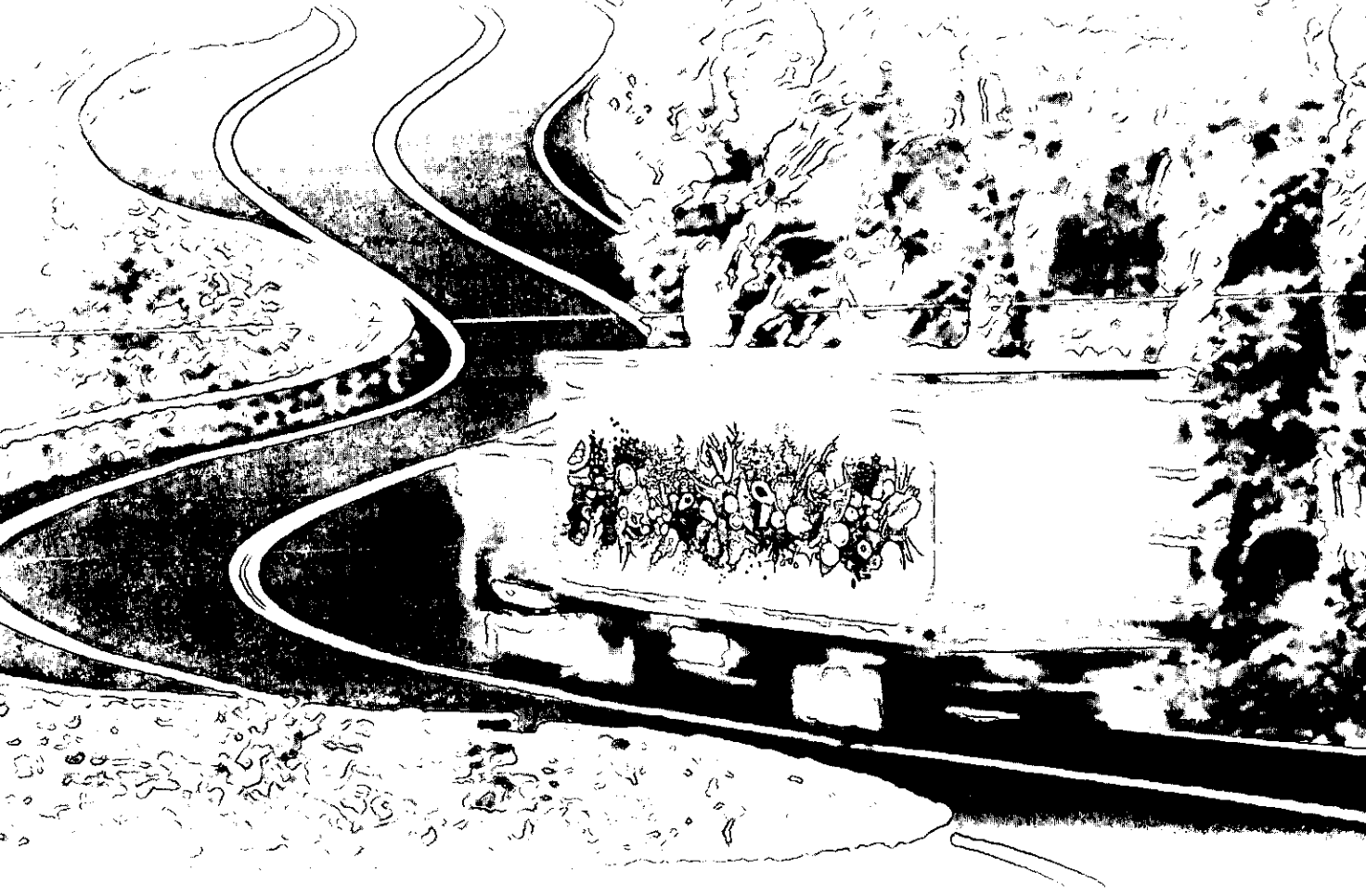
نویسندگان: مایکل هوپارد، گیدن انوما

ترجمه ی اسماعیل یوسفی

(کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس)

حامد قادرمزی

(دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی)



چکیده

این مقاله در موضوع چگونگی بهبود بخشیدن به تهیه و توزیع مواد غذایی در شهرهای در حال توسعه، به ویژه چگونگی سودرسانی به فقرا تنظیم شده است. بر شواهدی از گرایش فزاینده ی فقرا به شهرنشینی، کشمکش های دائمی بین تجار و مقامات شهر، بازارهای بدطراحی شده و کشاورزی شهری، تراکم در حال افزایش و جاده های نامناسب متکی است و راه هایی را برای بهبود تهیه و توزیع مواد غذایی شهری با استفاده از روش های مناسب پیشنهاد می کند. می دانیم که برای مسؤلان شهر نقشی محوری تعیین شده

است که اجرای آن به توانایی های نیاز دارد و بسیاری از مسؤلان شهرهای در حال توسعه، اکنون فاقد آن هستند. این توانایی ها شامل در پیش گرفتن سیاست های بین بخشی است. به علاوه، برای افزایش تجربه ی سودمند در برنامه ریزی و مدیریت شهری به منظور بهبود کیفیت مواد غذایی، دسترسی به آن ها و کاهش قیمت ها، انجام مطالعات نظری ضروری است. کلید واژه ها: مواد غذایی، توزیع، تجارت، شهرها، کشاورزی، شهری، برنامه ریزی.



شرایط، سازمان ملل برآورد می‌کند که در سال ۲۰۲۵، حدود ۶۱ درصد جمعیت جهان در نواحی شهری زندگی خواهند کرد.

۱-۱-۲. فقیران به طور فزاینده‌ای در نواحی شهری زندگی می‌کنند.

افزایش فقر شهری، شکلی از شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه است. بررسی فقر و سوء تغذیه در ۱۴ کشور (چین، بنگلادش، کلمبیا، نیجریه، اندونزی، هند، پاکستان، غنا، سنگال، زامبیا، برزیل، جمهوری دومینیکن، پرو، گواتمالا) درباره‌ی فقر و سوء تغذیه در ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته نشان داده است که در بیش تر موارد، تعداد مطلق افراد فقیر و با تغذیه‌ی نامناسب که در نواحی شهری زندگی می‌کنند، افزایش یافته، به طوری که سهمی از فقر و سوء تغذیه، مربوط به نواحی شهری است. انتظار می‌رود، در فاصله‌ی سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، جمعیت روستایی جهان در حال توسعه به طور کلی ثابت بماند و جمعیت شهری دو برابر شود. (جدول ۱)

تمرکز خانوارهای فقیر در زاغه‌های اطراف شهر، یکی دیگر از شکل‌های شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه است. در شهر «سبو» در فیلیپین، ۵۷ درصد جمعیت در زاغه‌هایی زندگی می‌کنند که تراکم جمعیت آن‌ها ۱۷ برابر تراکم کل شهر است. جمعیتی که در زاغه‌های «احمدآباد» زندگی می‌کنند، بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۹۷ از ۲۳ درصد به ۴۱ درصد رسیده است. شرایط اجتماعی اقتصادی در زاغه‌های این شهر از این قرار است: سطح بی‌سوادی بالاست؛ دستمزد ۷۵ درصد افراد بالغ کم‌تر از حداقل دستمزد است؛ ۹۳ درصد خانواده‌ها فاقد توالت هستند؛ دو سوم جمعیت برای رسیدن به نزدیک‌ترین ایستگاه اتوبوس، مدرسه، اداره‌ی پست و درمانگاه، ۱ تا ۲ کیلومتر راه طی می‌کنند.

۱-۱-۳. مهاجرت به شهرها، هزینه‌های بالای مواد غذایی را به فقیران تحمیل می‌کند.

مهاجرت‌های اخیر فقیران روستایی به شهرها، دلیل مهمی در بالا رفتن فقر شهری است. این موضوع در مورد احمدآباد (هند) به روشنی

۱. چرا مشکلات تهیه و توزیع مواد غذایی شهری در حال افزایش هستند؟

در بیش تر کشورها، شهرها خیلی سریع‌تر پیشرفت مدیریت و خط مشی‌های مربوط به مسائل تهیه و توزیع مواد غذایی که با رشد سریع همراهند و بیش‌ترین تأثیر را بر فقرا دارند، در حال رشد هستند. شواهد متعددی برای حمایت از اثبات این نظریه وجود دارند. در بسیاری از شهرها، جاده‌ها، مکان‌های بازاری، آب، فاضلاب و نیرو در مراکز شهری قرار گرفته‌اند و به‌ویژه این تسهیلات در سکونتگاه‌های غیررسمی فقرا که در حاشیه هستند، وجود ندارند. مقررات ناظر بر تجارت شهری اغلب به‌روز نیستند و تجارت غیررسمی را که بیش‌تر معاش شهری به آن وابسته است، محدود می‌کنند. تضاد و تصادم بین مسئولان شهر و تاجران، مسأله‌ای عادی است. وقتی که بازارهای جدید به‌طور نامناسب برنامه‌ریزی می‌شوند و کم‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند، بازارهای موجود اغلب متراکم‌تر و فاقد خدمات ضروری می‌شوند. در نتیجه، تهیه و توزیع مواد غذایی در بیش‌تر شهرها ناکارآمدتر از آن حدی است که باید باشد. برای این موضوع، چهار دلیل کلی وجود دارد که در ادامه تشریح می‌شوند:

۱-۱. شهرهای در حال توسعه با سرعت در حال رشد هستند و بسیاری از آن‌ها فقیرتر می‌شوند.

۱-۱-۱. جمعیت شهری، مخصوصاً در شهرهای بزرگ، به سرعت در حال افزایش است.

کشورهای در حال توسعه به مراتب کم‌تر از اقتصادهای پردرآمد، شهری می‌شوند. اما همان‌طور که در جدول ۱ دیده می‌شود، در سال‌های اخیر نرخ شهرنشینی در این کشورها نسبتاً بالاتر بوده است. رشد جمعیت شهری در آسیا، آمریکای لاتین و کشورهای آفریقایی حاشیه‌ی صحرا، بین ۳ تا ۴ درصد در سال است و از نسبت به نرخ رشد کلی این قاره‌ها که بین ۱/۵ تا ۲/۵ درصد نوسان دارد، خیلی بالاتر است. نیمی از این افزایش در شهرهای با جمعیت بالای ۵۰۰ هزار نفر متمرکز شده است. جمعیت «داکا» در بنگلادش، با نرخ رشد سالانه‌ی ۵ درصد در حال افزایش است (هر روز ۱۳۰۰ نفر به جمعیت ۹ میلیونی آن اضافه می‌شود).

بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۵۱ م،

جمعیت «بمبئی بزرگ» بیش از چهار

برابر شد (از زیر ۳ میلیون نفر به ۶/

۱۲ میلیون نفر رسید). رشد سالانه‌ی

جمعیت در شهر «کامپالا» (اوگاندا)

۵/۲ درصد است، در صورتی که

رشد جمعیت «سانتیاگو» (در شیلی)

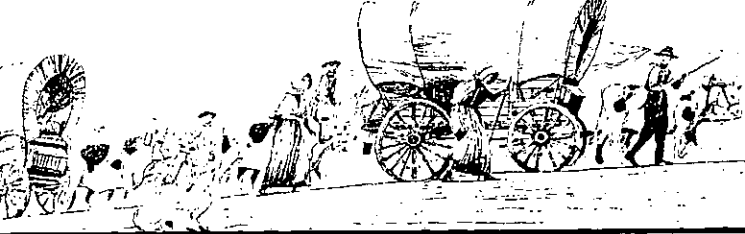
با جمعیت ۵/۴ میلیون نفر، در سال

۱۹۹۱، ۸/۱ درصد بود. در این

جدول ۱. جمعیت شهری (درصد از کل جمعیت)

تفاوت	۱۹۹۷	۱۹۸۰	
+۳	۷۸	۷۵	کشورهای پردرآمد
+۹	۷۴	۶۵	آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب
+۱۱	۳۳	۲۱	شرق آسیا و حوزه‌ی اقیانوس آرام
+۶	۲۷	۲۲	جنوب آسیا
+۹	۳۲	۲۳	کشورهای آفریقایی حاشیه‌ی صحرا

منبع: بانک جهانی (۱۹۹۷)، گزارش توسعه‌ی جهانی



صادق است. وقتی که افراد فقیر به نواحی شهری مهاجرت می کنند، بسیاری از آن ها باید با افزایش دارایی خود، مواد غذایی بخرند. برآورد شده است که خانوارهای شهری ۳۰ درصد بیش تر از خانوارهای روستایی برای مواد غذایی هزینه می پردازند و فقیران شهری ۶۰ تا ۸۰ درصد درآمد خود را به تهیه ی مواد غذایی اختصاص می دهند. معمولاً در شهرها زمین برای کشاورزی وجود ندارد. برنامه ریزی، پیامدهای رقابت در تقاضا را که به کاهش کاربردهای اراضی تولید کشاورزی، تأمین معاش و باغداری تجاری منجر می شود، کنترل می کند.

۱-۴-۱. عملکرد ضعیف اقتصادی دلیل دیگری برای بالا رفتن فقر شهری است.

۱-۴-۲. شهرنشینی هزینه های توزیع مواد غذایی را افزایش می دهد و نیازهای شهر به مواد غذایی، به طور فزاینده ای پیچیده هستند.

عملکرد ضعیف اقتصادی، افزایش بی کاری، و صدمات فقر شهری ناشی از سیاست های تعدیلی اقتصاد کلان (از جمله، برداشتن یارانه های کالاها ی مصرفی)، به کاهش درآمدهای سرانه ی شهری انجامیده است. حتی در شهری نسبتاً مرفه مثل ژوهانسبورگ، درآمد سرانه ی شهری بین سال های ۱۹۹۱-۱۹۷۰ بیش از ده درصد کاهش یافته است.

۱-۴-۱-۱: فقدان مراکز تهیه و توزیع مواد غذایی در برنامه ریزی و مدیریت شهری

۱-۴-۲. علاوه بر وجود هزینه ی کافی، تجارت شهری باید توانایی دربر گرفتن تنوع پیچیده ی احتیاجات غذایی در شهرهای در حال رشد را داشته باشد. تنوع وسیع رژیم های غذایی و روش های مقبول آشپزی در خانوارهای شهری، ویژگی جهانی جمعیت های شهری را نشان می دهد که از نظر نژاد، مذهب و زمینه ی درآمدی متفاوت هستند. جمعیت های بزرگ غیر ثابت اعم از کارگران غیر ساکن، دانشجویان، خریداران و توریست ها به تنوع احتیاجات غذایی در شهرها می افزایند. شیوه های زندگی شهری- کار کردن دو زوج، و فاصله های طولانی تر بین نواحی مسکونی و بازارهای مرکزی- نیاز به مواد غذایی راحت برای خوراک نیمروز، تعداد بیش تر خرده فروشان در کنار نواحی مسکونی و ساعات مناسب تر خرید را افزایش می دهد.

۱-۴-۲. تصمیم گیرندگان ناآگاه

بیش تر مسؤولان شهری، به مسائل تهیه و توزیع مواد غذایی اولویت کمتری می دهند و فاقد هر گونه سیاست غذایی هستند. در حالی که بر آموزش، مسکن، محیط زیست، اقدامات بهداشتی و کنترل ترافیک تأکید می کنند. بررسی مشکلات تهیه و توزیع مواد غذایی به نگرشی میان بر در میان عملکردهای واقعی مقامات شهر نیاز دارد. همان طور که جدول ۲ نشان می دهد، هر کدام از این عملکردها به طور مستقیم یا غیر مستقیم، بر تهیه و توزیع مواد غذایی تأثیر می گذارند. با وجود بعضی استثنائات (مثل چین^۱)، ابتکارات سیاست های بین بخشی برای بسیاری از مسؤولان شهر، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه، قلمروی ناآشنایی است.

۱-۴-۳. محیط برای سرمایه گذاری خصوصی در زمینه ی تهیه و توزیع مواد غذایی شهری دلسرد کننده است.

تصمیم گیرندگان اصلی، اغلب از شیوه های مناسب بهبود تهیه و توزیع مواد غذایی شهری آگاهی ندارند. بسیاری از آن ها، به دلیل وجود حجم زیاد پس مانده های مربوط به تجارت مواد غذایی و هجوم فروشندگان به خیابان ها و پیاده روها، تاجران مواد غذایی را به عنوان آفت می شناسند. تصمیم گیری ها ممکن است توسط اعضای شورا یا از طریق ادارات مرکزی و بر اساس ملاحظات سیاسی اتخاذ شوند، نه بر اساس ملاحظات برنامه ریزی منطقی. بنابراین، تعجب آور

۱-۳. محیط برای سرمایه گذاری خصوصی در زمینه ی تهیه و توزیع مواد غذایی شهری دلسرد کننده است.

اصلاحات اخیر در زمینه ی فروش محصولات کشاورزی، تهیه



نیست که کوشش‌های مسؤلان شهر برای مدرنیزه کردن سیستم‌های بازار مواد غذایی شهری، باعث مخالفت‌هایی می‌شوند و اغلب انتظارات را برآورده نمی‌کنند. موارد جدید در این مورد عبارتند از: ساخت بازار عمده‌فروشی در کشور ساحل عاج و انتقال فروشندگان به بازارهای جدیدالاحداث در «آکرا» (غنا) که باعث به وجود آمدن مخالفت‌ها و تحریم بازار شد. این طرح‌ها هر دو در طول فرایند برنامه‌ریزی، به مشورت نزدیک تری با فروشندگان نیاز داشتند.

۳-۴-۱. تقسیم مسؤلیت

مسؤلیت تهیه زیرساخت‌ها برای تهیه و توزیع کنندگان مواد غذایی (از جمله آب، سرویس بهداشتی، پارکینگ و اطلاعات)، اغلب بین تعدادی از آژانس‌های عمومی و نیمه عمومی تقسیم می‌شود که در سطوح متفاوت حکومتی کنترل می‌شوند. اغلب عملکردها در سطح شهر، نکات مشترکی دارند. بعضی از کارگزاری‌های فنی، به عنوان شعبه‌های غیر متمرکز وزارتخانه‌ها و به عنوان حوزه‌های مراجع شهری، دارای حالت دوگانه‌ای با مسؤلیت‌های دوگانه هستند. سیاست هماهنگی و پاسخگویی در بیش‌تر مواقع ضعیف است و وظیفه‌های وابسته به هم از نظر بودجه و چارچوب برنامه‌ریزی، یکپارچه نیستند. (جدول ۲)

۴-۴-۱. مدیران ضعیف شهری

بسیاری از مدیران شهری در کشورهای در حال توسعه، به دلیل عدم توانایی و نداشتن منابع قانونی، از انجام عملکردهای قانونی بازداشته می‌شوند. آن‌ها برای کسب اختیار قانونی به منظور افزایش درآمد، به دست آوردن زمین و کنترل توسعه، به دولت مرکزی وابسته‌اند. منابع درآمدی در طول برنامه‌های تعدیلی ساختاری، بر اثر بودجه‌بندی‌های محکم دولت مرکزی کاهش یافته‌اند. بسیاری از کشورها کوشش کرده‌اند، مشکلات تقسیم‌بندی عملکردهای را از طریق واگذاری اختیارات قانونی کلیه‌ی وظایف شهری به یک مرجع واحد، به حداقل برسانند.

مثال‌هایی از این موارد عبارتند از: مقامات کلان‌شهری در انگلستان و برخی شهرداری‌ها در جنوب آفریقا و زیمبابوه. اما اگر مقامات شهر فاقد منابع مالی و قدرت باشند، ممکن است ترکیب عملکردها به ندرت صورت بگیرد.

۵-۴-۱. تقسیم‌بندی جغرافیایی اختیارات شهر

تأثیر تاریخ و امور سیاسی بر تعیین حدود مرزهای حکومت محلی باعث شده است، قلمروی کلیه شهرها به تعدادی قلمروی محلی تقسیم می‌شود که از نظر اندازه و وضع حقوقی تفاوت دارند. این تقسیم‌بندی جغرافیایی، صلاحیت مسؤلان شهر را برای تنظیم توسعه‌ی فیزیکی سکونتگاه‌های شهری و حمایت از تهیه‌ی زیرساخت‌ها و خدمات اساسی

محدود می‌کند. مورد مناسب در این باره، ناحیه‌ی کلان‌شهری «کلکت» با ۱۳ میلیون نفر جمعیت و ۱۷۰ قلمرو محلی است.

بعضی از شهرداری‌ها، از جمله در «پولواویو» در زیمبابوه و «هرمسیلو» در مکزیک، مرزبندی‌های کافی برای پوشش دادن به کلیه‌ی سکونتگاه‌های شهری و ناحیه‌ی بالقوه برای توسعه را دارا هستند. مرزهای شهرداری‌های دیگر در طول زمان توسعه یافته‌اند. برای مثال، توسعه‌ی مرزهای احمدآباد هند، محدوده‌ی شهرداری را هر ۲۵ سال تقریباً دو برابر کرده است. به هر حال، توسعه‌ی مرزها تنها بعد از توسعه‌ی نواحی جدید اتفاق می‌افتد و باعث محدود شدن توانایی مقامات شهری برای طرح توسعه و حمایت از تهیه‌ی زیرساخت‌های مناسب می‌شود.

۲. مشکلات عمده‌ی تهیه و توزیع مواد غذایی شهری و کارهایی که می‌توان انجام داد.

مطالعه‌ی بازارهای مواد غذایی در کشورهای در حال توسعه نشان‌دهنده‌ی تجارت فعال مواد غذایی بین شهرهاست. این قبیل مطالعات، تغییرات قیمت مواد غذایی را در شهرهای گوناگون مقایسه می‌کنند و براساس یافته‌های آن‌ها، قیمت‌ها در مدتی یکسان در مسیر یکنواختی تغییر می‌کنند. با وجود این، تنوع موانع موجود در فروش مواد غذایی در شهرهای در حال توسعه نشان می‌دهد که در بیش‌تر مواقع، امکان افزایش کارایی در تولید، جمع‌آوری (یعنی خرید عمده‌ی محصول از کشاورزان)، حمل و نقل، ذخیره‌سازی، عمل‌آوری و فروش محصول وجود دارد. کارایی منافع باید نوسان فصلی قیمت را کاهش دهد، قیمت‌ها را برای تولیدکنندگان بالا ببرد و برای مصرف‌کنندگان کاهش دهد.

۱-۲-۱. تولید: پتانسیل کشاورزی شهری

کشاورزی شهری تنها به تهیه‌ی بخش کوچکی از مواد غذایی در سطح ملی کمک می‌کند. اما این مسأله در نواحی شهری، به خصوص برای فقیران مهم است. مقدار زیادی از تولید مواد غذایی برای مصرف‌کنندگان شهری در داخل شهرها یا محدوده‌ی آن‌ها (در این جا کشاورزی شهری و حومه‌ی شهری به اختصار، کشاورزی شهری بیان می‌شود) انجام می‌شود و به شدت از سیاست‌های شهری تأثیر می‌پذیرد. کشاورزی شهری عبارت است از:

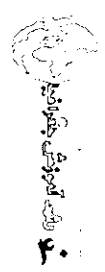
- منبع درآمدی برای فقیران شهری؛

- منبع پرورش طیور، سبزیجات، لبنیات برای ساکنان شهری؛

- تولیدکننده و مصرف‌کننده‌ی (از جهت کوددهی) زائدات آلی گیاهی و حیوانی.

غالباً، سیاستگذاران شهری به استفاده از فضای شهری برای کشاورزی از جنبه‌ی منفی نگاه می‌کنند و توجه چندانی به آن ندارند.

آن‌ها استدلال می‌کنند که کشت شهری بیش‌تر از بهره‌اش، ضایعات





جدول ۲: عملکردهای واقعی مسؤولان شهر و تأثیرات آن بر تهیه و توزیع مواد غذایی در شهر

تأثیر بر تهیه و توزیع مواد غذایی	کارکرد
مستقیم	تهیه خدمات: برنامه ریزی، ساخت و مدیریت بازارهای شهری نگهداری و به روز کردن زیرساخت های عمومی از جمله آب، فاضلاب، زهکشی و روشنایی دفع ضایعات جامد آموزش در سطوح شغلی، ابتدایی و کودکان وضع مالیات های شهری و ورودیه های بازار خدمات رفاهی و اجتماعی برای فقیران، سالمندان، معلولین و کودکان مقررات:
مستقیم و غیر مستقیم	مقررات مربوط به تصرف و ساخت اراضی عمومی مجوز دادن و کنترل فعالیت های بازرگانی و صنعتی از جمله، فعالیت های تجار مواد غذایی حمایت از مصرف کنندگان از طریق اجرای استانداردهای کیفیت مواد غذایی و بهداشت محل فروش، شامل بازرسی محل های فروش مواد غذایی و رستوران ها مدیریت ترافیک شامل پارکینگ، علائم راهنمایی، خطوط حرکت و محدودیت های حرکت و وسایل نقلیه اعمال استانداردهای بهداشت عمومی کنترل آلودگی شامل مقررات مربوط به خروج ضایعات صنعتی و وسایل نقلیه و کنترل صدا برنامه ریزی و هماهنگی:
مستقیم	تهیه طرح های جامع قابل اجرا که بر تصرف و کاربری مجاز اراضی در شهرها ناظر باشد. یکپارچه سازی هزینه ی سرمایه ی بخش خصوصی و وارد کردن سرمایه گذاری خصوصی در بودجه در نظر گرفته شده برای توسعه شهرها (برای مثال، برنامه ی سرمایه گذاری یکپارچه برای زیرساخت های شهری اندونزی)
مستقیم	توسعه اقتصادی و طرح های اشتغال زا (انجام شده به وسیله ی مقامات منطقه ای و محلی در اروپای غربی)
غیر مستقیم	
مستقیم (برای زیرساخت های بازاری و کشاورزی شهری)	
مستقیم (برای زیرساخت های بازاری و کشاورزی شهری)	
غیر مستقیم (با توجه به تجار غیر رسمی و کشاورزی شهری)	

منبع: خلاصه شده از: davey, 1996.

کشاورزی شهری درست مدیریت شده، منافع زیر را داراست:
- عرضه ی مداوم مواد غذایی به ساکنان شهری، به خصوص
فقیران؛

- مدیریت سودمند (مولد) فضای باز؛
- مدیریت محیطی مؤثر از طریق استفاده ی سودمند از زائدات
آلی به عنوان کود کشاورزی.

تصمیمات مسؤولان شهر درباره ی دفع زائدات جامع و مایع
می تواند تأثیر زیادی بر کشاورزی شهری داشته باشد. برای مثال،
مسؤولان شهر «هوپی دارواد» در هند، زائدات آلی جامدی را که قبلاً
ذخیره کرده بودند، جمع آوری کردند و از طریق مزایده در اختیار

ایجاد می کند و زمینی را که باید برای مسکن استفاده شود، اشغال
می کند. در بعضی از کشورها مثل پاکستان، کشاورزی شهری
پرورش دهنده ی دام های روستایی منع می شود، اما در بسیاری از
کشورها، وسعت کشاورزی شهری و حومه ی شهری خیلی بزرگ تر
از آن اندازه ای است که رسماً شناخته شده و در حال افزایش است.
برای مثال، مقدار زمین کشت شده در «هرا» (پایتخت زیمبابوه) بین
سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۴ چهار برابر شده است. حتی در ایالات
متحده آمریکا وسعت کشاورزی شهری خیلی بیش تر از آن است که
تصور می شود. مطالعات اخیر نشان می دهند که در فیلادلفیا،
۲۵-۲۰ درصد اقتصاد منطقه ای به کشاورزی اختصاص دارد.





نکرد و وجود جوخه‌هایی برای از بین بردن کشت و کارهای غیرقانونی شهری گزارش شده است. کشاورزان شهری معمولاً از خانواده‌های فقیر هستند. تعدادی از تعاونی‌های زنان نیز با این مشکل روبه‌رو هستند. این کشاورزان غیرقانونی، مشکلات تقاضا برای دسترسی قانونی به قطعه زمین‌های قانونی را در نظر می‌گیرند.

تجربیات بریتانیا و زیمبابوه نشان می‌دهند، کشاورزی شهری می‌تواند به تهیه مواد غذایی شهری کمک کند و به صورت صحیح تنظیم شود. امکان به دست آوردن، تعیین حدود کردن و ایجاد باغ در شهرها برای فقیران شهری، بدون کاهش مؤثر مساحت زمین برای سایر فعالیت‌ها (از جمله مسکن)، برای مقامات شهری وجود دارد؛ استفاده از این زمین‌ها به وسیله خانواده‌های فقیر، به خصوص هنگامی که بی‌کاری، فقر و ناپایداری تهیه مواد غذایی و قیمت آن، امنیت غذایی خانواده‌ها را به خطر می‌اندازد، باید به شکل متمرکز صورت گیرد. قوانین و روش‌های دسترسی به زمین باید ساده باشند و اختیار تصرف و مدیریت آن‌ها می‌تواند در انحصار شهرداری باقی بماند. به علاوه، اجاره‌های مربوط به کشت سودمند می‌توانند جایگزین اجاره‌های کاذب شوند.

با وجود این که بیش‌تر مقامات شهری از کشاورزی شهری غافل هستند، ابتکارات ترویجی متعددی در این زمینه وجود دارند که عبارتند از:

- انعطاف‌پذیری در منطقه‌بندی زمین (برای مثال، اوگاندا)
- اجاره‌داری قطعه زمین‌های شهری (برای مثال، آرژانتین)
- کشاورزی شهری برای برنامه‌های آموزشی (برای مثال، کاستاریکا)
- کمک اعتباری و فنی به گروه‌هایی از کشاورزان شهری (برای مثال، نیجریه)
- تهیه و تدارک قطعه زمین‌هایی در شهر برای استفاده در مواقع بحرانی (برای مثال، هاوانا، کوبا)
- وارد کردن کشاورزی شهری در پروژه‌های توسعه‌ی شهری (برای مثال، شهر «بلم» در برزیل و «پکن» در چین، جاهایی هستند که مقامات شهر، سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در پروژه‌های کشاورزی حومه‌ی شهری جذب کرده‌اند.)
- برنامه‌ریزی توسعه‌ی شهری، پتانسیل لازم را برای گنجاندن کشاورزی شهری در طرح‌های توسعه‌ی حومه‌های کم‌تراکم‌تر خود، در چرخه‌ی زائادات آلی شهری و در یکپارچگی بازارهای رسمی و غیررسمی را دارد.

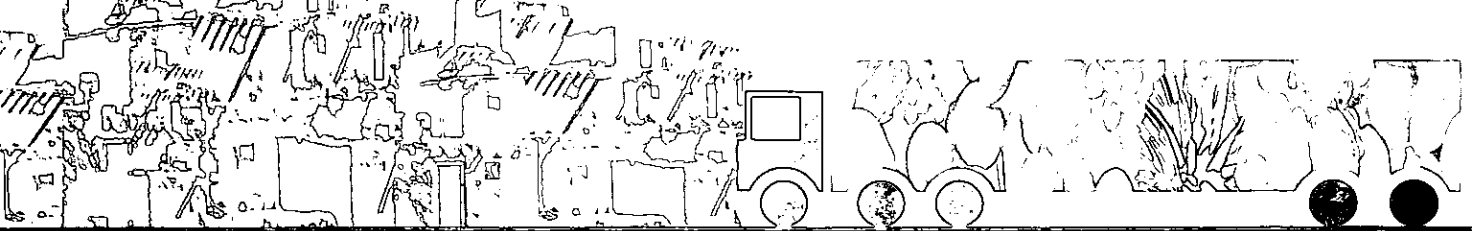
۲-۲. ظرفیت توزیع بهتر مواد غذایی شهری

شبکه‌ی توزیع مواد غذایی شهری، عمده‌فروشان، خرده‌فروشان و تهیه‌کنندگان مواد غذایی آماده را در بر می‌گیرد. آن‌گاه از نظر اندازه،

کشاورزان قرار دادند. آلودگی فزاینده به وسیله پلاستیک‌ها، هزینه جداسازی زائادات آلی را بالا برده است. اکنون مقامات شهر قصد دارند، زائادات آلی را به صاحبان کارخانه‌های خصوصی - که با استفاده از این زائادات، کود گیاهی حاصلخیزتر ولی خیلی گران‌تر تولید خواهند کرد - بفروشند. کشاورزان کم‌مایه‌تر این شهر، می‌توانند کود گیاهی جدید را تهیه کنند. آن‌ها تقاضا دارند که منافعشان در نظر گرفته شود و بخشی از زائادات شهری به استفاده‌ی آنان اختصاص یابد. تولیدکنندگان مواد غذایی شهری با مشکلاتی مانند تأمین آب، دفع فاضلاب و چراگاه رایگان برای دام‌های روستایی مواجه هستند، اما مشکل اصلی آن‌ها دسترسی به زمین، به خصوص برای ساکنان کم‌درآمد در حومه‌های پرتراکم فقیرنشین است. کاهش فضا برای کشاورزی شهری، نه تنها از نظر تراکم فزاینده جمعیت شهری، بلکه از نظر تغییر مقررات برنامه‌ریزی (که گاهی اوقات در اثر پافشاری وقف‌کنندگان، به عنوان شرطی برای اعتبارات توسعه‌ی مسکن و زیرساخت‌ها انجام می‌شود) نیز قابل توجه و استناد است. بسیاری از شهرهای کشورهای در حال توسعه، زمین زیادی تحت مالکیت عمومی دارند که با عدم کارایی کاربری زمین همراه است. این عدم کارایی نشان می‌دهد که زمین برای کشاورزان شهری، بدون کاهش آن برای نیازهای فوری و جدید مسکن و زیرساخت‌ها، به صورت بالقوه‌ای موجود است.

مشکلات دسترسی به زمین باعث تشویق استفاده‌ی غیرمجاز از فضاهای باز، از جمله کارخانه‌ی جاده‌ها و مکان‌های عمومی و خصوصی توسعه نیافته می‌شود. در «هراره» در زیمبابوه، مشخص شد که ۹۳ درصد کشاورزان شهری در حومه‌های فقیرنشین پرتراکم، قطعه زمین‌هایی را به صورت غیرقانونی تصرف می‌کنند. در حومه‌های کم‌تراکم، کاربری غیرقانونی زمین تنها ۲۴ درصد کشاورزان را در بر می‌گیرد. همان‌طور که مورد زیمبابوه نشان می‌دهد، مطرح کردن مسأله‌ی دسترسی به زمین از نظر موفقیت در ترویج برنامه‌ریزی شده‌ی توسعه‌ی کشاورزی شهری، یک مسأله‌ی حیاتی است. سیاست کشاورزی شهری قبل از استقلال در زیمبابوه بر پایه‌ی مدل انگلیسی تقسیم باغ‌ها که از جنگ جهانی اول برای به حداقل رساندن کمبودهای مواد غذایی در اقتصاد جنگ شروع شده بود، قرار گرفته است.

مقامات محلی در بریتانیا، از طریق قدرت، زمین‌های توسعه نیافته را مصادره و تقسیم می‌کنند و با کوشش فراوان، کشت و کار روی این زمین‌ها را تشویق می‌کنند. در حالت مشابه، مدیریت قبل از استقلال در زیمبابوه باعث تشویق کشت و کار روی قطعه زمین‌های شهری، به ویژه به وسیله‌ی کارگران مهاجر، به عنوان وسیله‌ای برای تکمیل درآمد آن‌ها شد. برای به حداقل رساندن اثرات زیست محیطی آن، زمین دقیقاً به این منظور مرزبندی شد و مقرراتی برای کنترل کشاورزی شهری در نواحی شهری وضع گردید. به هر حال، شهرداری هراره در زیمبابوه بعد از استقلال، از تولیدکنندگان مواد غذایی شهری به خوبی استقبال



مالکیت (مالکان شخصی، تعاونی‌ها و اتحادیه‌های صنفی)، سنتی یا مدرن بودن و وظایفی که بر عهده می‌گیرند، متفاوت هستند. فعالیت‌ها، ویژگی‌ها و مشکلات این عوامل توزیع، در ادامه شرح داده می‌شود. فرض بر این است که ظرفیت توزیع بهتری وجود دارد و مسؤلان شهر می‌توانند، به فراهم کردن آن کمک کنند.

۱-۲-۲. عمده‌فروشان مواد غذایی: حلقه‌ای ضعیف در زنجیره‌ی بازاریابی

عمده‌فروشی، شامل «عمده‌فروشان اولیه» یا جمع‌آوری‌کنندگان و «عمده‌فروشان ثانویه» - که به صورت عمده به خرده‌فروشان می‌فروشند - می‌شود. عمده‌فروشان اولیه‌ی مسؤل جمع‌آوری محصول از تولیدکنندگان روستایی، شدیداً متفرق هستند. آن‌ها بیش‌تر از طریق شبکه‌ای از عمده‌فروشان ثانویه و خرده‌فروشان در شهرها کار می‌کنند؛ هرچند که بعضی از آن‌ها مستقیماً به خرده‌فروشی می‌پردازند. در کشورهای در حال توسعه، آن‌ها اغلب فروشندگان کوچک و سیاری هستند که در خرید و فروش و یا حمل و نقل محصول خاصی از مناطق تولیدی به خصوص، تخصص پیدا می‌کنند. مشکلات اصلی آن‌ها عبارتند از: دسترسی محدود به اعتبارات رسمی اما اغلب نیازمند ارائه‌ی اعتبارات تجاری به تولیدکنندگان، هزینه‌های سنگین حمل و نقل تحمیل شده به وسیله‌ی جاده‌های نامناسب، و فقدان فضای انبار کالا و تسهیلات جابه‌جایی محصول در بازارهای شهری و بنابراین تأخیر در خالی کردن محصول و افزایش کرایه کامیون‌ها. این فروشندگان همچنین مالیات‌های وضع شده به وسیله‌ی مقامات محلی در طول جاده‌ها را متحمل می‌شوند و اغلب با جرمه‌هایی از طرف پلیس و سایر کارگزاران امنیتی روبرو هستند که عبارتند از: دیرکردهای سنگین و پرداخت رشوه در پست‌های بازرسی رسمی و غیررسمی.

عمده‌فروشی ثانویه‌ی مواد غذایی اساسی خانگی در کشورهای کم‌درآمد میل‌اندکی به توسعه دارد. عمده‌فروشی مدرن و سایر تسهیلات ذخیره‌سازی، بارگیری و خرده‌فروشی، عمدتاً برای خرید و فروش محصولات وارداتی و صنعتی، بیش‌تر از مواد غذایی اساسی خانگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بسیاری از شهرها، بازارهای عمده‌فروشی فاقد فضای کافی برای انبار، دفع اساسی زباله، آب و تسهیلات بهداشتی برای کالاها هستند. برای نمونه، «لاهور» (پاکستان) فاقد هرگونه بازار عمده‌فروشی برای غله است. بسط و توسعه‌ی بازارهای عمده‌فروشی در شهرهای آسیا و آمریکای لاتین، اغلب کندتر از رشد جمعیت و جریان کالا صورت می‌گیرد. فقدان فضا که عمدتاً ناشی از مکانیابی بازارها در مراکز شهری - جایی که آن‌ها از نظر تاریخی در آن‌جا مکانیابی شده‌اند - است، از توسعه‌ی تسهیلات و امکانات جلوگیری می‌کند.

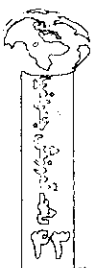
در آفریقا، بازارهای عمده‌فروشی معمولاً خودجوش هستند و در شهرهای بسیاری پراکنده شده‌اند. آن‌ها اغلب فاقد تسهیلات اساسی انبار، خرید و فروش، ذخیره‌سازی، امنیت و بهداشت هستند و به موجب آن، هزینه‌های خرده‌فروشان در انبارسازی کالاها افزایش می‌یابد. تجارت خرده و عمده و جابه‌جایی حجم معتنابهی از محصول در جاده‌های نزدیک بازارهای خرده‌فروشی، عملی عادی برای تاجران این بازارها محسوب می‌شود. بازارهای عمده‌فروشی «تی آروی گیر» و «سیندی کت» (برای میوه و سبزیجات) در داکار سنگال به صورت خودجوش توسعه یافته‌اند و سالانه حدود ۴۰۰ هزار تن مواد غذایی در این بازارها خرید و فروش می‌شود که بیش‌تر آن‌ها در جاده‌های اطراف بازار خرده‌فروشی صورت می‌گیرد. مشابه چنین وضعیتی در سایر شهرهای پایتختی غرب آفریقا، مثل «آیجان»، «لاگوس» و «آکرا» وجود دارد.

وجود چنین بازارهایی باعث سردرگمی مقامات شهری می‌شود. مشکلات تراکم، پارکینگ، امنیت و فاضلاب در بازارهای خودجوش شهر، دلالت بر وجود نیاز به بازارهای رسمی و پیشرفته دارد. نیاز مشابهی به دلیل وجود بازارهای پر ازدحام مرکز شهر احساس می‌شود، اما در بیش‌تر موارد ساخت بازارهای جدید نمی‌تواند حمایت فروشندگان و مصرف‌کنندگان را جلب کند. این مشکل تا اندازه‌ای ناشی از آن است که انتقال تجارت به بازارهای جدید، به ناچار خطر از دست دادن مشتریان در مکان فعلی و تردید در وجود مشتری در بازار جدید را برای بازرگانان ایجاد می‌کند. به علاوه، بازارهای جدید معمولاً عوارضی را برای استفاده‌کنندگان دارند؛ یعنی باید هزینه‌ی خدمات بازار را پرداخت کنند، در صورتی که تجار در بازارهای غیررسمی هیچ هزینه‌ای نمی‌پردازند.

به نظر می‌رسد که مشورت نکردن با فروشندگان در طول برنامه‌ریزی، دلیل اصلی تمایل نداشتن فروشندگان به استفاده از بازارهای جدید است. برای مثال، در بوئنس آیرس مکانیابی یک بازار جدید عمده‌فروشی برای میوه و سبزیجات که دورتر از مرکز شهر قرار داشت، باعث افزایش هزینه‌های دسترسی خرده‌فروشان به بازار جدید و در نتیجه ضعف حمایت از آن شد. عوارض مقرر در بازار جدید عمده‌فروشی «بوآک» در ساحل عاج که بدون مشورت کافی با تاجران وضع شده بود، مورد پسند فروشندگان قرار نگرفت.

توسعه‌ی ضعیف عمده‌فروشی در شهرهای بسیاری از کشورهای کم‌درآمد:

- باعث از بین رفتن واسطه‌های سهام‌دار محصول، بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌شود.
- به تغییرپذیری بیش‌تر قیمت کالاها، عمده و تهیه‌ی آن‌ها، به خصوص محصولات غذایی فاسدشدنی کمک می‌کند.
- بار مدیریتی بعد از برداشت محصول (از جمله ذخیره‌سازی و عمل‌آوری واسطه‌ای) را به کشاورزان و عمل‌آوران کوچک



غیرمجهز که در معرض خسارات اساسی قرار دارند، انتقال می‌دهد. باعث دلسردی در ایجاد اوزان، آحاد و درجات استاندارد که تجارت غیرشخصی کارآمد را در فاصله‌ی زیاد تسهیل می‌کند، می‌شود. هزینه‌های تجاری را افزایش می‌دهد؛ چون همه‌ی کالاهای خریداری شده باید از نظر مادی ارزیابی شوند. مشکلات نقدینگی تجار و کشاورزان را افزایش می‌دهد؛ به خاطر این که مانع استفاده‌ی بالقوه از محصول ذخیره شده به عنوان وثیقه‌ای برای وام‌ها می‌شود.

این موارد هزینه‌های سرمایه‌گذاری تجاری را به شدت افزایش می‌دهند. اعتبار عرضه شده در برابر دارایی‌های منقول، از جمله محصول ذخیره شده، یک مسأله‌ی حیاتی برای توسعه‌ی تجارت است. بنابراین، عمده‌فروشی پیشرفته باید سود کافی برای فروش مواد غذایی در کشورهای در حال توسعه را داشته باشد. اما خطری که برای مقامات شهر وجود دارد، این است که باید ساخت بازارهای جدید را که لزوماً باعث بهبود عمده‌فروشی خواهد شد، تقبل کنند. درجه‌بندی منضبط تنها هنگامی رخ می‌دهد که کیفیت تقاضاهای مصرف‌کننده‌ی نهایی و توسعه‌ی اعتبار موجود، به حقوق روشن دارایی‌ها برای محصول ذخیره شده نیاز داشته باشد. گرچه مراحل توسعه‌ی بازارهای عمده‌فروشی تعیین شده‌اند، اما نباید تصور شود که توسعه‌ی بازارها در کلیه‌ی کشورها روند مشابهی را دنبال خواهد کرد. برای مثال، امروزه در شهرهای کشورهای در حال توسعه، سوپرمارکت‌های مدرن که کم‌ترین خدمات را با درآمد بالا ارائه می‌کنند، در کنار بازارهای توسعه نیافته مواد غذایی که بیش‌ترین خدمات را ارائه می‌کنند، قرار دارند.

اولین درس برای مسؤولان شهری مشتاق به بهبود بازارها این است که در برنامه‌ریزی بهبود بازار، به ترویج همکاری نزدیک با تاجران، خرده‌فروشان و مصرف‌کنندگان اقدام کنند. مصاحبه با استفاده‌کنندگان از بازار نشان می‌دهد که آن‌ها خواهان این پیشرفت‌ها در بازارها هستند:

- مدیریت پاسخگو و کارآمد بازارها؛

- بازارهایی که عرضه‌کننده‌ی فضای کافی برای مغازه‌ها، حمایت از آثار طبیعی، امنیت برای اشخاص و دارایی‌ها، و روشنایی و سیستم‌های الکتریکی مناسب باشند؛

- محیط خشک و تمیز برای تجارت، تسهیلات دفع زباله، امکانات سرویس بهداشتی تمیز و آبرسانی مناسب؛

- امکانات ذخیره‌سازی در داخل بازار، از جمله سردخانه برای گوشت فروشان و ماهی فروشان، امکانات بارگیری و تخلیه بار، مکان‌های پاکیزه برای غذاخوری و تسهیلات خواب شبانه (مخصوصاً برای حمل و نقل کنندگان)؛

- امکانات مراقبت از کودکان در طول روز، کمک‌های اولیه،

پست، تلفن و فاکس؛

- دسترسی به تسهیلات بانکی و اطلاعات و اعتبارات بازاری؛

- روش‌های اسنادی ساده شده و نیازمندی‌ها.

تجربه‌ی برنامه‌ریزی غلط بازارها نشان می‌دهد که هزینه‌های این خدمات مقطوع است. در نتیجه، اگر عوارض بازار خیلی بالا باشد، خرید و فروش به سادگی به طرف خیابان‌ها معطوف می‌شود. بنابراین، اصلاح بازار با توجه به پرداخت عوارض، یک موضوع حیاتی است. هر جا که تجارت در مراحل اولیه‌ی توسعه باشد و درآمدها در سطح پائینی قرار داشته باشند، طرح‌ها باید ساده شوند و حق انتخاب ارزان‌تری را برای استفاده‌کنندگان جست‌وجو کنند.

درس دوم این است که به منظور جلوگیری از ایجاد وسایل دست و پاگیر و گران، بدون تعصب مناسب‌ترین شکل بهبود را در پیش بگیرند. برای مثال، بازارهای دوره‌ای (بازارهای روز) که همه نوع کالا و خدمات در آن‌ها فروخته می‌شود، با امکانات پستی و بهداشتی سیار، با موفقیت زیادی در «کورتیا» (برزیل) مهیا شده است.

۲-۲-۲. خرده‌فروشان

بسیاری از شهرها در کشورهای در حال توسعه، اخیراً افزایش اغراق‌آمیزی را در خرده‌فروشی بخش غیررسمی تجربه کرده‌اند. بعضی از مشکلات واقعی در بخش غیررسمی خرده‌فروشی مواد غذایی عبارتند از:

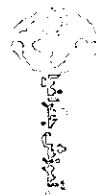
● ایجاد بازارهای خرده‌فروشی جدید یا توسعه‌ی بازارهای قدیمی معمولاً با افزایش سریع تعداد خرده‌فروشان شهری هم‌گام نیست. این امر فشار زیادی را بر امکانات موجود وارد می‌کند و فروشندگان را به طرف خیابان‌ها و پیاده‌روها می‌کشاند.

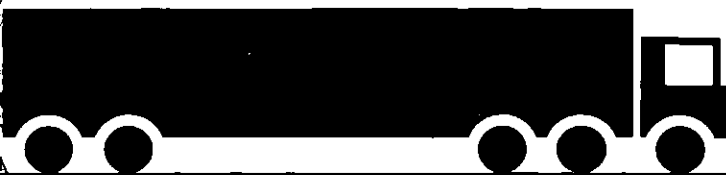
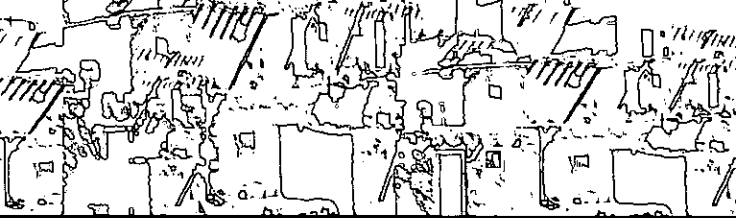
● بسیاری از زاغه‌نشینان مشکلات قابل ملاحظه‌ای برای دسترسی به بازارهای اصلی خرده‌فروشی دارند (برای مثال، اکثر زاغه‌نشینان در بعضی از شهرهای آمریکای لاتین نمی‌توانند به بازارهای اصلی دسترسی داشته باشند).

● بازارهای غیرمجاز خودجوش که فاقد تسهیلات اساسی هستند، رایج‌ترین شکل بازار مخصوصاً در نواحی حومه‌ای هستند.

● مدیریت محیط و ترافیک در بازارهای خودجوش خیلی مشکل‌تر است و امکان ارائه‌ی خدمات به وسیله‌ی مسؤولان شهر کاهش می‌یابد (چون بسیاری از فروشندگان متحرک و نامنظم هستند). در نتیجه، مصرف‌کنندگان و تاجران، مخصوصاً بچه‌های فروشنده، به دلیل فقدان تسهیلات اساسی ایمنی و بهداشتی، در معرض خطرات تندرستی و ایمنی قرار می‌گیرند.

● تنش‌هایی که گاه‌ریشه در اختلافات آشکار دارند، روابط بین مقامات شهر و تاجران را به ویژه به دنبال کوشش‌های مقامات شهر برای انتقال





مثلاً استفاده از روغن آشپزی تمیز و آب پاکیزه به جای کنترل آنچه که نمی تواند کنترل شود.

۳. نقش حکومت های شهری در بهبود بخشیدن به روند تهیه و تجارت مواد غذایی شهری

مسئولان شهری در شهرهای در حال رشد کشورهای در حال توسعه، برای پیش قدم شدن در توسعه و تعقیب سیاست های کاهش فقر، با مشکلی مواجه هستند که می توان آن را چنین بیان داشت: «میان بر زدن به مرزهای بخشی سستی.»

۱-۳. چرا مسئولان شهر باید پیش قدم شوند؟

زیرا:

- شهرهای در حال رشد، به طور فزاینده ای دارای سهم زیادی از جمعیت هستند.
 - مسئولان شهر ملزم به تحمل هزینه های عملکرد ضعیف تهیه و توزیع مواد غذایی، از جمله تراکم افزایش یافته، هدایت فاضلاب و گدایی هستند.
 - عملکرد اصلی مسئولان شهر، بهبود زیرساخت های فیزیکی و قانونی در شهرهاست.
 - در اغلب موارد، نقش اضافی نمایندگی های دولت مرکزی در بازاریابی مواد غذایی، وضوح کافی ندارد.
 - در اغلب موارد، دولت (در همه ی سطوح) برای تسهیل تجارت خصوصی دچار تردید سیاسی می شود.
 - قطع کمک های ویژه ی دولت مرکزی، بودجه های سرمایه گذاری را کاهش می دهد. در این زمینه، یافتن سایر منابع سرمایه گذاری برای جایگزینی و بهبود زیرساخت های شهری ضروری است. بسیاری از شهرها به سرمایه گذاری مشارکتی با شرکت های خصوصی می پردازند تا زیرساخت های شهری مخصوصاً نیرو، آب و بزرگراه ها را بهبود بخشند.
- ۲-۳. اجرای یک سیاست بین بخشی ابتکاری در حوزه های شهری مورد نیاز است.

با بزرگ تر شدن شهرها، تنوع نژادی بیش تر و افزایش جمعیت فقیران، اهمیت ابداع سیاست بین بخشی از طرف حکومت های شهری برای رسیدن به هدف هایی در حوزه هایی چون تهیه و توزیع مواد غذایی، و تأمین بهداشت عمومی و محیط بیش تر می شود. سیاست های بین بخشی باعث تمرکز توجه روی مسأله، مشورت با سهامداران مخصوصاً در مورد کارهایی که می توان انجام داد، بررسی وظایف بخشی، بررسی اثرات مقررات موجود، مخارج و کمک های مالی، تنظیم و تبلیغ هدف ها و نمایش روند کار می شود.

موانعی که بر سر راه ابتکارات سیاست بین بخشی در مورد تهیه و توزیع مواد غذایی وجود دارد، عبارتند از: ناآشنایی با تهیه و توزیع

آن ها به بازارهای جدید، تیره می کنند (مثلاً در «کاتماندو» در سال ۱۹۹۸). این مشکل اغلب به علت عدم مشورت صورت می گیرد.

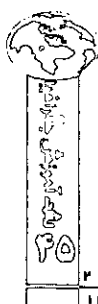
● جابه جایی متعدد محصول که به دلیل تعداد زیاد خرده فروشان کوچک اتفاق می افتد، هزینه های توزیع و در نتیجه هزینه های مصرف کنندگان را افزایش می دهد.

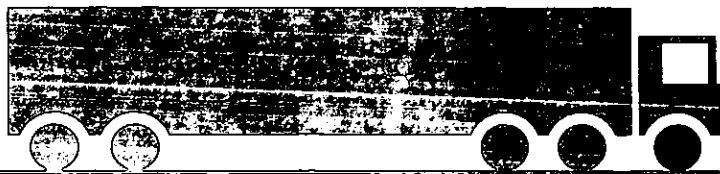
● دسترسی محدود به سرمایه گذاری تجاری مانعی برای خرده فروشان در توسعه ی دامنه ی عملکردشان ایجاد می کند.

۲-۲-۲. عرضه کنندگان مواد غذایی آماده

عرضه کنندگان مواد غذایی آماده را می توان در دو گروه مدرن (رستوران ها و فروشگاه های مواد غذایی) و سنتی (عاملان فروش در طول خیابان ها، توقفگاه های مرکزی ماشین ها و حومه های فقیرنشین) طبقه بندی کرد. در اکثر شهرها، تقاضا برای غذای آماده به علت تغییر شیوه ی زندگی شهری، به سرعت افزایش یافته است. تغییر شیوه ی زندگی شهری در نتیجه ی نیاز به مسافرت به محل های کار و مدرسه های دورتر، افزایش تعداد زنان شاغل در بیرون از خانه و فقر شهری که باعث متلاشی شدن خانواده ها می شود، به وجود آمده است. تهیه ی مواد غذایی از این منبع به شرایط محلی بستگی دارد. برای مثال ۲۵-۲۰ درصد هزینه ی غذایی خانواده ها در «بوگوتا» و «کاراکاس» از این طریق پرداخت می شود، اما در «بوئنس آیرس»، تنها ۶ درصد هزینه ی غذایی خانواده ها صرف مواد غذایی آماده می شود. در آفریقا که رستوران ها و فروشگاه های مواد غذایی آماده نسبتاً کم ترند، مصرف مواد غذایی «خیابانی» سریعاً در حال افزایش است.

رعایت مقررات فروشگاه های مواد غذایی آماده، معمولاً به بخش مدرن محدود می شود. رستوران ها و فروشگاه های مدرن مواد غذایی آماده، موظف به پرداخت مالیات های رسمی و پذیرفتن مقررات محیطی، ایمنی و بهداشتی هستند. عرضه کنندگان مواد غذایی خیابانی که اغلب شامل زنان می شود، نامنظم هستند و استانداردهای محیطی، بهداشت رسمی و ایمنی را به ندرت مراعات می کنند. آن ها بیش تر به فقیران، از جمله آن هایی که در مقابل عدم امنیت مواد غذایی آسیب پذیر هستند (مثل دانش آموزان، کارگران کم درآمد، جوانان بی کار و سالمندان و معلولین)، خدمات ارائه می کنند. فروشندگان خیابانی نقش مهمی در توزیع مواد غذایی بازی می کنند. به هر حال، مصرف کنندگان اغلب در معرض افزایش خطرات بهداشتی مرتبط با مواد غذایی قرار دارند. اگرچه این مسأله ممکن است برای سیاستگذاران، مسأله ای حاشیه ای تلقی شود، اما به دلیل زیاد بودن تعداد جمعیت فقیر شهری که به این مشکل مبتلا هستند و در دسترسی به امکانات بهداشتی مشکل دارند، سزاوار توجه است. راهی که در پیش داریم این است که شیوه ی مناسبی برای تهیه ی مواد غذایی خیابانی ترویج کنیم؛





ترویج سازماندهی مدرن یا سنتی، شهرها باید مشوق توسعه‌هایی باشند که هزینه‌ی زندگی را پائین می‌آورند و محرک رشد اشتغال در شهر هستند.

۳-۴. خلاصه‌ای از مشکلات تجارت مواد غذایی و دخالت‌های احتمالی مسؤولان شهر

مسؤولان شهر، هم برای کمک به بهبود شرایط تهیه‌ی مواد غذایی و هم برای افزایش عملکرد توزیع کنندگان مواد غذایی شهری، آزادی عمل دارند. مشکلات اصلی سیستم توزیع مواد غذایی شهری همراه با دخالت‌های مسؤولان شهر که می‌تواند برای کاهش آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد، در جدول ۳ خلاصه می‌شود.

۴. خلاصه

این مقاله موضوع بهبود بخشیدن به تهیه و توزیع مواد غذایی را در کشورهای در حال توسعه، به ویژه برای سودرسانی به فقیران بیان کرده است. این موضوع بر شواهدی از گرایش فزاینده‌ی فقیران به شهرنشینی، کشمکش‌های دائمی بین فروشندگان و مسؤولان شهر، بازارهای بد طراحی شده و کشاورزی شهری، تراکم در حال افزایش و جاده‌های نامناسب متکی هستند. اما مطالعه‌ی مشکلات تهیه و توزیع مواد غذایی شهری در مراحل اولیه است و کمبود داده‌ها، مخصوصاً در زمینه‌ی یکپارچه‌سازی تفاوت قیمت‌ها در داخل شهر و بین شهرها مشاهده می‌شود. اگر به علت تنازع بقا بین فروشندگان غیررسمی - که در صورت پائین بودن کیفیت تهیه و توزیع مواد غذایی، منافع بیش‌تری به دست می‌آورند - تفاوتی بین قیمت‌ها وجود داشته باشد، ممکن است چنین مقایسه‌هایی بین قیمت‌ها ضرورت کم‌تری داشته باشد.

مقاله بیان می‌کند که کیفیت تهیه و توزیع مواد غذایی به طور قابل توجهی به کیفیت برنامه‌ریزی و مدیریت مسؤولان شهر وابسته است. اما شواهد قوی‌تری مورد نیاز است تا با کسب تجربه‌ی مناسب در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، کیفیت مواد غذایی و دسترسی به آن بهبود پیدا کند و قیمت‌ها کاهش یابند. اولویت تحقیقاتی دیگر این است که چگونه تهیه و توزیع مواد غذایی را با توسعه‌ی مدیریت و برنامه‌ریزی مسؤولان شهر هماهنگ کنیم.

زیرنویس

۱. بزرگترین شهرهای چین (از جمله پکن و شانگهای)، رتبه‌ی استانی دارند و اصولاً خودگردان هستند.

۲. مرحله‌ی اول: بازارهایی که در آن‌ها، تولیدکنندگان به تنهایی یا به صورت گروهی به حمل و نقل و فروش می‌پردازند. هیچ‌گونه مداخله‌ی حکومتی، درجه‌بندی و هیچ‌گونه تفاوت روشی بین نقش دلال و عمده‌فروش وجود ندارد؛ مثل روسیه،

مواد غذایی به عنوان مسأله‌ای مرتبط با مسؤولان شهری^۲، وجود فرض شایع مبنی بر این که مواد غذایی یک موضوع ملی است، نه یک موضوع محلی، و این که بسیاری از مسؤولان شهرهای در حال توسعه که خرد و ضعیف شده‌اند، حتی از ارائه‌ی خدمات قانونی خود نیز عاجز هستند و صلاحیت و استعداد لازم را برای ترویج ابتکارات سیاست بین بخشی ندارند.

۳-۳. اصول راهنما برای بهبود بخشیدن به تهیه و توزیع مواد غذایی کدامند؟

اصل اساسی این است که مسؤولان شهری، دیدگاه شورایی و روشنفکرانه‌ای در مورد کسب اطلاعات در پیش بگیرند. این امر نیازمند کسب مهارت در زمینه‌ی برقراری ارتباط با فروشندگان، دست‌اندرکاران حمل و نقل، قانونگذاران و دولت مرکزی است.

اصل دوم عبارت است از ترویج حس همکاری. این امر ممکن است نیازمند تغییر نگرش آن‌ها از بدگمانی نسبت به تجارت خصوصی مواد غذایی، به طرفداری از رشد تجارت، از جمله تجارت مواد غذایی اصلی باشد. مطالعات انجام شده در طول دو دهه‌ی گذشته نشان می‌دهند که مسؤولان شهرداری ممکن است تحت تأثیر منافع بازرگانی محلی قرار بگیرند. این امر غالباً مانع اتخاذ بازاریابی کارآمد می‌شود. شکستن انحصارات عمده‌فروشی گروهی، از طریق مقررات محدودکننده‌ی شهرداری، گاهی به منظور بهبود خط مشی‌های تهیه‌ی مواد غذایی شهری است. سیاست تهیه و توزیع مواد غذایی باید از طریق نظارت در مجوزها و کاهش مالیات‌ها، مانع حمایت از شرکت‌های بزرگ مقیاس شود. در سال‌های اخیر در شرق و جنوب آفریقا، مقررات حامی کارخانه‌داران، قصابان و تجار بزرگ منسوخ شده است. با ورود تعداد زیادی از کارخانه‌داران و قصابان کوچک مقیاس، اشتغال در زمینه‌ی تهیه و توزیع مواد غذایی افزایش یافته است. همچنین، هزینه‌های پائین‌تر و تنوع بیش‌تر باعث سودرسانی به مصرف‌کنندگان شده است.

اصل سوم این است که از اتخاذ سیاست‌هایی که از طریق روش‌های «مدرنیزه کردن» و «حفظ سنت‌ها» حکم‌فرمایی می‌کنند، جلوگیری شود. در سراسر جهان، شهرها به طور فزاینده‌ای دارای جمعیت مختلط از نظر فرهنگ و ثروت، و سیستم‌های تولید و توزیع هستند؛ به طوری که مدرن و سنتی با هم ترکیب می‌شوند. به این تنوع باید به عنوان یک توانایی نگریسته شود. شرکت‌های بزرگ‌تر موجب ثبات بازار می‌شوند و می‌توانند هزینه‌های اکثر فعالیت‌ها را کاهش دهند. عاملان کوچک، تنوع و دسترسی مصرف‌کنندگان را افزایش می‌دهند. به جای

جدول ۳. مشکلات تاجران مواد غذایی شهری و دخالت‌های احتمالی به وسیله‌ی مسؤولان شهر

حمل و نقل: شبکه‌ی راه آهن و جاده‌های روستا/شهری نامناسب	تضمین این‌که طرح‌های توسعه‌ی زیرساخت‌های ریلی و جاده‌های روستا/شهری نیازهای تهیه و توزیع مواد غذایی را در نظر می‌گیرند (از طریق بحث‌های سیاسی).
فقدان انبار و تسهیلات جابه‌جایی در بازارهای شهری	مکانیابی بازارها در جاهایی که دارای فضای کافی برای انبار و تسهیلات جابه‌جایی برای تخلیه بار و انبار محصول باشند. شاخص‌ها: نسبت فضای پارکینگ به اندازه‌ی بازار و حجم محصول جابه‌جا شده در واحد زمان.
هزینه‌های ترابری: سنگینی مالیات بر فروشندگان (مخصوصاً جمع‌آوری‌کنندگان)	بهبودسازی خط‌مشی‌های وضع مالیات بر حمل و نقل کالا توسط مسؤولان محلی از طریق بحث‌های سیاسی.
رشوه و معطلی در پست‌های بازرسی ایمنی	کمک (از طریق بحث‌های سیاسی) به تقلیل تعداد پست‌های بازرسی و بهبود معیارهای نظم در میان پرسنل امنیتی.
فقدان انبارهایی با مدیریت خوب	تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی در زمینه‌ی تسهیلات انبارداری و ذخیره‌سازی از طریق در اختیار گذاشتن مکان‌های خدمات‌رسانی شده.
سلامتی/ محیط: فقدان کنترل مؤثر کیفیت مواد غذایی	تضمین (از طریق بحث‌های سیاسی)، اصلاح و اجرای دقیق قوانین در مورد کیفیت مواد غذایی و حمایت از مصرف‌کننده، آموزش فروشندگان (مخصوصاً عرضه‌کنندگان مواد غذایی «خیابانی») و مصرف‌کنندگان از طریق دوره‌های آموزشی، و افزایش سطح آگاهی عمومی از طریق رسانه‌های گروهی.
شرایط غیربهداشتی و فقدان امنیت در بازارها	تأمین سرپناه اساسی، احداث مسیرهای دفع فاضلاب، تأمین بهداشت، دفع زباله، فراهم آوردن تسهیلات ایمنی در بازارها، تعلیم و تربیت تاجران، و اجرای مقررات محلی در مورد استانداردهای بهداشتی در بازارها.
فقدان سرمایه‌ی تجاری	حمایت از ابتکارات برای بهبود تأمین سرمایه برای خرده‌بازرگانان، از طریق بحث‌های سیاسی

چین و بسیاری از کشورهای آفریقایی.

مرحله‌ی دوم: قوانین بازار از ظهور نقش دلال و عمده‌فروش ناشی می‌شود.
مرحله‌ی سوم: استاندارد کردن و درجه‌بندی عمده‌فروشی در مورد اجناس بیش‌تری توسعه می‌یابد و نقش بزرگ‌تری را در تشکیل قیمت ایفا می‌کند؛ برای مثال، ژاپن و هند. مرحله‌ی چهارم: بازارهای عمده‌فروشی برای تسهیل پشتیبانی به حاشیه‌ی شهر منتقل می‌شوند.

۳. دولت محلی در واکنش به این پیشنهاد که مسؤولان شهر باید به مسائل تغذیه رسیدگی کنند، می‌گوید: «مردم خواهان شهرداری نیستند که به آن‌ها بگوید، چه باید بخورند.»^۵

منبع

Habitat International 25(2001). PERGAMON-Elsevier. PP.431-446.



آمریکا و هارتلند جدید

محرمعلی فیروزی
دبیر جغرافیا - زنجان

۲۹]. در این حال، برخی از سرزمین‌ها و مناطق استعداد و ارزش ژئوپلیتیکی بالایی دارند که صاحبان قدرت با تسلط بر آن‌ها، به قابلیت‌ها و مزیت‌های بیش‌تری در برابر قدرت‌های رقیب دست می‌یابند. این موضوع موجب نظریه پردازی‌هایی شده که به نظریات ژئوپلیتیکی شهرت دارند. از آن میان می‌توان به نظریه‌های ژئوپلیتیکی چون: قدرت دریایی ماهان، هارتلند مکی‌سندر، و ریملند اسپایکمن اشاره کرد که قدرت‌های بزرگ، به ویژه دو ابر قدرت آمریکا و شوروی، در سیاست‌گذاری‌ها و رقابت‌های خود بدان توجه داشتند. با فروپاشی شوروی، آمریکا خود را تنها ابر قدرت جهان دید و بر این اساس برای اجرای سیاست‌های خود تحت عنوان نظام نوین جهانی، سعی در ایجاد نظام جدیدی در روابط بین‌المللی با رهبری بلامنازع خود دارد. برای تحقق این امر، آمریکا می‌کوشد، به منابع انرژی و مناطق راهبردی جهان تسلط کامل داشته باشد.

هارتلند جدید جفری کمپ

از دید ایالات متحده آمریکا، دریای خزر و خلیج فارس، دو منطقه‌ی اصلی برآورنده‌ی نیاز روزافزون انرژی جهان قرن بیست و یکم، اهمیت فراوانی دارند. این اهمیت به ویژه از آن جهت چشمگیر است که در هر پیش‌بینی ژئوپلیتیک در زمینه‌ی شکل‌دادن به یک نظام ژئوپلیتیک تک قطبی و ایجاد هژمونی جهانی، به کنترل درآوردن منابع کمیاب، به ویژه منابع تأمین‌کننده انرژی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. پروفیسور جفری کمپ در نوشته‌ای که در سال ۱۹۹۷ منتشر کرد، مجموعه سرزمین‌های دربرگیرنده‌ی خلیج فارس و دریای خزر را «منطقه‌ی بیضی شکل انرژی راهبردی» نام داده است؛ منطقه‌ای که بیش از ۷۰ درصد از ذخایر نفت و بیش از ۴۰ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان در آن متمرکز است و ایران چون پلی راهبردی این دو منبع بزرگ انرژی جهان را به هم پیوند می‌دهد [مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۸۵]. ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس حضور نظامی چشمگیری پیدا کرده است. در منطقه‌ی دریای خزر نیز، با فروپاشی شوروی و خلا ژئوپلیتیکی ناشی از آن، اکنون ایالات متحده آمریکا برای اولین بار با بستن قرار دادهای نفتی،



مقدمه

آگاهی از مسائل ژئوپلیتیک، قدرت‌های بزرگ را از اواخر قرن نوزدهم ترغیب کرده است تا با استفاده از دستاوردهای علمی، از موقعیت‌های جغرافیایی کشورها به نفع سیاست‌های خود بهره‌گیرند. هر یک از این کشورها می‌کوشند، قدرت خود را افزایش دهند و سرزمین‌های بیش‌تری را تحت سیطره درآورند. [اطاعت، ۱۳۷۶:



۴۸

انتقال پایگاه‌های نظامی به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، و همچنین برگزاری رزمایش و آموزش نیروهای نظامی کشورهای منطقه، حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را افزایش می‌دهد [برژینسکی، ۱۳۸۱: ۱۷۳؛ و مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۷۴].

تا سال ۱۹۹۱، راهبرد امنیت ملی آمریکا بر مبنای وجود دو ابرقدرت جهانی تعیین شده بود. بعد از فروپاشی شوروی، مسأله‌ی طراحی امنیت بر اساس جهان تک قطبی مورد توجه مقامات آمریکایی قرار گرفت. بر این اساس، مقامات سیاسی امنیتی آمریکا، معروف‌ترین تدوین‌کنندگان راهبردهای خود را جمع کردند تا راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا را تدوین کنند که در نهایت، راهبرد پیش‌بینی شده در سال ۱۹۹۲ چنین پیشنهاد شد: «آمریکا باید از تسلط هر دو دولت معارضی که منابع طبیعی به آن دولت اجازه‌ی دستیابی به قدرت قابل توجهی را می‌دهد، جلوگیری کند [روحانی، ۱۳۸۱: ۹].

سرانجام این که هژمونی جهانی آمریکا در صدد کنترل رفتار هژمونی‌های منطقه در مناطق پر بار از نظر اهمیت ژئو راهبردی و ذخایر طبیعی [بیل، ۱۳۸۱: ۱۰۹]. گرن گویا کواسکی، یکی از تدوین‌کنندگان راهبردهای با سابقه‌ی پنتاگون، با اشاره به این که دولت آمریکا همیشه سعی کرده است، انرژی جهان را تحت کنترل خود درآورد، می‌نویسد: «اگر نقشه‌ی منابع نفتی جهان را با نقشه‌ی پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان کنار هم قرار دهید، درمی‌یابید که این دو نقشه با یکدیگر هم پوشانی بسیار دارند [روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۲: صفحه‌ی آخر]. بدین ترتیب، منطقه‌ی خلیج فارس و منطقه‌ی دریای خزر به عنوان هارتلند جدید مطرح می‌شوند. تسلط بر آن‌ها برای قدرت جهانی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. حتی در سیاست خارجی آمریکا که سه نوع منافع را به این شرح برای کاخ سفید شناسایی کرده است: ۱. منافع حیاتی، ۲. منافع اصلی، ۳. منافع جنبی، منطقه‌ی خلیج فارس برای آن قدرت از منافع حیاتی به شمار می‌رود [آصف نخعی، ۱۳۸۲: ۱۳].

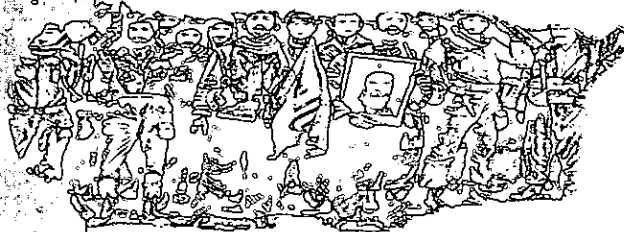
حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فرصت مناسبی را برای ایالات متحده آمریکا فراهم ساخت تا به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، با رویکردی نظامی و تحت عنوان «راهبردهای پیشگیرانه»، با حمله‌ی نظامی، افغانستان و سپس عراق را اشغال کند. هر چند طرح حمله به عراق طبق اظهارات برخی مقامات آمریکایی قبل از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ طرح ریزی شده بود [روزنامه‌ی ایران، ۱۳۸۲: ۵]، با این حال، کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، در پاسخ به انتقادات چند دموکرات برجسته، از جمله سناتور جان کری (نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا)، از دولت بوش در حمله به عراق، اظهار

داشت: «ما نباید درباره‌ی چنین مسائلی مناظره‌ی سیاسی داشته باشیم. ما باید پای حرفمان بایستیم، نه این که آن را یک سال بعد تغییر دهیم؛ زیرا به صلاح منافع سیاسی مان است» [روزنامه‌ی ایران، ۱۳۸۲: ۵].

از سوی دیگر، در اسفند ماه ۱۳۷۸ در کنفرانسی که تحت عنوان «ژئوپلیتیک بحران انرژی در جهان» در واشنگتن برگزار شد، شرکت کنندگان در کنفرانس به این نتیجه رسیدند که در نیمه‌ی اول قرن بیست و یکم، فقط دو کشور صاحب انرژی خواهند بود: ایران و عراق. از سوی دیگر، اعلام شده است که در سال ۲۰۲۰، ایالات متحده باید ۴۷ درصد از نیاز انرژی خود را از خارج تأمین کند و این به معنی، متکی شدن آمریکا به خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز است. بنابراین، ارزش ژئوپلیتیکی ایران و عراق و حتی بیش از دوران جنگ سرد خواهد بود [عزتی، ۱۳۷۹: ۲۳]. در این میان، ایران برای ایالات متحده آمریکا، ارزشی معادل همه‌ی خاورمیانه دارد، زیرا عاملی تعیین کننده در راهبرد درازمدت ایالات متحده به شمار می‌رود [رحیم پور، ۱۳۸۱: ۶۰].

به هر حال، در راستای سیاست تنها ابرقدرت جهان برای تسلط بر هارتلند جدید و در جریان بحران عراق، سفیر آمریکا در ترکیه اظهار داشت: «آمریکا دست کم ۲۵ سال در عراق خواهد ماند و آن را برای استقرار دموکراسی لازم می‌بیند» [اخبار شبکه‌ی ۲ سیما، ساعت ۳۰: ۲۲، ۱۳۸۱/۱۲/۲۳]. همچنین بعد از اشغال عراق، معاون وزیر دفاع و رئیس ستاد نیروهای مشترک آمریکا در کنگره‌ی این کشور اظهار داشتند که نیروهای آمریکایی ممکن است، مدت‌های مدیدی در عراق باقی بمانند [روزنامه‌ی یاس نو، ۱۳۸۲: ۵] حتی آمریکاییان اعلام کرده‌اند، پایگاه‌های نظامی خود را از عربستان به عراق منتقل می‌کنند. آن‌ها در نظر دارند، ۱۱۰ هزار نیروی نظامی خود را در تاستان ۲۰۰۶ در عراق مستقر سازند [اخبار شبکه‌ی ۱ سیما، ساعت ۱۴، ۱۳۸۳/۱/۸].

در قبال ایران نیز، آمریکاییان از زمان پیروزی انقلاب اسلامی همواره از سیاست مهار و تضعیف علیه آن استفاده کرده‌اند و در سال‌های اخیر، دو سیاست کلی در میان دولتمردان آمریکایی نسبت به ایران وجود داشته است: ۱. اعتقاد به تغییر رفتار؛ ۲. اعتقاد به تغییر رژیم. [خرم، ۱۳۸۲: ۱۴]. آمریکاییان برای فشار به ایران، اتهاماتی چون حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، و نقض حقوق بشر را وارد می‌کنند. این موضع‌گیری‌ها و فشارهای آمریکا علیه ایران، در جهت هم سو ساختن آن با راهبرد این قدرت در منطقه است.



قدرت ها برای تسلط بر سرزمین ها و مناطقی که بالقوه ارزش ژئوپلیتیکی بالا دارند و قدرت آن ها را افزایش می دهند، همواره در رقابت بوده اند. این موضوع موجب مطرح شدن نظریه های ژئوپلیتیکی شد. بعد از فروپاشی شوروی، نظریه ی ژئوپلیتیکی جدیدی مطرح شد و آن «هارتلند جدید» است. هارتلند جدیدی که مبنای آن بیشتر تسلط بر منابع انرژی است، مورد توجه تنها ابرقدرت جهان واقع شده و با وجود مخالفت آشکار و پنهان دیگر قدرت ها، راهبرد قدرت فوق تسلط بر این سرزمین است تا قدرت لازم و حفظ آن را برای تحقق نظام نوین جهانی تحت رهبری خود (آمریکا) فراهم سازد. در راستای این هدف از ابزارهای گوناگونی نیز بهره می گیرد.

منابع:

۱. اطاعت، جواد. ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران. نشر سفیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۲. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. سمت. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۳. «رژیم حقوقی دریای خزر، تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری های منطقه ای». اطلاعات سیاسی اقتصادی. سال پانزدهم، شماره ی ۱۶۲-۱۶۱. بهمن و اسفند ۱۳۷۹.
۴. برژنسکی، زی بیگنیو. خارج از کنترل. ترجمه ی عبدالرحیم نوه ابراهیم. اطلاعات. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۱.
۵. روحانی، حسن. «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات اخیر آمریکا». فصل نامه ی راهبرد. شماره ۲۴. تابستان ۱۳۸۱.
۶. بیل، جیمز. سیاست های برتری جویانه: آمریکا و ایران. ترجمه ی ناصر قبادزاده. مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی و آمریکاشناسی. جلد دهم. مرکز پژوهش های علمی استراتژیک خاورمیانه. ۱۳۸۱.
۷. روزنامه ی اطلاعات. شماره ی ۲۲۹۵۷. ۹ دی ۱۳۸۲.
۸. آصف نخعی، فروزان. «عراق، کلید صلح در جهان و منطقه». روزنامه ی ایران. شماره ی ۲۷۵۲. ۲۶ اسفند ۱۳۸۲.
۹. روزنامه ی ایران. شماره ی ۲۶۹۵. ۲۲ دی ۱۳۸۲.
۱۰. روزنامه ی ایران. شماره ی ۲۷۴۶. ۲۰ اسفند ۱۳۸۲.
۱۱. عزتی، عزت الله. «تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عراق» (سخنرانی). ماهنامه ی دیدگاه ها و تحلیل ها. سال چهاردهم. شماره ی ۱۴۰. مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
۱۲. رحیم پور، علی. «تحولات ژئواستراتژیک در سده ی بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران». اطلاعات سیاسی اقتصادی. سال هفدهم. شماره ی ۱۸۴-۱۸۳. آذرود ۱۳۸۱.
۱۳. اخبار شبکه ی ۲ سیما. ساعت ۳۰: ۲۲. ۱۳۸۱/۱۲/۲۳.
۱۴. روزنامه ی یاس نو. شماره ی ۸۷. ۳۱ خرداد ۱۳۸۲.
۱۵. اخبار شبکه ی ۱ سیما. ساعت ۱۴. ۱۳۸۳/۱/۸.
۱۶. خرم، علی. «رعایت همیشگی حقوق بشر». روزنامه ی ایران. شماره ی ۲۷۲۴/۲۶ بهمن ۱۳۸۲.

الگوی توزیع فضایی

چکیده

این مطالعه به منظور تبیین علمی وضع موجود توزیع فضایی سکونتگاه های شهری استان گلستان صورت گرفته، و از این رو حائز اهمیت است که شناخت دقیق و اصولی پراکندگی جغرافیایی پدیده ها، لازمه ی هر گونه برنامه ریزی فضایی است. به همین منظور، از سه روش آماری «منحنی لورنز»، «شاخص توزیع نقطه ای»، «شاخص نزدیک ترین همسایه» بهره گرفته شده است. نتایج حاصل بیانگر توزیع نایکخواخت شهرها در سطح استان و تمرکز آن ها در قسمتی از این منطقه است. گذشته از عوامل طبیعی، برخی عوامل انسانی نظیر سیاست های ملی و عبور جاده های ترانزیتی، در این توزیع نامتوازن مؤثر بوده اند. تقویت شهرهای کوچک و دور افتاده و تخصیص عادلانه ی منابع به منظور توسعه ی هماهنگ استان، از جمله پیشنهادهای این مقاله است.

کلید واژه ها: شبکه ی شهری توزیع فضایی، منحنی لورنز، شاخص توزیع نقطه ای و شاخص نزدیک ترین همسایه، استان گلستان.

مقدمه

شناخت و تبیین چگونگی استقرار سکونتگاه های شهری و روستایی در هر ناحیه می تواند سنگ بنای برنامه ریزی فضایی باشد. بدون این نوع برنامه ریزی، حرکت آگاهانه به سوی توسعه ی مؤزون و تعادل های منطقه ای امکانپذیر نیست.

شبکه ی شهری که از مباحث مهم شهر شناسی است، به توزیع فضایی شهرها در فضای جغرافیایی ناحیه اطلاق می شود [فرید، ۱۳۶۸: ۴۸۳]. اصولاً پراکندگی شهرها از قانون خاصی پیروی نمی کند و تابع عوامل گوناگون طبیعی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است [شفقی، ۱۳۸۰]. در کشور ما که از بی تعادلی در شبکه ی شهری رنج می برد، شرایط زیست محیطی، سوابق تاریخی، تقسیمات سیاسی و توسعه ی اقتصادی، از علل این بی تعادلی هستند [نظریان، ۱۳۷۴: ۱۶۷].

امروزه، نظریه پردازان بر این مسأله تأکید بیش تری دارند که جمعیت و تمرکز آن در یک ناحیه، باید تابع تخصیص منابع تولید و

شهرهای استان گلستان

دکتر رحیم بودی آنامراد نژاد
عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

آشنایی اجمالی با منطقه‌ی مورد مطالعه

استان گلستان در حاشیه‌ی شرقی دریای خزر و در حد فاصل رشته کوه البرز شرقی و مرز جمهوری ترکمنستان قرار گرفته و بین ۵۳ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ، و بین ۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی از خط استوا [سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۰] واقع شده است (نقشه ۱).

این استان که در سال ۱۳۷۶ از استان مازندران منتزع شد، ۲۰۸۹۳ کیلومتر مربع مساحت دارد و امروزه در ۱۱ شهرستان تابعه‌ی آن، در حدود ۱/۶ میلیون نفر زندگی می‌کنند و تراکم نسبی جمعیتی آن، حدود ۷۶ نفر است. این استان ۲۲ نقطه‌ی شهری دارد که گرگان (مرکز استان) با ۲۱۸ هزار نفر، پرجمعیت‌ترین «واینچه برون» با ۱۸۳۰ نفر [سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گلستان] کم جمعیت‌ترین آن‌هاست.

منحنی لورنز توزیع فضایی جمعیت در نقاط شهری استان گلستان روش منحنی لورنز برای ارزیابی چگونگی پراکندگی پدیده‌های جغرافیایی در یک ناحیه به کار می‌رود. به این منظور، جدولی به شرح جدول ۱ تنظیم کردیم و عملیات لازم را انجام دادیم که نتایج آن‌ها را در نمودار ۱ مشاهده می‌کنید.

جدول ۱. نسبت تجمعی مکان‌های شهری و جمعیت آن‌ها در استان گلستان

جدول ۱. نسبت تجمعی مکان‌های شهری و جمعیت آن‌ها در استان گلستان (برای رسم منحنی لورنز)

فاصله‌ی طبقات	سکونتگاه			جمعیت		
	تعداد	درصد	نسبت تجمعی	نفر	درصد	نسبت تجمعی
۰-۹۹۹۹	۶	۲۷/۲۷	۲۷/۲۷	۳۷۵۴۴	۵/۲۴	۵/۲۴
۱۰۰۰۰-۹۹۹۹۱	۷	۳۱/۸۱	۵۹/۰۸	۱۰۲۶۵۴	۱۴/۳۴	۱۹/۵۸
۲۰۰۰۰-۲۹۹۹۹	۴	۱۸/۱۸	۷۷/۲۶	۱۰۵۹۹۴	۱۴/۸۱	۳۴/۳۹
۳۰۰۰۰-۴۹۹۹۹	۳	۱۳/۶۳	۹۰/۸۹	۱۳۰۰۶۳	۱۸/۱۷	۵۲/۵۶
۵۰۰۰۰-۱۴۹۹۹۹	۱	۴/۵۴	۹۵/۴۳	۱۲۰۴۴۲	۱۶/۸۳	۶۹/۳۹
۱۵۰۰۰۰-۲۴۹۹۹۹	۱	۴/۵۴	۹۹/۹۷	۲۱۸۷۶۶	۳۰/۵۷	۹۹/۹۶
	۲۲	۹۹/۹۷		۷۱۵۴۶۳	۹۹/۹۶	

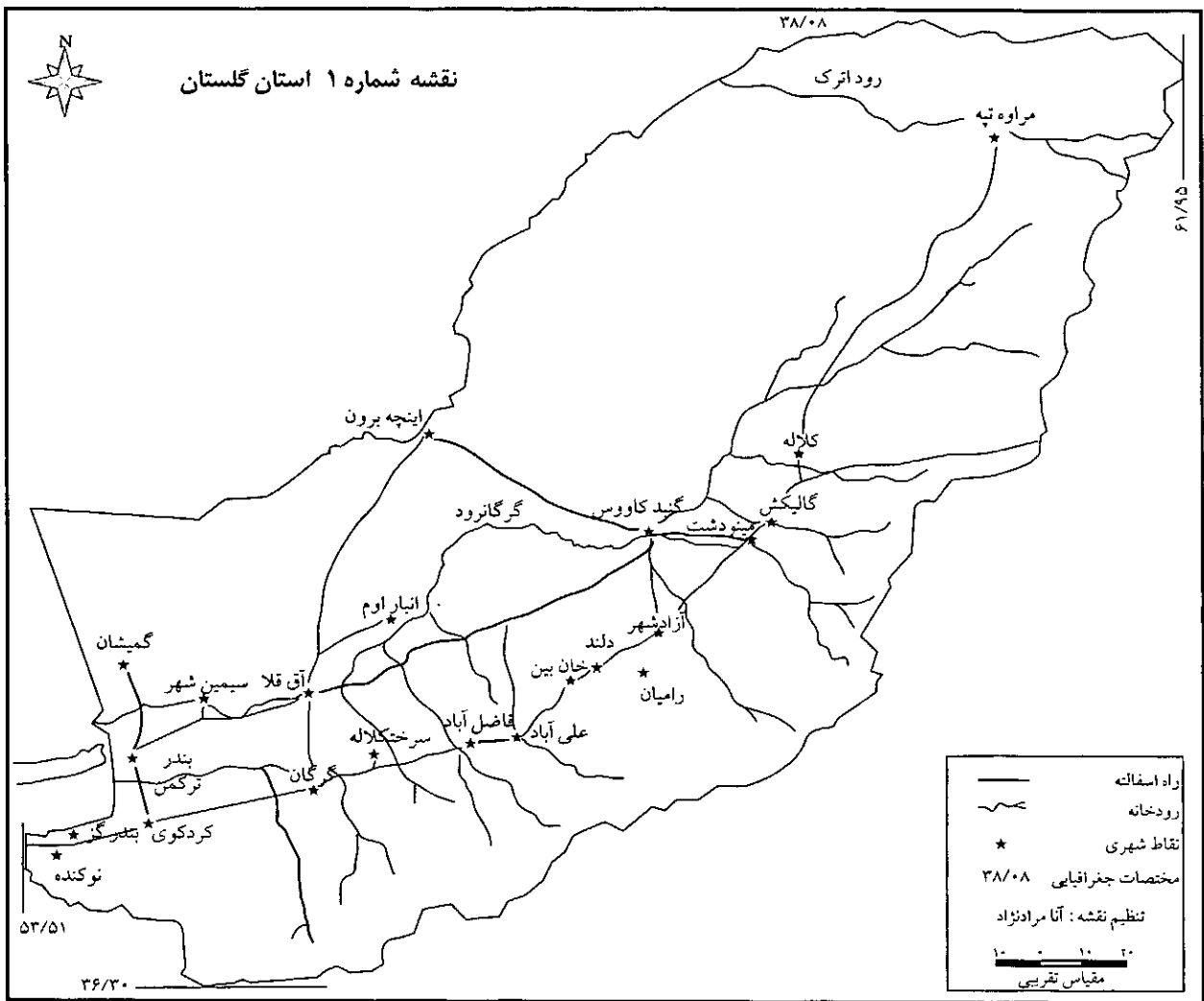
امکانات زیر ساختی باشد. این امر می‌تواند شرایط نامساعد طبیعی را تحت الشعاع قرار دهد. شاهد این مدعا، موفقیت دولت برزیل در ایجاد پایتخت جدید خود در قلب بیابان‌های این کشور است. به عبارت دیگر، میزان تراکم جمعیت در یک ناحیه نباید ملاک و ضابطه‌ی اختصاص منابع باشد، بلکه برعکس، توزیع جمعیت باید تابع منابع تخصیصی باشد. با این سلاح می‌توان منطقه‌ای را از سکنه خالی کرد، یا بخش کم جمعیتی را از جمعیت متراکم ساخت.

روش تحقیق

مطالعه‌ی حاضر در پی یافتن پاسخ این سؤال اساسی است که: «در وضع موجود، الگوی استقرار سکونتگاه‌های شهری استان گلستان چگونه است؟ آیا شهرها در فضای جغرافیایی ناحیه به طور یک نواخت توزیع شده‌اند؟ چه عواملی در یکنواختی و یا نایکنواختی (تمرکز در یک قسمت) آن‌ها مؤثر بوده‌اند؟»

به نظر می‌رسد، عوامل طبیعی در انتخاب اولیه‌ی مقر و نشستگاه شهرها نقش اصلی را ایفا کرده است و تمرکز جمعیت شهری را در نیمه‌ی جنوبی استان که از وضعیت مطلوب طبیعی برخوردارند، باعث شده است. به منظور شناخت اصولی تیز و علمی تر وضع موجود، سیستم استقرار شهرهای استان از سه روش «منحنی لورنز»^۱، «شاخص توزیع نقطه‌ای یا پراکندگی در اطراف مرکز میانه»^۲، و «شاخص نزدیک‌ترین همسایه»^۳ بهره گرفته شده است.





شاخص پراکندگی در اطراف مرکز میانه

این مدل که به مدل توزیع نقطه‌ای نیز موسوم است، به ما کمک می‌کند تا بدانیم، چه اندازه کانون‌های استقرار در یک قسمت منطقه‌ی مورد مطالعه متمرکز شده‌اند و یا این که از توزیع متوازن تری برخوردارند [عظیمی، ۱۳۸۰: ۵۲]. این شاخص می‌تواند، از جدا کردن یک چهارم کانون‌های استقرار روی نقشه، در چهار جهت اصلی شمالی، جنوبی، غربی و شرقی به دست آید، به این منظور، در نقشه‌ی ۲، ابتدا خطوط a، یعنی مناطق یک چهارم استقرار نقاط شهری استان (NQ, SQ, WQ, EQ) را مشخص و سپس به وسیله‌ی خطوط (b)، شهرها را به دو قسمت مساوی تقسیم کردیم. محل تلاقی خطوط b مرکز میانه‌ی شهرها (M) را نشان می‌دهد. از نقاط چهار خط یک چهارم، مستطیلی در وسط تشکیل می‌شود که برای اندازه‌گیری نحوه‌ی پراکندگی فضایی شهرها مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین منظور، از فرمول زیر استفاده می‌شود [عظیمی، ۱۳۸۰: ۵۶]:

$$I_d = \frac{Q}{A}$$

استان گلستان (برای رسم منحنی لورنز)

با تعیین ضریب تراکم می‌توان به توزیع یکنواخت یا نایکنواخت از طریق منحنی لورنز پی برد [مؤمنی، ۱۳۷۷: ۱۱۷]. این ضریب می‌تواند حداکثر یک باشد. هر چه ضریب تراکم به یک نزدیک تر باشد، توزیع یکنواخت تر است، ولی هر چه به صفر نزدیک تر باشد، نایکنواختی مشاهده می‌شود.

$$\text{ضریب تراکم} = \frac{\text{مساحت قسمت هاشوردار}}{\text{مساحت مثلث}}$$

عدد حاصل برای شهرهای استان گلستان برابر ۰/۴۱ است و چون این عدد بیش تر به سمت صفر متمایل است، بنابراین می‌توان گفت، پراکندگی شهرها در سطح استان به نایکنواختی و تمرکز آن‌ها در یک قسمت متمایل نشان می‌دهد. در توزیع جغرافیایی موزون و هماهنگ، منحنی لورنز به خط تقریباً مستقیم ظاهر و به خط نرمال نزدیک تر می‌شود.

به دست می‌آید و مقدار \bar{Dran} را می‌توان از فرمول زیر به دست آورد:

$$R = \frac{1}{(2\sqrt{N/A})}$$

که در آن، N نشان دهنده‌ی کل نقاط و A بیانگر مساحت منطقه‌ی مورد مطالعه است.

$$R = \frac{\bar{Dobs}}{1} \quad \text{بنابراین، فرمول کلی بدین شرح است:}$$

به منظور کاربرد این فرمول در استان گلستان، فاصله‌ی تمام نقاط

شهری استان را با نزدیک‌ترین همسایه خود (برحسب کیلومتر) به دست آوردیم و بر تعداد فاصله‌ها تقسیم کردیم. عدد حاصل $15/18$ بود که بیانگر میانگین فاصله‌ی اندازه‌گیری شده بین نقاط شهری با نزدیک‌ترین نقاط همسایه است:

$$\bar{Dobs} = \frac{334}{22} = 15/18$$

سپس مقدار \bar{Dran} را به دست آوردیم:

$$\bar{Dran} = \frac{1}{(2\sqrt{22/20893})} = \frac{1}{0.064} = 15/62$$

عدد به دست آمده نشان دهنده‌ی فاصله‌ی مورد انتظار است، و

در نهایت:

$$R = \frac{\bar{Dobs}}{\bar{Dran}} = \frac{15/18}{15/62} = 0/97$$

چون عدد نهایی، یعنی $(0/97)$ ، بین دو عدد صفر و $2/15$ ،

به عدد صفر تمایل بیشتری نشان می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که نقاط شهری استان در نزدیکی هم متمرکز شده‌اند و از توزیع یکنواختی برخوردار نیستند. اگر این عدد به $2/15$ نزدیک تر بود، می‌توانست نشان دهنده‌ی پراکندگی یکنواخت نقاط شهری

در سرتاسر منطقه‌ی مورد مطالعه باشد.

بنابراین، از به کارگیری مجموع سه روش آماری فوق می‌توان گفت که شهرهای استان، از توزیع یکنواختی در سطح استان برخوردار نیستند و تمایل بیشتری به نایکنواختی و تمرکز شهرها در بخشی از استان نشان می‌دهند.

عوامل اثرگذار بر استقرار سکونتگاه‌های

شهری استان گلستان

باتوجه به ویژگی‌های اقلیمی، پوشش گیاهی، نوع خاک و منابع آب، می‌توان استان گلستان را به دو ناحیه‌ی متمایز طبیعی تقسیم کرد. در این تقسیم بندی، «گرگان رود» را که از شرق به غرب در میانه‌ی این استان جریان دارد، می‌توان مبنای جدایی قرار داد. بدین ترتیب، دو ناحیه خواهیم داشت: شمال گرگان رود تا مرزهای جمهوری ترکمنستان، و جنوب گرگان رود تا دامنه‌های شمالی البرز (نقشه‌ی (۱).

Q بیانگر مساحت مستطیل مورد نظر و A مساحت کل منطقه‌ی مورد مطالعه است. عدد حاصل ممکن است بین صفر (حداکثر تمرکز) تا یک (حداکثر پراکندگی) متغیر باشد. با توجه به نقشه‌ی ۱ و مستطیل حاصل و به کارگیری فرمول فوق در مورد شهرهای استان، عدد $0/14$ به دست آمده:

$$Id = \frac{3078}{20893} = 0/14$$

عدد حاصل چون به صفر تمایل بیشتری دارد، بیانگر تمرکز بیشتر شهرها در یک قسمت از استان است. به کارگیری این روش، تمایل به نایکنواختی را در پراکنش شهرهای استان به اثبات رساند.

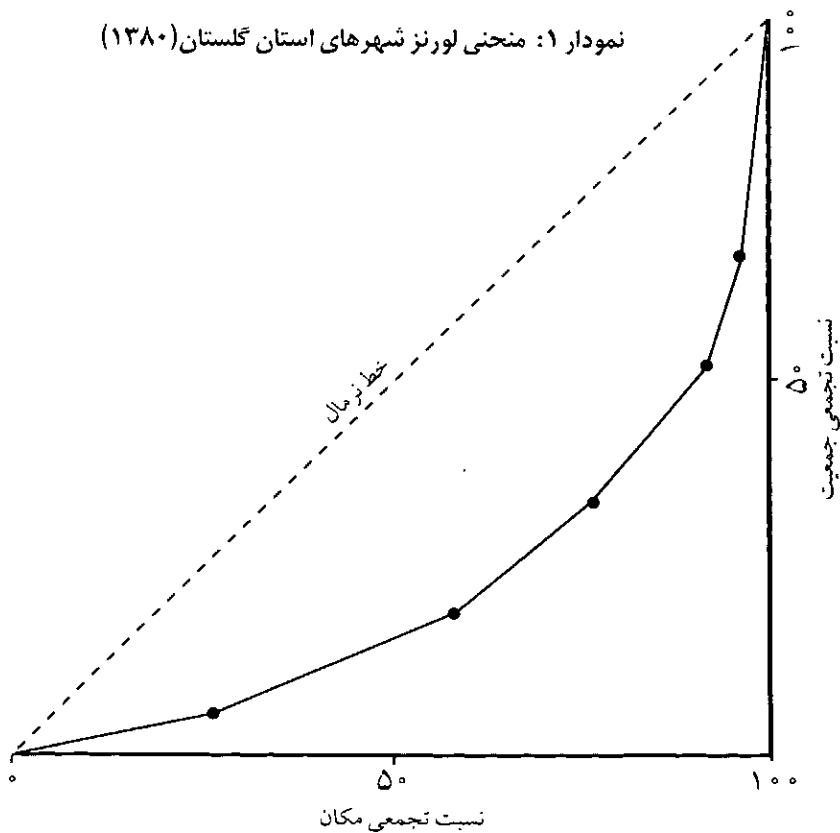
شاخص نزدیک‌ترین همسایه

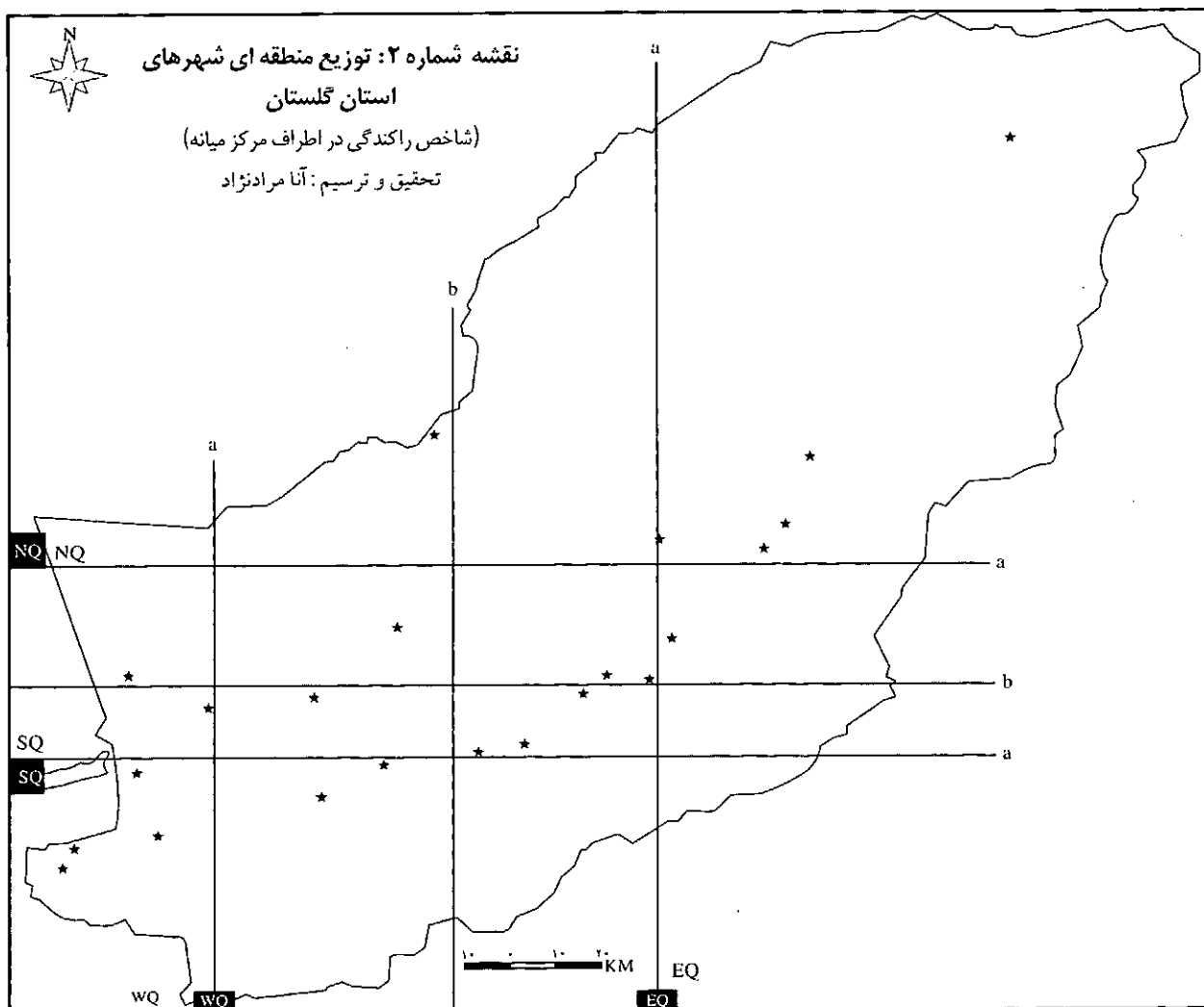
این شاخص غیرتصادفی بودن توزیع فضایی سکونتگاه‌ها را می‌سنجد. مقدار این شاخص از صفر تا $2/15$ است. شاخص صفر به این معنی است که همه‌ی نقاط در نزدیکی هم مجتمع شده‌اند و عدد $2/15$ بیانگر آن است که همه‌ی نقاط به طور یکنواخت در سرتاسر منطقه توزیع شده‌اند. فرمول این شاخص به شرح زیر است [همان، ص ۵۸]:

$$R = \frac{\bar{Dobs}}{\bar{Dran}}$$

در این فرمول، \bar{Dobs} از تقسیم مجموع فاصله‌های بین هر نقطه‌ی شهری با نزدیک‌ترین همسایه‌ی خود، بر تعداد فاصله‌ها

نمودار ۱: منحنی لورنز شهرهای استان گلستان (۱۳۸۰)





محرومیت زدایی، رسیدگی به این مناطق در دستور کار قرار گرفت و در مواردی، امکانات زیرساختی زودتر از مناطق دیگر در آن جا فراهم آمد.

این اقدامات پس از فروپاشی شوروی سابق در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، پیدایش جمهوری مستقل ترکمنستان در مجاورت استان گلستان و از بین رفتن حساسیت‌های سیاسی سابق، به ویژه پس از برقراری روابط حسنه‌ی تجاری و ایجاد گمرک مرزی اینچه برون، افزایش یافت. اینچه برون نیز که جمعیتی کم تر از دو هزار نفر داشت، به شهر تبدیل شد. از سوی دیگر، روستاهایی نظیر «مراوه تپه»، «انبار الوم»، «قارقی - بناور» (سیمین شهر کنونی) هم به شهر تبدیل شدند تا استقرار شهرها در این استان حالت متعادل تری پیدا کند. در گذشته‌های نه چندان دور، «گمیشان» تنها شهر بخش شمالی استان محسوب می‌شد. شهرهای «آق قلا» و «گنبد کاووس» نیز در کنار رود گرگان قرار دارند.

بخش جنوبی استان به این دلایل از موقعیت بهتری برخوردار است: مساعدت عوامل طبیعی از جمله خاک حاصلخیز، اقلیم

بخش شمالی، منطقه‌ای نسبتاً هموار است و تقریباً همه‌ی عوامل طبیعی آن نقش دفاعی جمعیت را ایفا می‌کنند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: میزان بارش از حدود ۳۵۰ میلی‌متر در امتداد گرگان رود به ۲۰۰ میلی‌متر در نوار مرزی کاهش می‌یابد. [دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، ۱۳۸۱]؛ هرچه به نوار مرزی و سواحل دریای خزر نزدیک تر می‌شویم، شوری خاک افزایش می‌یابد که این افزایش را در دمای هوا، به ویژه در نوار مرزی نیز می‌توان مشاهده کرد؛ و در نهایت، کمبود آب سطحی و شور بودن آب‌های زیرزمینی.

این عوامل در کنار سیاست گریز از مرز اعمال شده از سوی رژیم گذشته در ایران که تا حد امکان سعی می‌کرد، از استقرار و تمرکز جمعیت در نواحی مرزی با شوروی سابق که مرزی ایدئولوژیک محسوب می‌شد، جلوگیری کند و در این راستا، مانع از هرگونه سرمایه‌گذاری، توزیع امکانات و ایجاد تأسیسات زیرساختی در این مناطق می‌شد، باعث شد، بخش شمالی استان خالی از سکنه باقی بماند. پس از انقلاب اسلامی، به منظور تحقق آرمان‌هایی نظیر

مجموعه‌ای از شهرهای استان گلستان

مساعداً (از جمله میانگین بارش ۴۰۰ تا ۸۰۰ میلی متر)، اعتدال دما، دسترسی به منابع آب به ویژه آب های زیرزمینی، دسترسی به منابع جنگلی، و همچنین، عوامل انسانی نظیر عبور جاده‌ی ترانزیتی تهران - مشهد از این محور که به نوبه‌ی خود در تبدیل بسیاری از روستاهای خطی استان به شهرهای کنونی نقش انکارناپذیری داشته است؛ به طوری که رشد و توسعه‌ی شهرهای کردکوی، گرگان، فاضل آباد، علی آباد، خان بین، دلد، آزاد شهر و گالیکش، عمدتاً مدیون این عامل بوده است. حدود ۱۵ شهر از ۲۲ شهر استان، در امتداد یا مجاورت این محور ترانزیتی قرار دارند. به همین دلیل این محور را می‌توان محور توسعه و تمرکز شهرهای استان گلستان نامید.

بنابراین، عوامل مساعداً طبیعی و عبور جاده‌ی ترانزیتی از ناحیه‌ی جنوبی استان و تمرکز کار و فعالیت و سرمایه‌گذاری در آن، باعث تمرکز جمعیت شهری در این ناحیه شده است و بخش شمالی استان با احتساب سه شهری که در امتداد گرگان رود بنا شده‌اند (سیمین شهر، آق قلا و گنبد)، فقط دارای هفت نقطه‌ی شهری است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

به کارگیری سه مدل مورد بحث در این تحقیق، این مسأله را به طور علمی و مستدل برای ما به اثبات رساند که نقاط شهری استان به طور یکنواخت در سطح استان توزیع نشده‌اند و بیش تر آن‌ها در یک قسمت از استان متمرکز شده‌اند که عوامل طبیعی و انسانی موجبات این امر را فراهم ساخته‌اند؛ به طوری که ۱۵ شهر استان در نیمه‌ی جنوبی گرگان رود و هشت شهر نیز در امتداد این رود و شمال آن قرار گرفته‌اند.

توزیع متعادل سکونتگاه‌ها، به ویژه نقاط شهری، می‌تواند به توسعه‌ی متوازن و هماهنگ منطقه کمک مؤثری کند. به همین دلیل، ضمن تأیید و تصدیق اقداماتی که در سال‌های اخیر، روستاهایی نظیر انبار الوم، اینچه برون، مراوه تپه و قارقی - بناور را در نیمه‌ی شمالی به شهر تبدیل ساختند، پیشنهاد می‌شود که این شهرها و دیگر شهرهای کوچک استان با تخصیص منابع و سرمایه‌گذاری در امور تولیدی، اعم از صنعتی و کشاورزی و گسترش خدمات، تقویت شوند. مطمئناً با هدایت سرمایه و منابع به نواحی شمالی استان، جمعیت نیز به آن نواحی منتقل خواهد شد.

امروزه اعتقاد بر این است که از طریق توزیع مناسب سرمایه و امکانات می‌توان به توزیع متعادل تری در جمعیت دست یافت. در این راستا می‌باید استعدادهای ذاتی هر یک از مناطق (به ویژه مناطق محروم) را به منظور تخصیص کردن سکونتگاه‌ها [EL-SHAKHS, 1998:59] شناخت تا سرمایه‌گذاری لازم در آن‌ها صورت گیرد. توسعه‌ی شبکه‌ی شهرهای کوچک که برای ارائه‌ی خدمات شهری به منظومه‌ی های روستایی، مناسب ترین گزینه هستند، از اساسی ترین ابزارهای اجرایی سیاست آمایش سرزمین در ایران

محسوب می‌شود که باید در راستای جذب مهاجران روستایی، ارائه‌ی فرصت‌های شغلی و ارائه‌ی خدمات، تقویت و تجهیز شوند؛ چرا که تقویت و توسعه‌ی شهرهای متوسط در مناطق حاشیه‌ای و دور افتاده [سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶] از مهم ترین سیاست‌های آمایش سرزمین در طرح ایران ۱۴۰۰ است.

بنابراین لازم است، ضمن پرهیز از تمرکزگرایی و انتقال سرمایه ها، صنایع، دانشگاه‌ها و... به تهران که خود یکی از سدهای عمده‌ی پیشرفت نواحی دیگر کشور است (پاپلی یزدی، ۱۳۷۲: ۱۷)، در سطح استان‌ها نیز تخصیص منابع نه براساس جمعیت آن‌ها، بلکه در جهت توسعه‌ی متوازن و یکپارچه‌ی استان‌ها و به منظور محرومیت زدایی از مناطق محروم صورت گیرد.

زیرنویس

1. The Lorenz Curve
2. Dispersion About the Median Centre
3. The Nearest Neighbour Index

منابع

۱. پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۷۲). «تمرکزگرایی و عدم تمرکزگرایی و اثرات آن». فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی مؤسسه‌ی فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد، شماره‌ی ۲۹، تابستان ۱۳۷۲.
۲. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۱). جغرافیای استان گلستان. چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران، چاپ دوم.
۳. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گلستان (۱۳۸۰). گزارش اقتصادی، اجتماعی استان گلستان، گرگان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان.
۴. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۰). سئانامه‌ی آماری کشور، ۱۳۷۹. مرکز آمار ایران، تهران.
۵. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۶). گزارش مقدماتی پیشنهادی ایران ۱۴۰۰، سازمان برنامه و بودجه تهران.
۶. شفقی، سپروس (۱۳۸۰). جزوه‌ی درسی «نظام شبکه‌ی شهری». منقطع دکترای گروه جغرافیا، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۷. عطیسی، نورالدین (۱۳۸۰). «الگوی استقرار سکونتگاه‌های روستایی در منطقه‌ی کوهستانی زاگرس مرکزی» (بخش سرشیر)، فصل‌نامه‌ی فضای جغرافیایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، سال اول، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۰.
۸. فرید، یدالله (۱۳۶۸). جغرافیا و شهرشناسی. انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، چاپ اول.
۹. مؤمنی، مهدی (۱۳۷۷). درآمدی بر اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، انتشارات گویا، چاپ اول.
۱۰. نظریان، اصغر (۱۳۷۴). جغرافیای شهری ایران. انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، چاپ دوم.
11. El-Shakhs, S. (1998). "The Future of Megacities: Planning Implications for a More Sustainable Development", in: Bernd Hamm and K. Mutagi, editors. Sustainable development and the future of cities. UNESCO and Centre for European Studies, New Delhi, Oxford & IBH publishing co.

مریم راعی

مدرس جغرافیا مرکز تربیت معلم شهید هاشمی نژاد- مشهد

ما در سیاره ای آبی زندگی می کنیم. $\frac{2}{3}$ سطح زمین به وسیله ی آب پوشیده شده است.

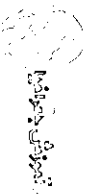
هر حال منابع آبی محدود هستند. دانشمندان در سال ۱۹۹۶م تخمین زدند که امروزه، بشر فقط نیمی از آب شیرین قابل دسترس را استفاده می کند. بین سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰، تقاضا برای آب سه برابر شده و با وجود سعی در کنترل میزان مصرف، این مسأله روبه افزایش است. اگر مصرف همین گونه پیش رود، تقاضا برای آب تا سال ۲۰۳۰، بیش از میزان منابع قابل دسترس می شود. در حقیقت، میزان بارش از آسمان برای رفع احتیاجاتمان کافی نیست.

این واقعیت تلخ، یعنی بارندگی نابرابر در مساحت زیادی از جهان همواره وجود داشته و علت آن، پراکندگی ناهمواری ها در سرتاسر این سیاره است که به اختلاف بزرگی در مصرف آب نیز می انجامد. برای نمونه، مصرف آب یک شهروند آمریکایی، حدود صد برابر یا بیش تر

از هم اکنون پیش بینی می شود که در آینده، آب منشأ بسیاری از تنش های بین المللی و موجب تعارضات اجتماعی و حتی نظامی خواهد بود. تنها ۳/۵ درصد از آب کل سطح زمین شیرین است که بیش تر این مقدار نیز به صورت منجمد شده و قطعه های بزرگ یخ است. بنابراین نزدیک به ۰/۰۱ درصد، یک قطره از هر سطل پر، برای استفاده ی مستقیم انسان مناسب است که به صورت: نهرها، رودخانه ها، دریاچه ها و حوضه های آب زیرزمینی وجود دارند. اما مشکل حادتر، خارج از دسترس بودن نیمی از این آب هاست، و یا این که مانند سیل، قبل از این که مورد استفاده قرار گیرد، از دست می رود.

نکته ی مثبت در مورد آب این است که تجدید شدنی است و دائماً به وسیله ی چرخه ی آب بازسازی و تازه می شود؛ اگر چه در

آب، آب در هر جا



پزشک داروسازی به نام جان اسنو^۱، ارتباط بین اپیدمی وبا در لندن (سال ۱۸۵۰) را با مشکلات فاضلاب ثابت کرد. اما اخیراً، بایک نظارت علمی دقیق، عوامل و منابع دیگری نیز از آلودگی آشکار کردند، ترکیبات مصنوعی با نام "PCBS" که در ساخت رنگ‌ها، کاغذها، پلاستیک‌ها، چسب‌ها و اجزای الکتریکی مورد استفاده قرار می‌گیرند، باعث مرگ مرغان دریایی، خوک‌های آبی و دلفین‌ها می‌شوند و به عنوان خطری برای تندرستی انسان مطرحند. فلزات سمی سنگین مثل: جیوه، سرب و کادمیم نیز به وسیله‌ی صنایع در آب‌ها پخش می‌شوند.



عوامل فیزیولوژیکی تعدادی از آلاینده‌ها مثل آلومینیوم و یون‌های

نترات، هنوز به طور کامل شناخته نشده‌اند. نترات‌ها که در ساخت کودهای شیمیایی استفاده می‌شوند، می‌توانند توسط نهرها و رودخانه‌ها از خاک شسته شوند. غلظت بالای نترات در آب، موجب کاهش دریافت اکسیژن در کودکان می‌شود که به بیماری «متموگلوبین»^۲ یا سندرم بچه آبی (نوعی خفگی ایجاد می‌کند) می‌انجامد. نترات و فسفات موجود در پاک‌کننده‌ها که در واقع برای رشد گیاهان مفید هستند، می‌توانند با ایجاد پدیده‌ی «ایوتروفیکیشن»^۱ (رشد انبوه جلبک‌ها و خزه‌ها) در مناطق ساحلی و دریاچه‌ها، ادامه‌ی حیات را کند کنند. رنگدانه‌های قرمز برخی جلبک‌های دریایی، برخاسته از جذر و مد قرمز، با آزاد کردن سم خزه‌ای، موجب مرگ ماهی‌ها می‌شوند.

نتیجه‌ی طولانی مدت کمبود شدید آب، مردن مردم نه از تشنگی، بلکه از گرسنگی به خاطر قحطی حاصل از خشکسالی است. زیرا بیش‌ترین مقدار استفاده از آب، برای زراعت است. ۷۰ تا ۸۰ درصد آب، به طور کلی برای آبیاری کشتزارها استفاده می‌شود. اما آبیاری، معمولاً همواره با اتلاف است. تخمین زده می‌شود که تنها ۴۰ درصد این مقدار از آبیاری، به محل‌هایی که نیاز است، می‌رسد.

بیش‌تر کشاورزان، به طور سنتی و با اتلاف زیاد، از آب برای کشاورزی استفاده می‌کنند. روش‌های جدید مانند آبیاری قطره‌ای،

از آب مصرفی یک شهروند بروندی یا اوگاندایی است.

جایی که بارندگی کم است، تنش‌های سیاسی و اجتماعی برای کنترل آب به ناچار وجود دارد. در آفریقای شمالی و جنوبی، خاورمیانه، و آمریکای غربی و شرقی، جمعیت افزایش یافته و به تبع آن، تقاضا برای آب بالا رفته است، و موجب افزایش این بحران‌ها در آینده نیز خواهد شد.

آب‌های تیره^۱

نیاز یک فرد به آب بهداشتی به منظور حفظ سلامتی، حدود ۵۰ لیتر در روز است که شامل: نوشیدن، شستن، پختن و بهداشت می‌شود. اما در ۵۵ کشور جهان، میانگین آب قابل استفاده برای هر شخص، پائین‌تر از این میزان است. یک میلیارد انسان، بدون دستیابی به آب نوشیدنی کافی زندگی می‌کنند و نیمی از جمعیت جهان فاقد اصول اساسی بهداشتی هستند.

بیماری‌ها وابسته به آب مانند وبا، تیفوئید و مالاریا در قسمت‌هایی از جهان شایع هستند. ۸۰ درصد بیماری‌ها و $\frac{1}{3}$ از مرگ‌ومیرها در بین ملت‌ها، به علت سرایت این مرض‌ها به وسیله‌ی آب‌رغ می‌دهند. مسأله‌ی مبهمی درباره‌ی این بیماری‌ها وجود ندارد و می‌توان با از بین بردن فقر به سادگی از آن‌ها پیشگیری کرد.





تجدید نظر کردن در سیاست استفاده‌ی شخصی از آب، همچنین روی استفاده‌ی آب شهری تأثیر می‌گذارد. برای مثال، فاضلاب‌های به جا مانده، با کمی کار تصفیه، به آب آبیاری مغذی تغییر شکل پیدا می‌کنند. در اسرائیل ۷۰ درصد از پساب خانگی که از محل‌های مسکونی جمع‌آوری می‌شود، به منظور آبیاری استفاده می‌شود. کشاورزی با آب فاضلاب تصفیه شده، گرچه ممکن است جالب نباشد، اما منطقی است.

چشم‌انداز آینده برای دسترسی به منابع آب محلی و جهانی، جوابگوی مصرف نیست. در حال حاضر، نمک زدایی (جدا کردن نمک از آب دریا یا آب شور مژه) اساساً گران قیمت است، زیرا مقدار زیادی انرژی مصرف می‌شود. با نمک زدایی کم‌تر از ۰/۲ درصد از کل آبی که در جهان استفاده می‌شود، به دست می‌آید. فقط در کشورهای کم‌آب مانند عربستان سعودی، کویت، اسرائیل و ایالات متحده اجرای این عمل نسبتاً مهم است. اما استفاده از انرژی خورشیدی به دلیل ارزانی، ممکن است وضعیت متفاوتی را به وجود آورد.

یک طرح غیر معمول و تقریباً عجیب برای توزیع آب، حمل آب در سرتاسر اقیانوس توسط کیسه‌های بزرگ است. این کیسه‌ها شفاف، تاشو، ضد آب و خیلی محکم هستند. تعدادی از کمپانی‌ها، برای مثال، کمپانی تهیه‌ی آب در شمال اروپا در اسلو نروژ و اکواریس، دارای مسؤلیت محدود در انگلستان، توسعه‌ی فناوری کیسه‌های آب را شروع کرده است.

اکنون، به طور فزاینده‌ای، فعالیت‌ها در مسیر نگهداری از آب، پیش می‌روند. به گفته‌ی ساندر پوستل^۵، مدیر سیاست آب جهانی در ماساچوست آمریکا، چالش‌های کنونی مربوط به ابتکار انسان در آموختن چگونه زندگی کردن در توازن با آبی است که ما آن را کنترل و مهار می‌کنیم.

زیر نویس

1. Muddy waters

2. John Snow

3. methaemoglobinaemia

۴. eutrophication وابسته به دریاچه و غیره که آب آن از نظر مواد خوراکی غنی است و خزه و سایر گیاهان آبی در آن به قدری زیاد می‌شود که دیگر به ماهی‌ها اکسیژن نمی‌رسد و آن‌ها خفه می‌شوند.

5. Sandra Postel

منبع

Nature News Service/Macmillan Magazines Ltd 2001



در مناطق مورد نیاز و به مقدار لازم به درستی قابل استفاده‌اند، اما پرخرج و گران هستند. از آنجایی که آب برای زراعت در بسیاری از کشورها، هزینه‌ی سنگینی دارد، انگیزه‌ی کشاورزان برای استفاده از آن کم است.

آبیاری قدیمی نه فقط بی‌فایده است، بلکه به طور بالقوه برای خاک خسارت آور نیز هست. اگر خاک از آب اشباع شود و آب از کورت‌ها سرریز کند، املاح از عمق زمین به سطح می‌آیند. در آن جا آبشان تبخیر و این خاک، نمکی و بی‌حاصل می‌شود و مشکل شور شدن را به وجود می‌آورد.

خسارت ناشی از استفاده‌ی نادرست از آب همیشه انسانی نیست. به ندرت اکوسیستم‌ها، سازگاری صحیحی را با توزیع آب نشان می‌دهند. زه‌کشی زیاد، تغییر مسیر و یا آلودگی آبراهه، خساراتی را تحمیل می‌کنند. سد «اسوان» که روی نیل در مصر ساخته شده است تا آب لازم را برای آبیاری و تولید برق فراهم کند، در میان این فایده‌ها، باعث افزایش شوری زمین، ایجاد دره‌های خاکی و از بین بردن مواد مغزی ماهی‌ها در دریای مدیترانه نیز شده است. زه‌کشی دریای آرال در آسیای مرکزی، برای آبیاری مزرعه‌های پنبه، اکوسیستمی را به وسعت ایرلند از بین برده است.

کشف راه حل

با وجود تلاش برای حل برخی از این مشکلات، الگوی مدیریت آب به کندی تغییر می‌کند. در گذشته، اغلب عقاید نادرستی در مورد آب وجود داشت؛ این که در مقابل افزایش تقاضای آب، باید آب بیش‌تری با انجام پروژه‌های بزرگ آبرسانی یافت شود.

این مسأله بارها از سوی مهندسان آب، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد که اکنون دوره‌ی ریسک کردن به پایان رسیده است. احداث سه سد تنگه‌ای رودخانه‌ی «یانگ‌تسه» در چین که ساخت آن عملاً مشکل و بحث‌انگیز بود، نشان داد که انجام این راه‌حل‌ها گران و غیر عملی است.

اما آگاهی روبه‌رشدی در مورد محدود بودن منابع قابل دسترس در حال شکل‌گیری است. این که آب بیش‌تری خواهیم داشت، پاسخ نادرستی است، اما استفاده‌ی بهتر از آبی که اکنون داریم، صحیح‌تر است. در کشورهای توسعه‌یافته، برخی از صنایع که به آب زیادی نیاز دارند - از جمله برای خنک‌سازی - به گونه‌ای بازسازی شده‌اند که بیش‌تر آب مصرفی را به جای آن که بعد از یک بار مصرف از گردش کار خارج سازند، به طور مکرر استفاده می‌کنند. این عمل به سود همه است و بدین صورت، از آب‌بهای صنعتی (گاه بیش‌تر از ۹۰ درصد) و همچنین از فشار روی بهره‌برداری از منابع آب و آلودگی‌ها می‌کاهد.

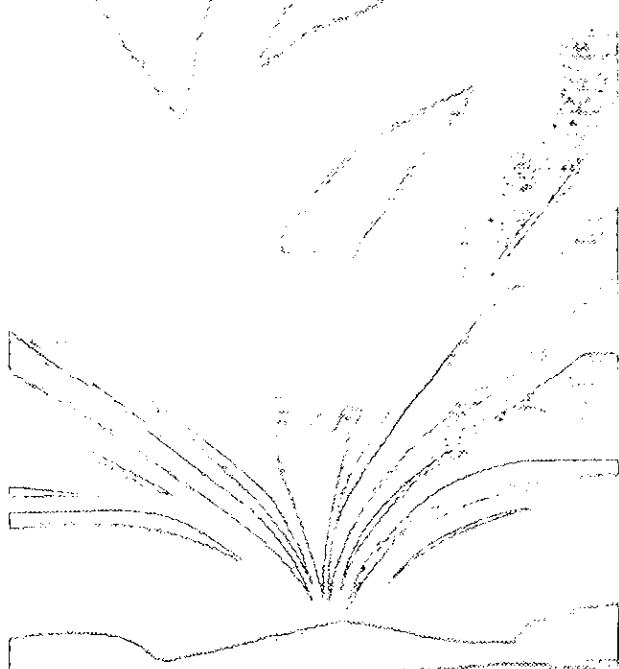
دوره‌ی بیستم . شماره‌ی ۲ زمستان ۱۳۸۴

معرفی کتاب‌های جدید جغرافیا

منصور ملک‌عباسی

گوشه‌ای از مجهولات گسترده و متنوع اقلیم کشور است تا بدین ترتیب بتواند، راهگشای محققان و برنامه‌ریزان کشور در حل پاره‌ای از مسائل مبین اسلامی باشد.

مطالعه‌ی این کتاب به همه‌ی دانشجویان رشته‌ی جغرافیا با گرایش‌های تخصصی متفاوت توصیه می‌شود.



خشکسالی: از مفهوم تا راهکار

نویسنده: دکتر منوچهر فرج‌زاده

ناشر: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

چاپ اول: بهار ۸۴

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

اطلس راه‌های ایران ۸۴

تهیه و تدوین: مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی

نوبت چاپ: چاپ اول، دوره‌ی دوم

تاریخ چاپ: نوروز ۱۳۸۴

تیراژ: ۱۰ هزار جلد

بها: ۴۵۰۰۰ ریال

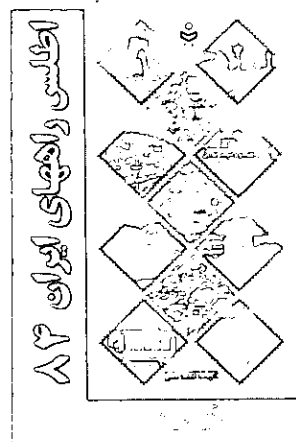
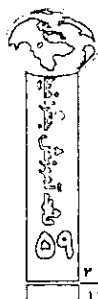
در نوروز سال ۱۳۶۰، «مؤسسه‌ی گیتاشناسی» برای نخستین بار در ایران، «اطلس راه‌های ایران» را منتشر کرده بود که از چند سال پیش، کار بازرگاری و تجدید نظر کامل این اطلس در دستور کار مؤسسه قرار گرفت. تغییر اطلاعات و امور کارتوگرافی مؤسسه از آنالوگ به دیجیتال، تحول مثبتی است که در این انتشار جدید صورت پذیرفته است.

در این اطلس که بیش از یک صد صفحه نقشه با مقیاس $1:1000000$ را در خود جای داده است، بیش از ۱۵ هزار مکان جغرافیایی اعم از کوه، رود، دریاچه، جزیره، روستا، شهر و... مشخص شده‌اند که فهرست الثبایی آن‌ها و راهنمای موقعیت آن‌ها در دو بخش دیگر در انتهای کتاب آمده است. جدول مسافت شهرها و مبادی ورودی و خروجی کشور و خطوط هوایی نیز بدان اضافه شده است. بخش چهره‌ی ایران که بیش از ۳۰ صفحه را به خود اختصاص داده، تصویرهای زیبایی از مکان‌های جدید و قدیم کشور به همراه توضیحاتی از نقاط دیدنی ایران را در بر گرفته است.

بخش معرفی هتل‌های ایران به تنکیک استان، یکی از کاربردی‌ترین بخش‌های کتاب برای گردشگران است که می‌تواند مورد استفاده هر

خشکسالی‌ها از جمله مهم‌ترین بلاهای طبیعی هستند که با وجود تلفات انسانی کم، از خسارت‌های اقتصادی فراوانی برخوردارند. به همین دلیل، مطالعه‌ی نقش و اثرهای خشکسالی در کشور، با توجه به عدم مطالعه‌ی آن تا به حال، ضرورتی اساسی دارد. با توجه به واقع شدن کشور ایران در قلمروی آب و هواهای خشک جهانی و در نتیجه، حساسیت زیاد کشور به این مسأله، این ضرورت مهم‌تر و بیش‌تر جلوه می‌کند. در همین راستا، کتاب حاضر سعی دارد، با نگرش جامع به موضوع خشکسالی، تصویری روشن و آشکار از وضعیت خشکسالی در ایران و راهکارهای آن ارائه دهد.

کتاب در پنج فصل تهیه شده است که در فصل اول، مفاهیم و در فصل دوم روش‌های گوناگون مطالعه‌ی خشکسالی‌ها بیان شده‌اند. فصل سوم، به بررسی و ویژگی‌های رژیم بارندگی در کشور پرداخته و در فصل چهارم، ویژگی‌های رخداد خشکسالی در ایران با استفاده از آمار بارندگی بررسی شده است. در فصل آخر نیز راهکارهای گوناگون برای کاهش اثرهای خشکسالی در کشور مورد بحث قرار گرفته است. هدف از تدوین کتاب، ضمن ارائه مفهوم خشکسالی، تبیین



ایرانی باشد. مجله‌ی «رشد آموزش جغرافیا» موفقیت هر چه بیش‌تر مؤسسه‌ی محترم گیئاشناسی را خواستار است.

درآمدی بر جغرافیای خاک و مدیریت محیطی منابع خاک

پدیدآورنده: دکتر غلامرضا براتی

ناشر: انتشارات طاق بستان

آنچه که صاحب نظران معتبر جهان از آن به عنوان «سه پایه‌ی ملی» یاد کرده‌اند و آنچه که دستمایه‌ی خیل عظیم کشاورزان در سرزمین پهناور ایران است، قشری نازک به نام «خاک» است. ولی خاک رها شده زیر تازیانه‌های فرسایش بادی در مناطق بیابانی و خشک ایران و فرسایش آبی در مناطق کوهستانی و نیمه خشک، به سرعت رو به انهدام می‌رود و جنس گیاهی اسپند^۱ به عنوان شاخص انهدام خاک از آن‌ها سر برمی‌آورد. مجموعه‌ی حاضر با هدف شناخت اجزای خاک، ویژگی‌ها، سازندگان، رده بندی، پراکنش جغرافیایی و مدیریت محیطی خاک، به عنوان سرمایه‌ی ملی شکل گرفت تا در کنار منابع تدوین شده‌ی موجود، و به نوعی در تکمیل آن‌ها. داده‌های سودمندی فرا راه دانش پژوهان، برنامه‌ریزان و در یک کلام دلسوزان منابع خاک ایران قرار دهد. این مجموعه در هفت فصل، به همراه ده‌ها نقشه و نمودار و عکس تدوین شده و در پایان، واژه‌نامه‌ی فارسی انگلیسی و انگلیسی-فارسی کاملی زینت بخش آن است.

«مجله‌ی رشد آموزش جغرافیا»، مطالعه‌ی کتاب را به همه‌ی دانشجویان رشته‌ی جغرافیا، زمین‌شناسی و علاقه‌مند به مسائل خاک توصیه می‌کند.

برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شهر و انباشت سرمایه

نویسنده: دکتر ناصر عظیمی

ناشر: نشر نیکا

چاپ اول: ۱۳۸۴

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

این کتاب، از پنج فصل جدا از هم تشکیل شده که فصل نخست و اصلی آن: «برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شهر و انباشت سرمایه»، به عنوان نام کتاب انتخاب شده است. موضوعی که نویسنده برای فصل نخست کتاب خود برگزیده، موضوع جدیدی است که تاکنون در ایران یا به آن نپرداخته‌اند و یا توجه به آن اندک بوده است. مؤلف کوشیده است،

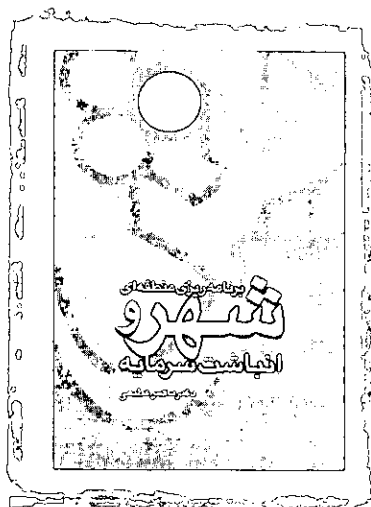
ابتدا مقوله‌ی انباشت سرمایه را که خود آن را موتور محرکه‌ی توسعه به مفهوم عام و توسعه‌ی منطقه‌ای به طور خاص می‌داند، به زبان ساده به خواننده معرفی کند. در نتیجه کتاب با این پرسش آغاز می‌شود که انباشت سرمایه چیست و چه اهمیتی در توسعه‌ی اقتصادی به طور عام و توسعه‌ی منطقه‌ای به طور خاص دارد. مؤلف معتقد است، صرف نظر از نوع شیوه‌ی تولید (چه در اقتصادهای تحت فرمان بازار و چه در برنامه)، برای دستیابی به توسعه، گریزی از انباشت نیست؛ هر چند ممکن است در اقتصادهایی با برنامه‌ریزی مرکزی، به آن نام دیگری چون «انباشت سوسیالیستی» داده شده باشد.

در همین فصل، شهرها به عنوان کانون‌های انباشت در اقتصاد مدرن، موضوع بحث دیگری است که کتاب بدان پرداخته و اهمیت تمرکز ذاتی شهرها در انباشت، به ویژه انباشت سرمایه‌ی ثابت بررسی شده است. به باور نویسنده در اقتصادهای مدرن شهرها، به دلیل صرفه جویی‌های تجمع و مقیاس، ترکیب ارگانیک سرمایه و برخی عوامل دیگر، کانون انباشت، سرمایه‌ی ثابت یا همان اموال غیر منقول است. و سرانجام در همین نوشته، وظایف برنامه‌ریزی منطقه‌ای در تأمین رشد اقتصادی با اتکا به مفهوم انباشت، جلوگیری از حاشیه‌ای شدن فضا (نابرابری فضایی)، حفاظت از منابع ارزشمند محیطی و میراث فرهنگی، توسعه‌ی فرهنگ، آموزش و... در جهت تحقق توسعه‌ی پایدار منطقه‌ای، امری ضروری تلقی شده است.

در فصل دوم، یعنی: «مهاجرت روستا به شهر، نگاهی متفاوت»، نگرشی متفاوت از آنچه عموماً در مورد مهاجرت رایج و معمول است ارائه و نشان داده شده که مهاجرت، در تحول ساختاری اقتصاد مدرن، هم‌گریز ناپذیر و هم مثبت است. به عبارت دیگر، توسعه‌ی روستایی و همچنین توسعه‌ی کشاورزی، بدون گذار از مهاجرت روستا به شهر و فراهم شدن زمینه‌ی تولید مدرن، امکان تحقق ندارد. در واقع در این نوشته، مهاجرت از یک سو و توسعه‌ی روستایی و کشاورزی از سوی دیگر، دو روی یک سکه ارزیابی شده‌اند.

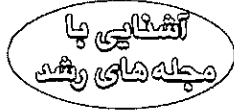
نویسنده، از مقوله‌ای با عنوان «روستایی شدن شهرها در فرایند مهاجرت سریع روستا به شهر» سخن می‌گوید و در آن، با استفاده از جامعه‌شناسی شهری نکاتی طرح می‌کند که به گفته‌ی خود، تاکنون کم‌تر در مباحث شهری مورد بحث بوده‌اند.

در فصل سوم، طرح کالبدی مالی - منطقه‌ای به عنوان گام نخست توسعه‌ی پایدار تلقی، و تأکید شده است که صرف نظر از هر نامی که برای





دفتر انتشارات کمک آموزشی



مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، با این عناوین تهیه و منتشر می شوند:

- مجله های دانش آموزی (به صورت ماهنامه - ۹ شماره در هر سال تحصیلی - منتشر می شوند):
- رشد کودک (برای دانش آموزان آمادگی و پایه ی اول دوره ی ابتدایی)
 - رشد نوآموز (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی ابتدایی)
 - رشد دانش آموز (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی ابتدایی).
 - رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی).
 - رشد جوان (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه).

مجله های عمومی (به صورت ماهنامه - ۹ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

- رشد مدیریت مدرسه، رشد معلم، رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، رشد تکنولوژی آموزشی، رشد مدرسه فردا

مجله های تخصصی (به صورت فصلنامه و ۴ شماره در سال منتشر می شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله ی ریاضی، برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)، رشد برهان متوسطه (مجله ی ریاضی، برای دانش آموزان دوره ی متوسطه)، رشد آموزش معارف اسلامی، رشد آموزش جغرافیا، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش زبان، رشد آموزش زیست شناسی، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش هنر، رشد آموزش قرآن، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش زمین شناسی، رشد آموزش فنی و حرفه ای و رشد مشاوره مدرسه.

مجله های رشد عمومی و تخصصی برای معلمان، آموزگاران، مدیران و کادر اجرایی مدارس
دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها
و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۸، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

این طرح ها قائل باشیم، لزوماً توسعه ی پایدار باید از طرح هایی با متدولوژی طرح های موسوم به طرح های کالبدی در ایران گذر کند. زیرا تنها از طریق این طرح هاست که با تعیین تکلیف همه ی زمین های منطقه از طریق زونینگ و ضوابط و مقررات ناظر بر آن می توان، به رقابت سودمدارانه ی کاربری های زمین در اقتصاد بازار لگام زد و آن را در چارچوب توسعه ی پایدار مقید ساخت. از همین رو، مؤلف در این نوشته بیش تر سعی خود را در شناخت شیوه و متدولوژی این طرح ها صرف کرده و در نتیجه این نوشته تماماً جنبه ی آموزشی به خود گرفته است. لازم به یادآوری است، نویسنده که خود جغرافیدان است، سال ها در تهیه و تلفیق طرح های کالبدی منطقه ای مشارکت داشته و با آن آشناست.

در فصل چهارم، فضا و جغرافیای انسانی در ایران بررسی شده و در آن، اصول عام حاکم بر محیط جغرافیایی ایران برپایه ی فرضیه هایی مورد کنکاش قرار گرفته و کوشش شده، نقش عوامل محیطی و جغرافیایی در ایران، بر شکل گیری زیستگاه های انسانی و تحولات تاریخی باز نمایانده شود. نویسنده در این نوشته، بین ارتفاعات بلند در ایران و سکونت، پیوند محکمی یافته است. او ارتفاعات بلند را با سدهای مخزنی مقایسه می کند و برای آن ها همان نقشی را قائل است که سدهای مخزنی در دوران مدرن به عهده دارند. زیرا معتقد است، این ارتفاعات رطوبت توده های پاساتی را به صورت برف و یخ جذب می کنند و منابع آبی قابل اطمینانی در دوره ی گرم سال، برای نواحی پایکوهی و دشت های هم جوار، همانند سدهای مخزنی، در خود ذخیره می کند. بر این اساس تأکید می کند که هر چه توده ی کوهستانی در ایران بلندتر و وسیع تر بوده است، منابع آبی بیش تری برای نواحی هم جوار در خود ذخیره می کند. از همین رو، توده های کوهستانی بلند و گسترده در ایجاد سکونتگاه های پر شمار و فشرده در مناطق هم جوار نقش بزرگی ایفا کرده اند.

و سرانجام در فصل پنجم، نمونه ای از الگوی مطالعات منطقه ای در کشف علت نابرابری های توسعه درون یک منطقه معرفی شده است. نویسنده کوشش کرده است، «علل نابرابری توسعه در شرق و غرب گیلان را با اتکا به فرضیه ای که طرح کرده، گام به گام توضیح دهد. او ابتدا با استفاده از ۱۷ شاخص نشان داده که شرق گیلان از غرب آن توسعه یافته تر است. سپس با استفاده از فرضیه ای کوشش کرده توضیح دهد، چرا چنین نابرابری تحقق یافته است. فرض اصلی نوشته این است که به دلیل تفاوت در شرایط جغرافیایی و مشکلات دسترسی به آب مورد نیاز برای آبیاری کشت برنج، ساکنان شرق گیلان رویکردی به آن نوع از انواع تولید محصول کشاورزی تجاری - کالایی نشان داده اند که از طریق کشت دیم نیز ممکن بوده است. در حالی که ساکنان غرب گیلان که مشکلات دسترسی به آب برای کشت برنج نداشته اند، به کشت عمده ی محصول نیمه معیشتی نیمه کالایی برنج پرداخته اند و در نتیجه، تفاوت در نوع رویکرد تولید محصولات کشاورزی، بر آهنگ رشد روابط سرمایه داری و ارتباط دو ناحیه با بازار تأثیر گذاشته و از رهگذر این تفاوت، در رویکرد نوع تولید کشاورزی و در نتیجه، تعمیق روابط سرمایه دارانه در شرق، توسعه در ناحیه ی شرقی، از ناحیه ی غربی گیلان پیش افتاده است.





برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط

- ۱- واریز مبلغ ۲۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل رسید بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک.

- + نام مجله:
- + نام و نام خانوادگی:
- + تاریخ تولد:
- + میزان تحصیلات:
- + تلفن:
- + نشانی کامل پستی:
- استان: شهرستان:
- خیابان:
- پلاک: کدپستی:
- + مبلغ واریز شده:
- + شماره و تاریخ رسید بانکی:

امضا:

نشانی: تهران - صندوق پستی مشترکین ۱۶۵۹۵/۱۱۱
 نشانی اینترنتی: www.roshdmag.org
 پست الکترونیک: [Email: info@roshdmag.org](mailto:info@roshdmag.org)
 شماره مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰
 پیام گیر مجلات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۸۸۸۲۹۲۳۲

یادآوری:

- + هزینه برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی، بر عهده مشترک است.
- + مبنای شروع اشتراک مجله از زمان وصول برگ اشتراک است.
- + برای هر عنوان مجله برگ اشتراک جداگانه تکمیل و ارسال کنید (تصویر برگ اشتراک نیز مورد قبول است).

سعید بختیاری

مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی

نام محلی: تاجونگ هوامین کوئو^۱
 نام بین المللی: تایوان^۱

موقعیت جغرافیایی: کشور تایوان، جزیره ای است به وسعت ۳۶/۰۰۶ کیلومتر مربع (صدوسی و پنجمین کشور جهان) که درخاور آسیا و در دوراب های ۱۵۰ کیلومتری سرزمین اصلی چین واقع است. در آب های غربی اقیانوس آرام قرار دارد و یکی از چندین جزیره ی آتشفشانی دریای چین شرقی را تشکیل می دهد.

ارتفاعات: رشته ارتفاعاتی از شمال به جنوب و از میانه ی خاوری این جزیره عبور می کنند که کوه های «چونگیانگ» نام دارند و قله ی «یوشان» به بلندی ۳۹۹۷ متر، مرتفع ترین نقطه ی آن ها هستند. بیش از نیمی از این سرزمین را جنگل های انبوه پوشانده است.

رودها: رودخانه های چندی که همگی از ارتفاعات چونگیانگ سرچشمه می گیرند، این کشور را مشروب می سازند که عمده ترین آن ها رودهای «تان»، «پینانتا»، «تاتو»، «چوشویی» و «تاجیا» هستند. این سرزمین علاوه بر جزیره ی اصلی، از چند جزیره ی دیگر مانند «مجمع الجزایر پنهگو»، «چینمن» با ۱۷۵ کیلومتر مربع وسعت، «ماتسو»، و «هوئوشائو» و غیره نیز تشکیل یافته و اقلیم آن گرم، مرطوب و پرباران است.

جمعیت: براساس آمار سال ۲۰۰۳م، تایوان با جمعیت بالغ بر ۲۲/۵۶۹/۰۰۰ نفر، چهل و هفتمین کشور جهان است. از این تعداد، ۷۴/۷ درصد ساکن شهرها و ۲۵/۳ درصد ساکن روستاها هستند. تراکم جمعیت آن نیز ۶۲۷ نفر در هر کیلومتر مربع است.

توزیع سنی: ۲۰/۸ درصد افراد زیر ۱۵ سال، ۲۴/۹ درصد بین ۱۵، ۲۵/۳ درصد بین ۳۰ تا ۴۴، ۱۶/۷ درصد بین ۴۵ تا ۵۹، ۹/۱ درصد بین ۶۰ تا ۷۴ و ۳/۲ درصد نیز بیش از ۷۵ سال سن دارند. متوسط عمر مردان ۷۳/۶ و زنان ۷۹/۳ سال است.





آشنایی با کشورهای جهان

تایوان

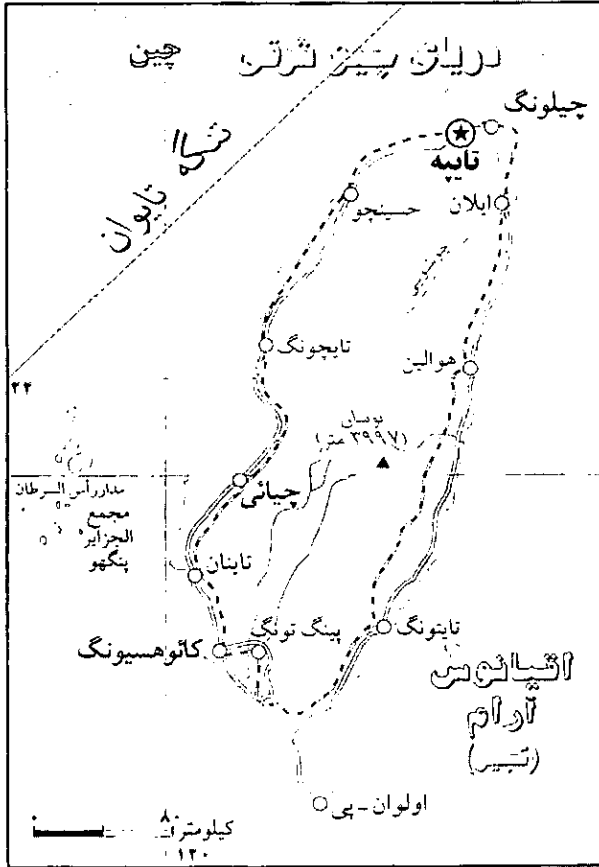
تولد و مرگ و میر: طبق آمار سال ۲۰۰۲ م، میزان تولد ۱۰/۲ نفر در هر هزار نفر، میزان مرگ و میر ۵/۲ نفر در هر هزار نفر، و میزان مرگ و میر کودکان، ۵ نفر در هر هزار تولد بوده است.

ترکیب نژادی: در سال ۱۹۹۸ م، حدود ۹۸/۲ درصد را نژادهای چینی «های هان»، مهاجران سرزمین اصلی چین و سایر چینی ها، و ۱/۸ درصد را قبایل بومی تشکیل داده بودند.

مذهب و زبان: براساس اطلاعات سال ۱۹۹۷ م، بودایی ۴۳ درصد، تائویی ۳۴ درصد، ایکوان تائو ۸ درصد، مسیحی ۳/۳ درصد، مسلمان ۰/۲ درصد و بهایی ۰/۱ درصد بوده اند. زبان رسمی و رایج چینی ماندارین است که با خط چینی نوشته می شود.

پایتخت: شهر «تایپه» با ۲/۶۳۸/۰۶۵۵ نفر جمعیت در سال ۲۰۰۳ م، پایتخت کشور تایوان است و شهرهای مهم آن عبارتند از: «گائوهسیونگ» (۱/۵۰۸/۹۱۷ نفر)، «تایچونگ» (۹۹۹/۴۷۶ نفر)، «تاینان» (۷۴۶/۲۸۷ نفر) و «چیلونگ» (۳۹۱/۶۵۷ نفر).

نوع حکومت: حکومت تایوان، جمهوری چند حزبی است با یک مجلس قانونگذاری، از سال ۱۹۴۷ م و رئیس حکومت،



رئیس جمهور چین شوی - بیان از سال ۲۰۰۰ م و رئیس دولت، نخست وزیر پوشی کون از سال ۲۰۰۲ م بوده است. قوه ی مقننه از یک مجلس مقننه (یوان) با ۲۲۵ عضو به مدت ۳ سال، تشکیل یافته است. کرسی های مجلس مقننه در سال ۲۰۰۱ م عبارتند از: حزب کومین تانگ ۶۸ کرسی، حزب ترقی خواه دموکراتیک ۸۷ کرسی، حزب نوین ۱ کرسی، حزب اول مردم ۴۶ کرسی، اتحاد هم بستگی تایوان ۱۳ کرسی و سایر احزاب و مستقل ها ۱۰ کرسی.

کشور تایوان در سال ۱۹۴۱ م، از سرزمین اصلی چین مستقل شد. روز ملی آن برابر دهم اکتبر، سالروز انقلاب «ووچان» در سال ۱۹۱۱ است.

از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ م، دولت تایوان به عنوان نماینده ی

دوره ی تحصیلی	تعداد مدرسه ها	تعداد معلمان	تعداد دانش آموزان	نسبت دانش آموزان به معلمان
ابتدایی	۲/۶۲۷	۱۰۴/۳۰۰	۱/۹۱۸/۰۳۴	۱۸/۴
متوسطه	۱/۱۸۸	۹۷/۷۱۰	۱/۶۷۹/۹۵۹	۱۷/۲
هنرستان عالی	۱۵۴	۴۶/۰۴۲	۱/۲۴۰/۳۳۰	۲۶/۹



مردم چین شناخته می‌شد. در سال ۱۹۷۱ م، جمهوری خلق چین از سوی اعضای «سازمان ملل متحد» به عنوان نماینده‌ی مردم چین شناخته و تایوان از همه‌ی مجامع بین‌المللی اخراج شد. در حال حاضر، فقط با ۲۸ کشور روابط رسمی سیاسی دارد و تنها در آکپ عضو است.

کشاورزی و صنایع: محصولات عمده‌ی این کشور عبارتند از: نیشکر، برنج، مرکبات، آناناس، موز و سیب زمینی شیرین. همچنین مهم‌ترین صنایع آن عبارتند از: سیمان، شمش فولاد، کاغذ، کود، افروزه‌ی پلی‌استر، مواد پلاستیکی، پلی‌وینیل، تلفن و تلویزیون.

در تایوان ۵۵ درصد جنگل، ۲۵ درصد کشاورزی، ۵ درصد مرتع و چمنزار وجود دارد و ۱۵ درصد آن را سایر زمین‌ها تشکیل داده‌اند. دام‌های زنده‌ی آن در سال ۲۰۰۰ م شامل: خوک، بز و گاو بودند. میزان صید ماهی در سال ۲۰۰۰ م معادل ۱/۳۵۶/۲۷۵ تن بوده است.

در سال ۲۰۰۲ م، حدود ۱۶۵/۹۰۱/۰۰۰/۰۰۰ کیلووات ساعت برق، نفت خام ۳۴۹ هزار بشکه نفت خام، و ۹۱۸/۰۰۰/۰۰۰ متر مکعب گاز طبیعی تولید و استخراج شده است.

نیروی کار: براساس آمار سال ۲۰۰۳ م، تعداد نیروی کار ۱۰/۰۲۲/۰۰۰ نفر بوده که ۴۴/۴ درصد کل جمعیت را تشکیل داده است. شاغلان بالای ۱۵ سال ۵۷ درصد، زنان ۴۰/۴ درصد و بی‌کاران ۵ درصد هستند.

واحد پول: دلار جدید تایوان (NT\$) برابر ۱۰۰ سنت و هر دلار آمریکا معادل ۳۱/۳ دلار جدید تایوان و هر دلار جدید تایوان، معادل ۲۸۲ ریال است.

تولید ناخالص ملی: در سال ۲۰۰۲ م، تولید ناخالص ملی به ۲۸۳/۳۷۵/۰۰۰/۰۰۰ دلار آمریکا بالغ شده و میزان سرانه‌ی آن ۱۲/۵۷۰ دلار آمریکا بوده است.

واردات: تایوان در سال ۲۰۰۲ م، حدود ۱۱۲/۵۹۱/۰۰۰/۰۰۰ دلار آمریکا کالا وارد کرده است که عمدتاً شامل: ماشین‌آلات برقی ۲۸/۵ درصد، ماشین‌آلات غیر برقی ۱۶ درصد، مواد معدنی ۱۱/۲ درصد، مواد شیمیایی ۱۰/۱ درصد و تولیدات فلزی ۸/۲ درصد، از کشورهای ژاپن ۲۴/۲ درصد، آمریکا ۱۶/۱ درصد، کره‌ی جنوبی ۶/۸ درصد، آلمان ۳/۹ درصد و مالزی یا ۳/۷ درصد بوده است.

صادرات: در سال ۲۰۰۲ م، این کشور ۶۴۱/۰۰۰/۰۰۰

۱۳۰ دلار آمریکا کالا، شامل: ماشین‌آلات و تجهیزات الکترونیکی ۵۷/۴ درصد، منسوجات ۱۰ درصد، اقلام پلاستیکی ۵/۹ درصد و تجهیزات حمل و نقل ۳/۷ درصد، به کشورهای هنگ کنگ ۲۳/۶ درصد، آمریکا ۲۰/۵ درصد، ژاپن ۹/۲ درصد، سنگاپور ۳/۲ درصد و آلمان ۲/۹ درصد صادر کرده است.

ارتش: تعداد نفرات ارتش در سال ۲۰۰۲ م حدود ۳۷۰ هزار نفر بوده که از این تعداد، ۶۴/۸ درصد در نیروی زمینی، ۱۶/۸ درصد در نیروی دریایی و ۱۸/۴ درصد در نیروی هوایی مشغول خدمت بوده‌اند. هزینه‌ی سرانه‌ی ارتش در سال ۱۹۹۹، معادل ۶۹۰ دلار آمریکا بوده است.

حمل و نقل: طول خطوط آهن تایوان در سال ۲۰۰۲ م، بالغ بر ۱/۱۱۹ کیلومتر و طول راه‌های اتومبیل‌رو آن برابر ۲۰/۸۱۶ کیلومتر بوده است. همچنین، در این کشور ۱۳ فرودگاه (۱۹۹۶ م) با پروازهای زمانبندی شده و ۶۴۹ فروند کشتی بالای صد تن وجود داشته‌اند. در سال ۲۰۰۲ م، تعداد ۴/۹۸۹/۰۰۰ اتومبیل سواری و ۸۸۲ هزار دستگاه اتوبوس و کامیون مشغول به کار بوده‌اند.

ارتباطات: در سال ۱۹۹۶ م، تعداد ۸/۶۲۰/۰۰۰ گیرنده‌ی رادیویی (۴۰۲ دستگاه برای هر هزار نفر)، در سال ۱۹۹۹ م، ۹/۲۰۰ گیرنده‌ی تلویزیونی (۴۱۸ دستگاه برای هر هزار نفر)، و در سال ۲۰۰۲ م، ۱۳/۲۳۴/۰۰۰ خط تلفن (۵۸۹ خط برای هر هزار نفر)، ۲۳/۹۰۵/۰۰۰ تلفن همراه (۱/۰۶۴ خط برای هر هزار نفر)، ۸/۸۸۷/۰۰۰ دستگاه رایانه‌ی شخصی (۳۹۶ رایانه برای هر هزار نفر)، ۷/۴۵۴/۰۰۰ اشتراک اینترنت (۳۳۲ اشتراک برای هر هزار نفر) و همچنین در سال ۱۹۹۶ م، تعداد چهار میلیون نسخه روزنامه‌ی (۱۸۸ نسخه برای هر هزار نفر) مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

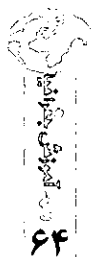
بهداشت: طبق آمار سال ۲۰۰۱ م، تعداد پزشکان این کشور ۳۰/۵۶۲ نفر (هر ۷۳۱ نفر یک پزشک) بوده است و همچنین، ۱۲۷/۶۷۶ تخت بیمارستانی (هر ۱۷۵ نفر یک تخت) وجود داشته‌اند.

آموزش: نرخ باسوادی در سال ۱۹۹۹ م، حدود ۹۴/۶ درصد بوده و این تعداد در میان مردان باسواد ۹۷/۶ درصد، و زنان ۹۱/۴ درصد بوده است. جدول زیر خلاصه‌ای از نسبت‌های آموزشی مقاطع تحصیلی تایوان را در سال تحصیلی ۲۰۰۲-۲۰۰۳ م نشان می‌دهد.

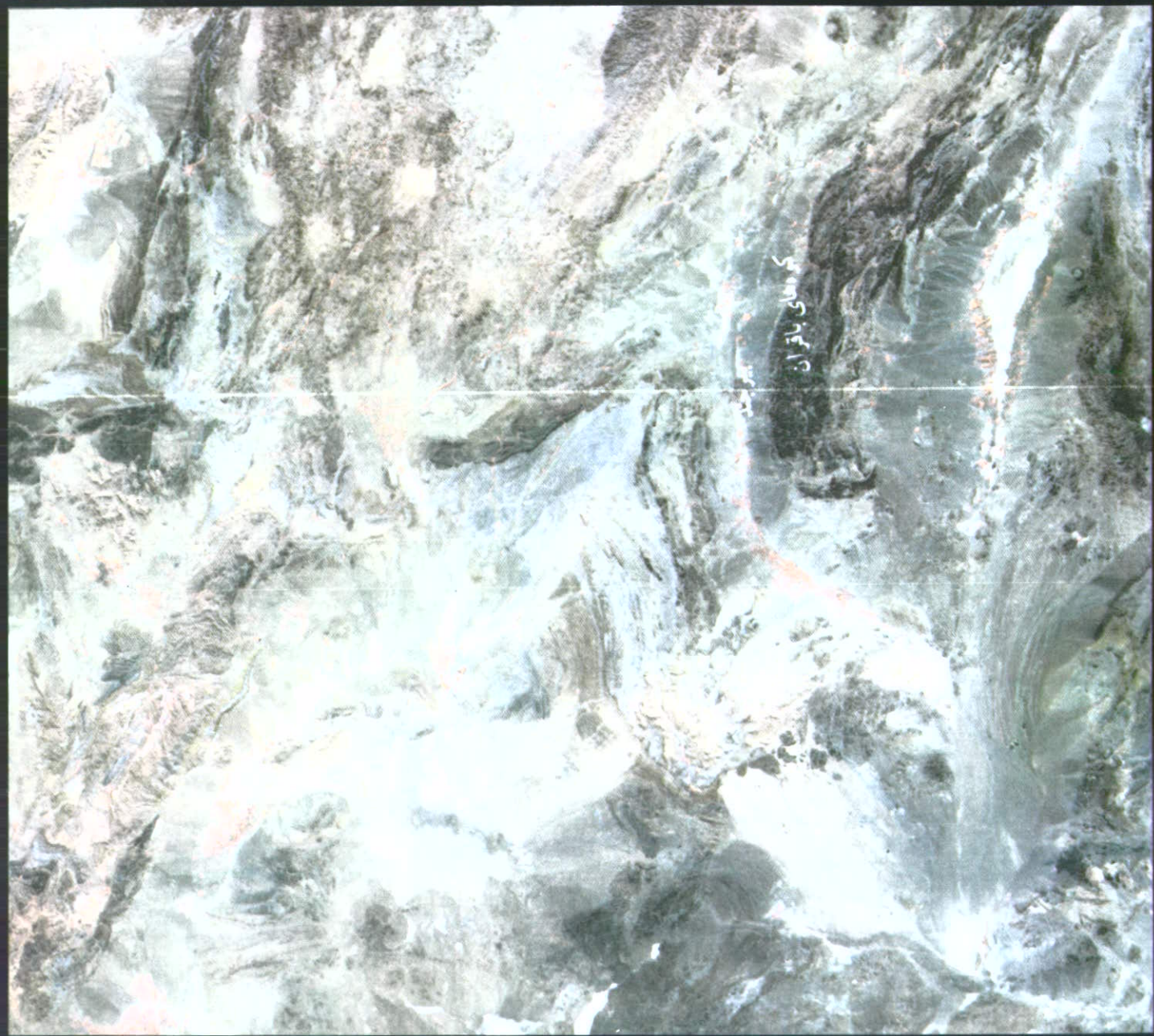
زیرنویس

1. Ta Chung-hua Min-Kuo

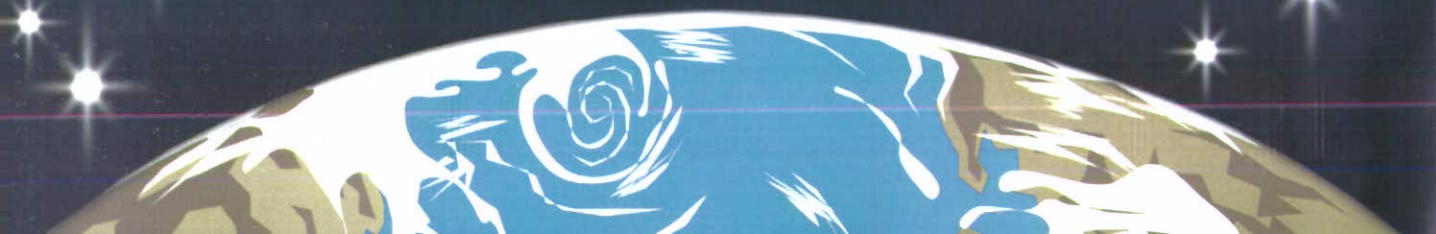
2. Taiwan



تصویر ماهواره ای بخشی از
استان خراسان جنوبی



(پروژه : سازمان فضایی ایران)



پرسش ها و پاسخ های دینی

این مجموعه که زیر نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی تهیه شده است، هر چند برای اقشار و گروه های فکری مختلف قابل استفاده است، اما مخاطبان اصلی آن، درجه ی اول معلمان و دبیران محترم دینی، و در درجه ی دوم، دانش آموزان هستند؛ یعنی سعی شده است که در پاسخ به هر سؤال، ابتدا بحثی استدلالی مطرح شود و سپس با ارائه ی مثال هایی، مطلب به نحوی بیان شود که برای دانش آموزان قابل درک باشد.



Karim

علاقه مندان می توانند این کتاب ها را از فروشگاه های انتشارات مدرسه سراسر کشور تهیه کنند.

نشانی: تهران، خیابان سهپید قرنی، نرسیده به پل کریمخان زند، کوچه ی شهید محمود حقیقت طلب

شماره ی ۳۶ تلفن: ۹-۳۲۴-۰۰۸۸۸۰۰ دورنویس (فاکس): ۰۹-۳۸۰۹-۸۸۹